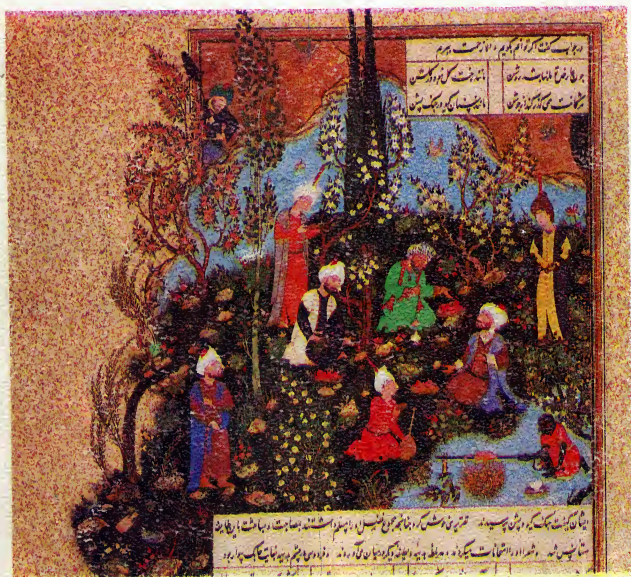


شکوفا فی ہر سہرات

عصرتیوریان



مؤلف : دکتر عبدالحکیم

مختصر سوانح مؤلف

دکتر عبدالحکیم طبیبی مؤلف این اثر در میزان ۱۳۰۴ در شهر کابل متولد و تحصیلات خود را در لیسه حبیبیه و فاکولته حقوق کابل و بعداً تا درجه ماستری در دارالفنون جارج واشنگتن ۱۹۵۲ و درجه دکتورا در (امریکن یونیورسسته) در ۱۹۵۳ تکمیل نمودند. دکتر طبیبی در سال ۱۳۳۴ بحیث مدیر شعبه سوم سیاسی وزارت خارجه و رئیس اداره خدمات سیاسی ایفای وظیفه نموده و از سال های ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۴۳ بحیث سرکتر اول و مستشار و وزیر مختار در نمایندگی دایمی افغانستان ایفای وظیفه نموده اند و در

دکتر طبیبی

سال ۱۳۴۴ الی ۱۳۴۵ بحیث وزیر عدلیه ولوی خاارنوال خدمت نموده و از سال های ۱۳۴۴ الی سال ۱۳۵۲ بحیث سفیر کبیر افغانستان در یوگوسلاویا، جاپان و هند و بحیث سفیر کبیر غیر مقیم در بلغاریا، فلپین و نیپال نیز دوران این سالها ایفای وظیفه نموده و نیز بحیث سفیر کبیر در ملل متحد وظیفه دار گردید که هنگام تجاوز روسیه از این وظیفه استعفی داد.

دکتر طبیبی از ۳۵ سال به اینطرف در مجامع بین المللی و کنفرانس های حقوق بحیث نماینده یا رئیس هیئت یا رئیس و معاون و را پورتر اجرای وظیفه نموده و آثار انگلیسی شان در سال ۱۹۵۹ در مورد حقوق بحر و حقوق ترانزیت در





شکوفا فی ہرات

در

عصر تیموریان

مؤلف : داکتر عبدالحکیم صاحب

فهرست این کتاب

سر آغاز

فصل اول : نظری بر تیموری های هرات

از صفحه ۱ - الی - صفحه ۱۰

فصل دوم : تیموری ها کی بودند؟

از صفحه ۱۴ - الی - صفحه ۳۷

فصل سوم : شکوه و عظمت هرات در عصر تیموری ها

از صفحه ۳۸ - الی - صفحه ۴۸

فصل چهارم : سه ستاره درخشان عصر تیموری ها

از صفحه ۴۹ - الی - صفحه ۹۲

کرونولوژی خاندان تیموری

از صفحه ۹۳ - الی - صفحه ۹۴

فهرست مآخذ از صفحه ۹۵ - الی - ۹۷

اهداء صفحه ۹۸

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه ناشر

خوشنودیم از اینکه توانسته ایم کتاب «شگوفانی هرات در عصر تیموریها» را به زیور طبع آراسته و به هموطنان عزیز خویش به کمال اخلاص و ارادت تقدیم میکنیم.

این کتاب که بازحات قیمتدار دانشمند گرامی وطن داکتر عبدالحکیم طبیبی تالیف گردیده گوشه از تاریخ وطن اسلامی عزیز افتخار آفرین و مرد خیز ما را روشن میسازد که مخصوصاً درین فرصت حساس بسیها مغتنم است.

مادرعین حالیکه شگوفانی هرات آندوره را با ویرانی های عظیم امروزی از نظر میگذرانیم به آرزوی روزی هستیم که باز وطن عزیز ما افغانستان بار دیگر شگوفان گردد همچنانکه بعد از چنگیز دوره شگوفانی عظیمی نصیب این کشور اسلامی و آزادی دوست ما گردید.

با این امید و با دعای توفیق به مجاهدان جان برکف این کتاب واکه متأسفانه با منابع علمی محدود و وسائل اندک دست داشته خود نتوانستیم همان گونه که شایسته است بر رسی همه جانبه نمائیم به خوانندگان گرامی عرضه میکنیم.

«اعضای شورای ثقافتی جهاد افغانستان»

بسم الله الرحمن الرحيم

سرآغاز

افغانستان شورىست داراى تاريخ ، درخشان و باستانى كه وقايع زللكانى مردمان دلير آن در پهنائى سلسه جبال هند و كش و درميان دورود خانه خروشان و مواج اكسوس و اندوس ، هميشه قابل گفت و شنود نسل هاى اين سرزمين بوده است .

قصه مدنيت و حوادثى كه از مراکز اين كشور باستانى و كهنسال مانندام البلاد بلخ ، غزني ، هرات ، كابل ، قندهار و سيستان بروز كرده ، جا دارد تا قرن ها و نسل ها از جانب مردمان اين سرزمين به دلچسپى خواننده و شنيده شود .

اصلاً من در نظر داشتم كه در مورد سوابق تاريخى و مدنيت هاى كه از اين مراکز مهم ، روشنى انداز تاريخ گرديده است ، در طى آثار جدا گانه و مستقل ولى در عين حال مختصر و جامع براى استفاده نسل جوان آغاز نوشتن كتم و اين سلسله را از بلخ «ام البلاد» مركز چندين هزار ساله مدنيت آريائى و اوستايى شروع نمايم ، ولى چون ديدم كه امسال پنجمصدين سال وفات بزرگترين شاعر و عارف نامى هرات مولانا نورالدين عبدالرحمن جامى سلطان روحانى هرات در عصر آخرين سلطان علم پرور تيمورى حسين بايقراء مى باشد تيمناً اين سلسله را از هرات شروع و آن را «شگوفائى هرات در عصر تيمورى ها» نام گذاشتم .

البته ترقيات يکقرنه اولاد تيمور و احفاد او كه از بركت مدنيت خراسان زمين و محيط علم پرور و دانش دوست هرات كه زمامداران تيمورى را تماماً بخود جذب نمود و ايشان را به آن وا داشت تا خرابى هاى نظامى و سهاى كرى تيمور

(الف)

را علاج و در مدت یک قرن سلطنت شان عظمت و شکوه علمی ، اداری ، اجتماعی ، ادبی ، هنری و تصوفی را به خود آوردند و مردانی را چون مولانا جامی ، امیر علی شیر نوائی و استاد کمال الدین بهزاد به جهان هدیه دادند که نظیر آن دو تاریخ سراغ شده نمی تواند .

نباید فراموش کرد که وقتی ما از رنسانس و شکوفانی تیموری ها در افغانستان امروز یا خراسان گذشته حرف می زنیم ، باید قسمت تیموری های کابل را فراموش نکنیم و شکوفانی را که بر میراث پیشرفت رنسانس ، هرات اولاده دیگر تیمور چون ظهیر الدین بابر و احفاد او در کابل آغاز کردند و در فعالیت های کابل و هند از دوره سلطان حسین بایقرا الهام گرفته اند و این مدنیت را پس از کابل به هند انتقال دادند نباید چشم پیهوشیم .

از آن رو این دوره را تحت دو قسمت باید مطالعه کنیم ، یکی دوره شکوفانی هرات در عصر تیموری ها که اینک در طی این فصول به خوانندگان گرامی و ارجمند تقدیم می شود . و دیگری دوره بابر و احفاد او در کابل و هند که تحت عنوان و رساله جداگانه ای اگر توفیق بود ترتیب خواهد یافت تا دوره مدنیت خراسان در عصر تیموری ها تکمیل گردد . چون دوره رنسانس و شکوفانی هرات بدون شک دوره روشن یک قرن تیموری ها در خراسان میباشد تاثرات آن عمیق و جهانی است ، مطالعه این دوره جاویدانگی همیشگی دارد .

«دکتور عبدالحکیم طیبی»

فصل اول

نظری بر تیموری های هرات

در مورد تاریخ تیموریان خراسان کتب و آثار متعددی چه در دوره حیات شاهان تیموری و چه در سال های ما بعد و معاصر بدست است که ضرورت به نوشتن تاریخ مفصل و مکرر نمی باشد . . . (۱) و حتی در مورد جنبه های خاص

۱- ظفر نامه شرف الدین یزدی ، تاریخ تاج سلمانی که در عهد شاهرخ و قایم دوره امیر تیمور شاهرخ و الغ بیگ را شرح میدهد .

تاریخ مجمل فصیحی - احمد جلال خوانی که از عهد اسلام تا وقایع سال ۸۵۴ را ثبت کرده است .

«مطلع السعدین» از کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی تاریخ شامل عهد شاهرخ و سایر شاهان تیموری .

«روضه الصفأ» از سید محمد میر خواند و حبیب السیر غیاث خواند میر که «ظفر نامه» را تعقیب کرده اند از آثار مهم آن دوره میباشد .

«روضه الجنات فی اوصاف مدینة هرات» که بهترین اثر دوره تیموری در مورد هرات و سایر بلاد خراسان است توسط معین الدین اسفزاری در ۸۹۹ هـ تألیف شده است درین اثر علاوه از این کتب که در فوق ذکر شد و از کتب دیگر چون «بدایع الوقایع» زین الدین واصفی «خلعت هنروران» «دوست محمد» - «تاریخ رشیدی» میرزا حیدر ، تذکره خوش نویسان و نقاشان «قاضی احمد» تحف خطاطان سعد الدین - خط و خطاطان حبیب اصفهانی ، احوال و آثار خوش نویسان مهدی بیانی ، تاریخ ادبیات ایران -

ادبی، اجتماعی و سیاسی این دوره تحقیقات زیادی بعمل آمده که بحد کافی به ما معلومات میدهد. (۱) ولی مقصد اصلی از نوشتن این اوراق آنست تا به صورت جامع و مختصر، خصوصیات و شگوفانی این دورهٔ رنسانس و ترقی آسیا معرفی شود و یک نظر بتوان عظمت و ترقی خراسان و قلب آن «شهر تاریخی هرات» که روزی مرکز روشنائی علم، دانش و مدنیت بود، درک گردد و فهمیده شود که نفوذ و رول مردم ما در تاریخ و کلتور این قسمت جهان تا چه اندازه بوده است.

سلاطین تیموری هرات در سراسر این دوره که تقریباً یک قرن طول کشید یعنی از سال ۸۰۷-۸۹۱ تمدنی را ایجاد کردند و رنسانس با شکوهی را به میان آوردند، سلاطین، وزرا، شاعران، هنرمندان و پهلوانانی را به میدان کشیدند که نظیر آن در سائر دوره های تاریخ آسیا و سرزمین ما کمتر سراغ شده میتواند. خصوصاً دوره عروج تیموری ها در زمانی بود که اولاده تیمور همه خراسانی، افغان، هراتی و کابلی شده بودند و با کلتور و مدنیت ما مزج گردیدند به شمول شاهرخ، بایسنقر، ابو القاسم بابر، سلطان ابو سعید و سلطان حسین میرزا و ظهیر الدین محمد بابر و اولاده او در هند که همه آن ها، دوره و عصر طلائی آرت، ادب، شعر، تصوف و دانش را ایجاد کردند و مشوق آن شدند. شکی نیست که دوره (۳۹) ساله زندگانی تیمور که سلطان خون آشامی چون

← استاد ذبیح الله صفاء، هنر عهد تیموریان «استاد عبدالهی حبیبی، کمال الدین بهزاد تاليف قمر آریان و آثار - مدققین خارجی چون استاد برون - دانالد و لبرد و براندربرک استفاده شده است و راجع به تاریخ عهد تیموری همه این آثار معلومات کافی و واقعی عرضه می کنند و از سائر کتب و آثاری که استفاده شده درست مآخذ و پاورقی ها ذکر به عمل آمده است.

طبیعی

۱- هنر عهد تیموریان، عبدالهی حبیبی - تاریخ ادبیات ایران ذبیح الله صفاء در زمرهٔ سائر آثار قابل مطالعه می باشد.

چنگیز بود جز آنکه به جنگ، بحاربه، قشون کشی و کشورستانی گذشت و همه جا را خراب و تباه می کرد تا به قیمت تباهی آن سمرقند را آباد سازد و از هر گوشه ممالک مفتوحه، استادان، معماران، علماء، اهل فن و حرفه را جمع و به آنجا برای استفاده خود می فرستاد و مطلب دیگری ازان دوره بدست نمی آید.

ولی دوره اولاده و باز ماندگان او چون شاهرخ، الخ بیگ، بایستقر، ابو سعید، سلطان حسین میرزا و ظهیر الدین بابر که مرکز اصلی فعالیت ملی و علمی شان خراسان، هرات و کابل بود، پرده بر تاریکی دوره تیموری اندازد، زیرا اولاده تیمور بودند که خرابی ها و تباهی های دوره جد شان را ترمیم کردند و عصر پر شکوه علم و معرفت را پی ریزی نمودند و بر طبق گفته مؤلف حبیب السیراز زمره (۲۱۰) تن شعرای دوره تیموری صرف ۲۳ تن مربوط دوره زندگانی تیمور و باقی همه متعلق به پرورش دوره باز ماندگان او بودند.

قابل تذکر است: با این در ظلم و خون ریزی، تیمور کمتر از چنگیز نبود ولی به ظاهر تیمور کوشش میکرد که خود را آراسته به صفت علم دوستی و درویشی و مسلمانی سازد و خود را حامی دین و قراء و علماء معرفی نماید که این رویه را شکی نیست اولاده تیمور به پیروی او تعقیب می کردند مانند شاهرخ، ابو سعید و سلطان حسین و ظهیر الدین بابر و اولاده اش ولی با این فرق که این ها ظاهر سازی نمی کردند و براستی طرفدار علم، درویشی و دانش بودند و از تباهی و ظلم رعیت خود و نیز از فتح سر زمین جدید و گسترش قلمرو و خویش حتی المقدور پرهیز نمودند.

تیمور برای آنکه به فتوحات خود وجهه مذهبی دهد قبل از هر حمله و لشکر کشی از پیشوایان مذهبی، روحانیون و مشایخ دعا و اجازه میگرفت و به هر قلمرو و شهر مفتوحه که میر سید به نزد قراء و درویشان آن میرفت. چنانچه قبل از آن که به خراسان حمله کند به خدمت عارف و درویش افغانی (بابا سنگو) (۱) مشرف شد، عارف مذکور گوشت سینه را به سوی تیمور پرتاب

۱- بابا سنگو از اندخوی افغانستان و فقیر با نام و نشان عصر خود بود.

کرد و تیمور آن را به این امر تعبیر کرد که چون خراسان سینه زمین است باها سنگو (آن را بمن اعطا کرد و فاتح می شوم) همچنین صحبت و معارضه امیر تیمور، با شیخ زین الدین ابوبکر تایبادی متوفی (۷۹۱) معروف است. این رویه را اعقاب تیمور نیز تعقیب می کردند. زیرا شاهرخ، ابو سعید و سلطان حسین میرزا، همه دست ارادت به خلفا و مشایخ نقشبندیه (رح) داده بودند و همیشه از ایشان رهنائی جسته و لنگر خانه ها و خانقاهها برای ایشان بنا و مهیا کرده بودند. مقام مولانا نور الدین جامی که امیر علی شیرنوائی و سلطان حسین را به پیروی طریقه^۱ خواجهگان فراخوانده بود، همیشه به حیث یک خایفه نقشبندی نزد سلطان و امیر علی شیر گرامی و محترم بود. جامی که خود دست ارادت به سعد الدین کاشغری و خواجه احرار^(۲) داده بود، مثنوی تحفته الاحرار را بنام خواجه سروده بود و به خلفای نقشبندی ارادت داشت و بزرگان و ارکان تیموری را به پیروی این طریقه تشویق میکرد.

یکی از متخصصین غربی دا کتر «مارتن» در کتابی که بنام «نقاشی و نقاشان عصر تیموری» نوشته متذکر شده است که: «سلاطین تیموری متناسب با ثروت هنگفتی که تیمور در طول جنگ های بسیار برای ایشان گرد آورده بود به زندگانی لوئی آغاز نمودند. . . . و مانند امرای پالادان Paladins در زمان کوتاهی سلطنت مجلل و با شکوه فراهم ساختند.

درست است که سلاطین تیموری هرات بهترین حامیان و مشوقین هنر و هنرمندان بوده و آن همه تباهی که از جانب تیمور رخ داده بود توسط باز ماندگان او تلافی گردید، ولی اگر آنان نبودند اینان به ظهور نمی رسیدند. . .

۱- جامی مثنوی تحفة الاحرار را بنام خواجه عبیدالله احرار رحمة الله علیه متوفی ۸۹۵ سروده بود، سلطان ابو سعید نیز ارادت مند خواجه احرار بود و مالیات «تمغا» را که از رسوم دوره چنگیز بود، بخواهش خواجه احرار عفو نمود.

(از دستگهی که تیمور و اعقاب او بر پا کردند صنایع مستظرفه و هنرهای زیبا را در خراسان به اعلی مرتبه کمال رسانیدند) این شهزادگان را وحشی و صحرائی نباید دانست ، بلکه جماعتی بودند شهر نشین ، لطیف طبع و دانش پژوه ، که صنایع ظریفه را نه از راه تظاهر و تفاخر بلکه محض ، خاطر نفس صنعت و هنر دوست داشته و در فواصل بین جنگها ، در صدد تنظیم و تکمیل کتابخانه ها بر می آمدند ، اشعار شعرا را مدون می کردند و خود هم شعر می سرودند که بعضاً بر شعرای دربار شعر شان رجحان داشت ، اشعار سلطان حسین میرزا در ترکی شهرت دارد و حتی در سرودن شعر فارسی و عربی با جامی رقابت می کرد ، طرز زندگانی لطیف و متمدن این طایفه از بسیاری جهات حیات پرنس های اروپا را بخاطر ما می آورد که در همان عصر و زمان در آن اقلیم میزیسته اند و تا اواخر قرن ۱۸ میلادی در خاک فرانسه وجود داشتند ، بلکه جنبه ادب پروری آن ها به مراتب بالاتر بود . شاهرخ - بایسنقر - الغریک - سلطان حسین میرزا در کتاب دوستی ، نه تنها از دوک های بورگاندی رنه دا نژو **Rened' Anjou** که بآن ها هم عصر بودند سبقت داشتند بلکه به مراتب بر کتاب دوستهای فرانسه و ایتالیه قرن ۱۶ و ۱۷ م برتری داشتند ، چه اینان نه تنها کتاب جمع می کردند بلکه آن را بوجود آوردند که پیشتر جنبه اشرافیت داشت ، هم محکم و هم ظریف بود .

زیبا ترین نسخ خطی اروپائی جز در مواردی بسیار محدود نمی تواند با این کتاب های شرق از حیث ظرافت رقابت نماید (۱) یک مدقق افغان چنین می نگارد : با وجودیکه تیمور خشن و قهار بود ولی تربیه او در محیط دانش ، هنر و تصوف از خشونت چنگیزی او می کاست و در صدد آن برآمد که سمرقند را مجمع دانشمندان و هنرمندان گرداند ، وی مولانا شهاب الدین عبدالله شامی را در سنه (۸۰۲ ق ۱۳۹۹) میلادی در حلب و مولانا شهاب الدین عبدالله لسان را

در سنه (۸۰۴ ق ۱۴۰۱ م) و شیخ قطب الدین محمود زنگی را در سنه ۸۰۶ ق ۱۴۰۳ م بحضور خود پذیرفت و با سید برکه و خاندان سید امیر کلال و رجال روحانی عصر خویش عقیدتی داشت و خواجه عبدالحی مصور را از عراق به سمرقند آورد و در سنه (۸۰۷ ق ۱۴۰۴ م) چون از سمرقند به مصر ایلچی خود مولانا عبدالله کشی را می فرستاد مکتوبی بخط خوش مولانا شیخ محمد خطاط ماهر سمرقند در طول هفت گز و عرض سه گز به زر نوشت و بنام پادشاه مصر ارسال داشت. قرار گرفته خواند میر در حبیب السیر به تشویق شهزاده بایستقر ارباب علم، کمال و هنر از اطراف و اکناف ایران و توران به هرات آمدند و مانند حبیب السیر در مطلع السعدین نیز از این مردان هنرمند عهد تیموری توضیحات مفصل میدهد و واضح است که همه رجال تیموری و ارکان دولت آن به شعر و ادب، تذهیب، تجاید و میناتوری کتاب، شوق و ذوق داشتند چنانچه تحفه بزرگان تیموری به دربار شاهان عراق، مصر و عثمانی و چین کتابها و نسخ خطی زیبا بود چنانچه این کتابهای زیبا و میناتوریهای عصر تیموری تا امروز زیب و زینت موزیمهای بزرگ غرب و شرق میباشد (۱).

چون در عصر شاهرخ روابط دیپلوماسی، کلتوری و تجارتی بین هرات و خان بالغ (پیکن) که بدست خاندان منگ چین بود، تاثیر هنرچینی در میناتوری هرات و از هرات در هنر چین نمایان است. با این که این تاثیر از زمانه و عصر (مانی) به نسبت سفر در روابط او با چین سابقه داشت:

شنیدم که مانی به صورتگری زری سوی چین شد به پیغمبری
 زبس جا دوئیهای فرهنگ او بدو بگرویدند و ارژنگ او
 از سفر مانی به چین و مغولستان اخیراً از صحرای گوبی و ترکستان خطا
 اوراقی که نمونه کار مانی و شاگردان او، مجالس تدریس موسیقی است، پارچه های
 بدست آمده است. (۲)

۱- هنر عهد تیموریان - تهران.

۲- نگارستان هنر - صفحه ۲۲۵.

در «بیان الادیان» ذکر است که نسخه مصور ارژنگ مانی در خزانه غزنین بود و این کتاب او تا مدت پنج قرن بعد از قبول اسلام در غزنه نگهداری شده بود. و اثر هنر تزئین در بت سازی مکتب هنری گریکو بودیک گندهارا و مکتب هنر کوشانی افغانستان و آسیای میانه تا کنون از کاوش های بامیان، بغلان، قندز، غوربند، بگرام، کابل، غزنه، هده و غیره بلاد افغانستان بدست آمده است و در ادب فارسی و اشعار سنائی و فردوسی بت قندهار همیشه ذکر است (۱) چنانچه حکیم سنائی گوید:

صانعی باید حکیم و قادر و قایم بذات تا بدید آید ز صنع وی بتان قندهار
و یا فردوسی که گفته:

نباشد چون آن بت به کابل نگار نه در چین ستان و نه در قندهار
در عهد سامانیان، غزنویان، غوریان و سلجوقیان نیز هنر نقاشی، میناتوری و تزئین عمارات و مناره ها، قصر ها و تالار ها را به حد اعلی رسانیدند و حتی باوجود خرابی های چنگیز در افغانستان و ایران بازهم شاهان مظفر و جلایر و کرت، حامی آرت و صنعت بودند ولی عروج اصلی آرت و صنعت حقیقتاً در دوره سلطنت شاهرخ تیموری، آغاز و دو دوره سلطان حسین میرزا به نقطه عروج و کمال خود رسید و مکتب و دبستان جدیدی در نقاشی و میناتوری که رشک همه دوره ها و قرون دیگر بود در هرات بوجود آمد.

قابل تذکر است که دوره کوشانی های افغانستان نیز دوره عروج میناتوری و نقاشی بود که نظیر نداشت، همه مجسمه های بودا و صنعت معروف گندهارا و نقاشی های که در مغاره ها و مراکز بودائی مثلاً در بامیان که تا هنوز باقیست از نازک خیالی های دقیق نقاشی و میناتوری و آرت آن دوره نمایندگی می کند.
دوره غزنوی ها نیز قابل یاد داشت و تذکر است که داستان خشتخانه هرات سلطان مسعود که در زمان حکمرانی هرات در خفا و پنهان از پدر خود



این میناتور (کار بهزاد) مجلس علی شیر را قرار
 ذیل نشان میدهد : از چپ بر است : سنابی ،
 فردوسی ، سعدی ، خسرو دهلوی ، نظامی ، جامی ،
 علی شیر نوایی ، حسن دهلوی خاقانی ، انوری

سلطان محمود بنا کرده بود ، توسط مورخ بزرگ دربار غزنه ابوالفضل محمد بن حسین ییهقی به این سبک ثبت شده است : « این خانه را از سقف تا به پای زمین صورت کردند ، صورتهای الفیه از انواع گرد آمدن مردان بازان ، همه برهنه چنانچه جمله آن کتاب را صورت و حکایت و سخن نقش کردند و بیرون این صورت ها نگاشتند فراخور این صورت ها ، امیر بوقت قیلوله آنجا رفتی و خواب آن جا کردی و جوانان را شرط است که چنین و مانند این بکنند (۱) . این حکایت دال بر رواج میناتوری و نقاشی در دوره غزنوی ها در هرات می باشد که پیش آهنگ هنر دوره تیموری ها است . ولی آن چه در سبک هرات در عهد شاهرخ و سلطان حسین ، شهرت دارد تصویر خلقت و زیبایی های است که در تابلو های زنده انسانی و طبیعی از جانب نقاشان بزرگ ، مانند میرک نقاش و استاد کمال الدین بهزاد شاگرد او ، در طی تابلو های آن زمان و برای مجسم ساختن اشعار و داستان ها به تشویق امیر علی شیر ، وزیر هنرمند سلطان حسین و مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی شاعر و عارف آن زمان صورت می گرفت ، تابلو های بهزاد زیبایی و تشنگی طبیعت را از آسمان لاجوردین و پرستاره گرفته تا باغستان های پر گل ، جویبار ها و آبشار های نقره نین و پرندگان بوقلمون تا مجالس عارفانه و عاشقانه ، میدان های رزمی و شکار به شکل و طرز نوین مجسم می ساخت که قبل از دوره اوبی سابقه بود از آن رو طوریکه رول «را فائیل» در ایجاد رنسانس مؤثر بود ، قدرت کار میرک نقاش و استاد کمال الدین بهزاد در ایجاد رنسانس دوره هرات قابل تذکر است . زیرا بهزاد نه تنها آثار بزرگ و جاویدانی را برای طاقچه های موزیم های جهان پیداکار گذاشت ، بلکه شاگردان مکتب هرات ، تبریز ، اصفهان ، دهلی و آگره را تربیه کرد که دبستان وی را تا قرن ها زنده و جاویدان گذاشتند . در دوره تیموری ها نه تنها مکتب میناتوری و دبستان جدید تصوف ، در میناتوری و نقاشی بوجود آمد ، بلکه شعر و ادب و

شعراى ناسى گذشته ليز سر از نو زنده شدند ، مثلاً نه تنها فردوسى و شاهنامه او از راه خط و كتابت زيبا و تجلید نفيس و ميناتورى دلگشا، براى ابد زنده شد ، بلكه آثار سائر شعراى بزرگ پارسى و درى چون نظامى ، سعدى ، امير خسرو و حافظ سر از نو تصحيح و استنساخ گرديد و با ميناتورى هاى نفيس بهزاد و همكاران او مزين گرديد كه تا امروز زيبى موزيم ها و كتابخانه هاى جهان است .

از قديم ترين كتب خطى منسوب به مكتب هرات ، كتاب كليله و دمنه « كاخ گلستان » تهران و نسخه گلستان سعدى (۸۳۹ ق ۱۴۲۶ م) كه براى بايستقر ميرزا نوشته شده و داراى هشت تصوير بديع و زيباست 'نماينده' برجسته مكتب هرات مى باشد (۱) .

تابلوى ملاقات هاى و همايون (۲) در باغ كاخ شامى چين و ديهوان اشعار سلطان حسين ميرزا (۸۹۰ ق) و نسخه شاهنامه بايستقرى و خمسه نظامى (۳) و نسخ زيباى اشعار امير على شير نوائى (۴) و نسخه هاى (مخزن اسرار) كار محمود مذهب (۵) از آثار گزيده عهد تيمورى هاست .

بايستقر ميرزا ، سيد احمد نقاش و خواجه على مصور و استاد قوام الدين مجلد را از تبريز به هرات آورد كه به اسلوب جنگ سلطان احمد بغدادى ، به همان دستور و قطع و سطر و مواضع تصوير بعينها كتاب ترتيب دهند و آن را فريد الدين جعفر نوشت و جلد آن را استاد قوام الدين كه منبت كارى در جلد اختراع اوست ساخت و تزئين و تصوير و مواضع آن را امير خليل محمد

۱- صنايع ايران ۱۰۵ .

۲- موزه هنر هاى پاريس از مكتب هرات .

۳- موزه بریتانیا کار قاسم علی .

۴- کتابخانه بودلیان .

۵- موزه ملی پاریس .

گردید (۱).

به این ترتیب شاهان تیموری استادان هنر را از هر جا بدور خود جمع می کردند ، از ایشان قدر می نمودند و به عزت و احترام شان می پرداختند و نتایج کار شان شاهکار های هنر آن زمان است که باقی مانده و مایه فخر تاریخ کشور است . علمای علم اقتصاد احتیاجات بشری را بدو دسته تقسیم می کنند :

اول احتیاجات مادی و حیاتی .

دوم احتیاجات معنوی .

همه علما به این متفق الرای اند تا وقتی که احتیاجات اقتصادی و مادی بشر که عبارت از ایات و اعاشه می باشد تکمیل نشود ، انسان ها به فکر احتیاجات معنوی که عبارت است از شعر ، نقاشی ، موزیک و غیره نخواهند افتید و حتی از تاریخ دوره سنگ نیز ثابت می شود که انسان های ابتدائی ای که وسایط شکار و ایات به دست داشته و احتیاجات اولی خود را نظر به موقعیت بهتری که داشتند رفع کرده می توانستند مفاره های پر نقش و نگار داشته و به موسیقی و آلات موزیک آشنا بودند و پیشرفت دوره تیموری های هرات نیز نمونه آن است که در آن عصر احتیاجات اولی و مادی شان رفع شده بود و ازان باعث در شعر ، ادب ، موسیقی و چهلوانی و صنعت پیشرفته ترین دوره تاریخ بودند . شاهرخ خرابی های پدر را ترمیم کرد و به آبادانی شهر ها ، شاهراه ها ، مدارس ، خانقاها ، باغ ها و عمارات با شکوه توجه و اهتمام کامل داشت و فرزندان او چون بایستقر نیز مانند پدر ادب دوست و علم پرور بودند .

چنگیز شهر مرورا را خراب کرده بود ولی شاهرخ آن را دوباره آباد کرد (۲) ویزد را سر از نو آباد ساخت . چنانچه نوشته اند : القصه آن حضرت فرمود که در مجموع بلاد خراسان ترک و تازی و دور نزدیک روی بدین مهم

۱- هنر عهد تیموریان استاد حبیبی ص ۵ .

۲- مطلع السعدین ج ۲ ص ۹۳ .

آوردند و نخست آب که قوام همیشه انسان بدان منوط بل اصل خلقت اشیا^۱ بر آن مربوطست جاری ساختند . و فرمان هایون نفاذ یافت که آب مرو که از نهر مرغابست و بند آن را آب برده و جوی اباشته ، جوی را باز بند و بند را باز بندند ، و بدین امر خطیر از امراء کبیر علاؤالدین علی کوکلتاش و امیر موسی و از دیوانیان امیر علی شقانی مقرر شدند ، و کاری که فرضاً پادشاهی باخیل و سها به یک سال نتوانند کرد پاندک مدتی و اسهل فرصتی با تمام رسید و زمین های چون دل عاشقان خراب و به سان کار هنر مندان بی آب چون رخسار خوبان و عذار لاله رویان طراوت و صفا و رونق و بها یافت و اطراف و جوانب که مساکن ارانب و اماکن ثعالب بود منبت درختان زیان و منبت مرغان خوش الحان گشت و سال اول پانصد زوج عوامل بزرعاشت مشغول شد ، خلایق به تمدن و توطن آن مایل شدند . طول جوی از سربند تا دروازه علمدار دوازده فرسنگ و عرض در اوایل بیست کز تا پانزده کز و عمق از پنج کز کمتر نیست و در شهر مساجد و بازار ها و حمامات و خانات و خوانق و مدارس و دیگر بقاع خیر ساختند (۱)

خرابی های سائر شهر های مفتوحه تیمور نیز در عهد شاهرخ و سلطان حسین اصلاح شد ، اقتصاد و تجارت به حد اعلی ترقی کرد (هرمز) بندر شاهرخي مملو از مال التجاره^۲ وارداتی و صادراتی بود (۲) . طوری که ذکر شد سفرای شاهرخي به خان بالغ (پیکن امروزه) بدربار خاقان چین (منگ) فرستاده شدند و بوی فواید تجارت را با خراسان زمین پیشنهاد کردند ، مدارس ، خاتقاه ها و مراکز علمی ، کتابخانه ها و مساجد و رباط ها در عصر تیموری ها خیلی ها ترقی نموده بود، همه مقرری ها و انتخابات در امور دولتی به اساس لیاقت و سوابق کار و خدمت صورت می گرفت و از همه علماء ، شعرا ، ارباب حرف و کار مساویانه

۱- تاریخ جدیدیزد ۱۳۰۷ ص ۱۰۳ .

۲- مطلع السعدین .

و مطابق به لیاقت و مقام شان احترام به عمل می آمد. زیرا شاهان تیموری میدانستند که هر رکن جامعه برای سعادت و ترقی جامعه مفید و کار آمدنی می باشد، کمال الدین بهزاد در مجامع عالی دولتی به همان اندازه قدر و منزلت میدید که استاد نور الدین عبدالرحمن جامی عزت و احترام می گردید و مقام پهلوان محمد و پهلوان ابو سعید بحیث و رز شکاران حرفه ای به نزد سلطان حسین گرامی و فرخنده بود. هم چنین موسیقی دانانی چون خواجه رضوان شاه و حسین عودی، خواجه قل مجد، شیخ نائی مقام والا داشتند.

از همه مهتر آن چه باعث پیشرفت و ترقی تیموریان شده بود رابطه نزدیک دوستی و رفاقت بین آسر و مامور بود، چنانچه مکاتیب تبادل شده بین سلطان حسین و میر علی شیر وزیر او ویا سائر درباریان و ماموران به اثبات میرساند که یک عالم عشق و محبت، راستی و صمیمیت در بین بود.

شهزادگان و سلاطین تیموری قسمت گزاف مصارف را وقف علم و ادب و رواج هنر و دانش معاری و نقاشی می کردند. طوری که گفته شده در زمان بایستقر که شاهنامه بایستقری او شهره جهان است باعث حایه و حفظ این گوهر ناب ادب فارسی که از جانب ابوالقاسم فردوسی بنام محمود زابلی نوشته شده است گردید و اگر این شهزاده علم دوست نمی بود شاید شاهنامه ابو منصور نیز تلف می شد. گویا شاهان تیموری وظیفه سهمی که به شهزادگان خود میدادند حفظ علم، ادب و هنر بود، طوری که بایستقر در عهد شاهرخ به این کار مشغول بود، شهزاده فریدون میرزا فرزند سلطان حسین نیز مشغول سره کردن اشعار حافظ شیرازی بود. چون دوره تیموریان هرات دوره فضل و علم پروری بود همه ارکان دولت به این فکر بودند که در شعر و ادب خود را بجائی برسانند که همه به مقام علمی و ادبی شان احترام کنند و سلطان و شهزادگان به ایشان حرمت داشته باشند. این رقابت علمی و ادبی که اساس پیشرفت و ترقی جوامع می باشد یک محیط پر ارزش علمی را در عهد تیموریان بوجود آورده بود چنانچه حتی موسیقی دانان و پهلوانان از علم شعر و عروض بیگانه نبودند و

از کسی پس نمی ماندند . مثلاً پهلوان ابو سعید و پهلوان محمد که پهلوانان نامی عصر خود بودند ، در ادب ، شعر ، موسیقی و تصوف مقامی والا داشتند چنانچه رباعی معروف امیر علی شیر که به خدمت پهلوان محمد به نعمت آباد نوشته از مقام پهلوان محمد حکایت می کند . رباعی چنین است :

در کعبه و دیر ما به ارشاد توئیم در صومعه و میکده با یاد توئیم
ذا کر شعر و شام با و راد توئیم یعنی که خراب نعمت آباد توئیم
پهلوان محمد نیز به جواب ، این رباعی را نوشت و به استر آباد به امیر فرستاد :
ای میر تو پیر و ما به ارشاد توئیم دایم بدعا گوئی و با یاد توئیم

این شهر بتو خوش است و ما با تو خوشیم

مردیم و خراب استر آباد توئیم

گویند پهلوان محمد در بدل این شعر زیبای خود نیز از سلطان حسین هزار اشرف انعام گرفت :

گفتمش در عالم عشق تو کارم باغمست

گفت زیر لب که غم کم نیست کار عالمست

گفتم که بین درباریان تیموری اعتدال ، عشق و صمیمیت تمام حکمفرما بود
خاصاً در زمان سلطان حسین ، سلطان حسین با وجودیکه تمام اختیارات را
به امیر علی شیر داده بود ولی از وی هیچگاهی بیم نداشت چنانچه سلطان در
حق او چنین نوشته است :

(.....) در باغ زاغان که محل فرح و سرور است و منزل طرب و

حضور به فواید فردوس مرتبت فایز آمدیم و زبان شوق برین ترانه مترجم
گشت :

چگویمت که چه خوش آمدی مسیح صفت

به یک نفس همه درد مرا دوا کردی

بعد از وصول آن مسؤل پیوسته ازان جناب اقتباس انوار خیر و صلاح

نموده به هیچ باب از رای صائب و فکر ناقبش که فی الحقیقه مرشد طریق فوز

و نجات است عدول نوزیدیم، باوجود آن که خاطر شریفش همواره از انتقال امور ملک و مال متعرض و متجنب بود به تکلیف و التماس تمام زمام حل و عقد و قبض و بسط امور سلطنت را بدو گذاشت. مهر بزرگ که خیر و شر مهام ملک داری بدان مربوط است با مهر دیوان اسارت بزرگ به قبضه اختیار او سپردیم و روز بروز علو منزلت و سمو مرتبت او به یمن خیر و احسان که لازم ذات انور است از دیاد پذیرفته از خطاب لازم الساعه ما برتبه انت منی بمنزله هارون من موسی (حدیث پیغمبر صلی الله علیه وسلم خطاب به حضرت علی رضی الله عنه) مخاطب گشت (۱). با چنین الفاظ که سلطان مقتدر هرات وزیر خود را می ستاید ولی امیر علی شیر نیز تمام تکالیف وزارت را بنام دوستی و رفاقت سلطان بدوش گرفته بود در حالیکه خود درویش و فقیر مشرب بود و به همین مناسبت در سال ۸۸۰ به حضور سلطان حسین چنین معروض گردید: (..... اکنون که روزگار جوانی سپهری شد و زمان پیری رسید و از دولت آن حضرت هر آرزویی که بر دل داشتم بدان کامگار آمدم به غیر دو آرزو چیزی دیگر دردل ندارم و امیدوارم که آن دو آرزو نیز بروفق مرام حاصل آید!

یکی این که اجازه فرمایند که به زیارت خانه خدا مشرف شده و بقای دولت خداوندگار را از خداوند جهانیان مسئلت نمایم.

دوم آن که چون همواره مشمول عواطف خسروانه بوده و هستم می خواهم در مقابل این همه مراحم ملوکانه بقیه عمر خود را در مدح ذات هایمون و صفات میمون سلطانی به آخر رسانم که نام نامی آن حضرت قرن های متبادی در صفحه روزگار پایدار و برقرار بماند و با این همه ابتلاآت و کثرت مشغله که برای فقیر روی آورده چنانچه از دیدن صبح تا غروب آفتاب بلکه

۱- انشای حضرت میر علی شیر برای وداعیه حج از منتخب شرفنامه خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید - تصحیح و مقدمه مایل هروی کابل ۱۳۵۷
نسخه خطی.

شب ها نیز آنی فارغ نیستم و تمامیت اوقات صرف رسیدگی بامور عامه است که متاسفانه ازلیل بر آن مقصد عالی باز مانده ام مستدعی آن که این بنده را ازین پریشانی خاطر و گرفتاری رهائی بخشید ، تا به فراغ بال ازپی مقصد بروم .

به این رنگ احترام و محبت بین شاه و وزیر و بین وزیر و وزیر دستان جاری بود که تاریخ و اسناد آن دوره نشان میدهد همه به همه محبت و احترام داشتند و همین محبت و احترام بود که در دل همه احترام و محبت ایجاد می کرد و فضای سلطنت تیموری را درخشانی و آرامش بخشیده بود و در تحت چنین محیط دوستی و اعتماد شگوفانی علم و مدنیت ، شعر و ادب ، تصوف و عرفان ، نقاشی و صنعت به عمل آمده و تمدن درخشان صد ساله را در خراسان زمین و کانون پر شور و قدر تمند آن هرات بوجود آورد که مطالعه این دوره رنسانس و شگوفانی بروح و روان طراوت و لذت جاودانگی می بخشد .



تصویر سلطان حسین میرزا بایقرا ، که از روی
تصویر عمل استاد بهزاد کشیده شده است

(از دیوان سلطان حسین بایقرا ، طبع استانبول

۱۹۴۶ م)

فصل دوم

تیموری ها کی بودند ؟

دوره شاهان تیموری که با جهانکشی خود امیر تیمور از سمرقند نضج گرفت ، از اواخر قرن هشتم تاختم قرن نهم هجری طول می کشد که آخرین سلطان علم پرور این خاندان در هرات سلطان حسین بایقراء بود و بعد از مرگ اوازبکان ماورالنهر تحت قیادت شیبانی خان و بعداً سلاطین صفوی بعد از مغلوبیت و مرگ شیبانی خان جانشین سلاطین تیموری هرات گردیدند . نا گفته نماند که اگر در دوره صفوی ها نیز پرورش علم و دانش هنرمندان و نقاشان شیوه حکمرانان زمان بود و در حقیقت دوام دوره علم دوستی شاهان تیموری هرات بود که به آن سلسله انتقال یافت . اگر مکتب تبریز و اصفهان در نقاشی و میناتوری شهرت یافت برای آن بود که استاد کمال الدین بهزاد استاد چیره دست هرات ، تمام کارگاه و شاگردان خود را به مرکز قدرت صفوی ها از هرات به یزد انتقال داد و به تربیه شاگردان و ماهران فن پرداخت و با اختیارات کاملی که از شاهان صفوی کسب نمود ساحه پیشرفت نقاشی و میناتوری را توسعه تمام بخشود ، شاهان صفوی نیز بدوره شاهان تیموری و علم دوستی و معارف پروری آن ها به نظر حرمت و احترام می نگریستند در حالی که چون جانشین دوره تیموری بودند باید خرده گیر می بودند ، چنانکه شهزاده سام میرزا از بزرگی سلطان حسین میرزا همیشه توصیف می کرد و از مقام وزیر دانشمند او امیر علی شیر ستایش می نمود . از آن رو به قول استاد ذبیح الله صفا : «دوره قرن نهم یک دوره فرهنگی خاص است که از سال های اخیر قرن هشتم آغاز شد و با اواخر زندگی شاه اسمعیل اول پایان پذیرفت و طبعاً در ابتدائی خود

دنباله عهد پیشین را داشت و در پایان خود مقدمه ای برای وضع خاص فرهنگی در دوران بعد گردید و دوره صفوی با تحولات فرهنگی مشهور خود نتیجه قاطع و روشن است. (۱)

البته در دوره شاه حسین صفوی اضمحلال آن شروع و با آمدن شاهان هوتکی از افغانستان این دوره خاتمه می یابد و دوره نادر افشار نیز دوره نظامی و فتوحات بود که روشنی کامل دوره صفوی ها را نتوانست دوباره زنده کند ولو که وحدت ایران از نگاه عسکری ایجاد شده بود و سرزمین های وسیع تحت اداره نادر افشار در آمد.

چون بحث ما درین رساله در مورد شاهان تیموری هرات است، اینک نظر مختصری به خاندان تیموری ها که با امیر تیمور صاحبقرآن آغاز و با دوره سلطان حسین عظمت آن در خراسان خاتمه می یابد می اندازیم و از حیات امیر تیمور آغاز می کنیم:

امیر تیمور:

امیر تیمور در کاش ماورالنهر در ۲۸ شعبان ۷۳۶ هجری مطابق ۱۱ اپریل ۱۳۳۶ م تولد یافت و تیمور به ترکی معنی آهن را میدهد. بعضی از تاریخ نویسان تیمور را به فامیل چنگیز نسبت میدهند. ولی به قول عربشاه پدر او، تراغای (Taraghay) و پدر کلان او ابغی (Abghay) نام داشتند که شغل هر دو چوپانی بود. حقیقت آن است که تیمور در سن ۲۴ سالگی در سال ۷۶۱ هجری / ۱۳۶۰ م شهرت یافت و لقب صاحب قرآن را حاصل کرد و ده سال بعد از آن حریف خود سلطان حسین را در سال ۷۷۱ هجری / ۱۳۷۰ م از بین برداشت و چون آرزوی همیشگی او فتح خراسان بود و تصاحب آن سرزمین سرسبز و آباد را تمنای کرد بعد از تیاری قشون به سن ۴۵ سالگی در بهار ۱۳۸۱ م، بصوب خراسان توجه نمود، چون عادت داشت به اهل حال و فقرا حرمت گمارد دراند خوی (شهریست

درشال افغانستان) به نزد درویش وقت بابا سنگو برای کسب اجازه رفت (۱). اگرچه بابا سنگو او را نپذیرفت و از فاصله دور به غضب تکه گوشتی را به سرش حواله کرد، ولی تیمورآن را تعبیر نیک نموده گفت: چون خراسان ملک غنی و ثروتمند و سینه زمین است بابا سنگو این پارچه گوشت سینه را به من بخشود که فاتح می شوم. از آن جابه سرخس سوقيات نمود و آن را متصرف شد و آن جا به دستبوسی عارف معروف بنام زین الدین ابوبکر مشرف شد. بعداً فوشنج را تصرف و خراب کرد و به قصد هرات عازم شد و بعد از تسلیم شدن غیاث الدین پیر علی فرمانروای کرت عنان عزیمت به طوس، اسفراین و قلات، نهاد و آن را تسخیر کرد و برای گذشتاندن سرما با اولجه و غنائیم به سمرقند مزاحمت نمود. در بهار سال ۱۳۸۲ م باز متوجه خراسان شد و در قلات با پسر خود میران شاه که از سرخس آمده بود با غیاث الدین کرت یکجا شد و بعد از اطاعت حکمدار فارس (۲)، و ما زندران باز به سمرقند برای گذشتاندن سرما مراجعت نمود.

در خزان سال ۱۳۸۳ بعد از سرکوبی مغول ها بجانب مازندران و سیستان لشکرکشی نموده و در خزان سبزوار را تصرف و از اجساد دو هزار اسیر مناره ای برپا نمود. فراه و زره با تیمور با پنج هزار مبارز سخت داخل مبارزه پیکار شدند ولی بالاخره مغلوب شدند تیمور از کله های این مبارزین دلیر کله مناری برپا کرد. تیمور در زمستان سیستان را متصرف شد و ثروت آن را به یغما برد (۳) با وجود مبارزه مردانه مردم قندهار باز هم آن شهر را در حیطه تصرف درآورد و برای گذشتاندن سرما باز عازم سمرقند شد.

۱- ظفرنامه شرف الدین یزدی.

۲- حکمدار فارس شاه شجاع از خاندان مظفری و امیرولی حکمدار مازندران بودند که هردو اطاعت کردند.

۳- ظفرنامه ص ۳۶۸ - ۳۶۹.

در (۷۸۸/۱۳۸۴ م) مازندران و آذربایجان را تسخیر و این بار زمستان را بهمالجا گذشتاند و در بهار ۱۳۸۵ م نواحی کسپین و شمال ایران را تا حدود سلطانیه متصرف و زمستان را به سمرقند سپری کرد.

در (۵۷۸/۱۳۸۶ م) شروع به سوقيات سه ساله نمود، نخست ملک عزالدین حکمدار لر را شکست داده بعداً خرم آباد و تبریز را تصرف و اردوی سلطان احمد جلایر را مغلوب ساخت و بعد از سپری نمودن تموز (تابستان) در تبریز درخزان آن سال جانب نخجوان و گرجستان توجه نموده و بعد از تصرف قفقاز زمستان را به قره باغ سپری نمود.

در بهار (۱۳۸۷ - ۵۷۸۹) شهرهای آسیای صغیر (بایزید - ارض روم - ارزنجان - مش - اخلاط - وان) را متصرف و به نسبت بغاوت شهزاده مظفری زین عابدین عازم فارس شده در ضمن اصفهان را تصرف و ساکنین آن را از تیغ کشید (دوشنبه ۱۸ نوامبر ۱۳۸۷ م) سپس متوجه شیراز (دسامبر ۱۳۸۷) گردید و در همین فرصت است که داستان ملاقات تیمور و حافظ را روایت می کنند که تیمور از خواجه شیرین کلام شیراز در مورد این شعرش:

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

پرسش کرد که چرا قیمت پای تخت او را که سمرقند است برابر به یک خال محبوبش می داند، گویند حافظ شیرازی بجواب گفت: «همین لک بخشی های من بود که مرا فقیر و درویش ساخته است.» در اسناد گویند که تیمور از این جواب خرسند شد (۱).

۱- اگرچه در بعضی تذکره ها این داستان هم ذکر شده است که حافظ به جواب تیمور گفت: شعروی را غلط خوانده اند زیرا اصل شعر چنین است:

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را

بخال هندویش بخشم دو من قند و سه خرما را

←

در حالیکه سید شریف جرجانی عالم معروف درزمره غنائیم تیمور بود ، تیمور در بهار ۱۳۸۸ متوجه ماوراءالنهر شد . بعد از این مراجعت تیمور چهار سال متوجه خوارزم شده حملات جانب خراسان زمین راستوقف ساخت و در تابستان ۱۳۹۲ م با وجود مریضی طوری که ظفر نامه آن را بنام سوقيات پنج ساله می نامد جانب ارمینا ، جارجیا ، عراق و جنوب ملک روس پرداخت و در زمستان (دسمبر) ۱۳۹۲ بعد از رسیدن عایله اش از راه دامغان ، سمنان ، ری ، قزوین ، بگلایه و کردستان به صوب جنوب براه افتاد و در راه لرهای زیاد را به قتل رساند و به شیراز قلعه سفیدرا تسخیر و شهزاده ناپینای مظفری زین العابدین را رها نمود و انتقام او را از پسرعم او در بهار ۱۳۹۳ کشید و شاهزادگان ایل مظفر را مقتول و تمام صنعتکاران و اهل حرفه عراق و فارس را به سوی سمرقند فرستاد و در بغداد شیخ نورالدین اسفر اینی سفیر سلطان احمد جلایرا بحضور خود پذیرفت و بقول « ظفرنامه » او را احترام زیاد کرد ولی با وجود آن پای تخت سلطان احمد را که بغداد بود متصرف شد سفیری را تیمور به نزد ملک ظاهر حکمدار مصر برای عقد معاهده تجارتی و کسب اطلاعات فرستاد و خودش به امتداد کرکوک ، اردبیل ، موصل ، واراوا در حرکت افتاد و در حمل ۱۳۹۴ به عراق بازگشت . در همین وقت (۲۲ مارچ ۱۳۹۴) به وی خبر رسید که در سلطانیه نواسه جدیدی را صاحب شده که او را الخ بیگ نام گذاشتند .

تیمور بعد از فتوحات و مبارزه با قره یوسف ترکمن دشمن سر سخت

← ولی واضح است که مصرع دوم قوت کلام حافظ را ندارد . قابل تذکر است که واقعه نگاران دوره تیموری چون شرف الدین یزدی این واقعه را ذکر نکرده اند ولی واضح است که تیمور و حافظ هم عصر بوده و تیمور از فیض صحبت خواجه و فضای رکن آباد و گلگشت مصلح مستفید شده است

مولف

خود و اسیر گرفتن پسر او بار دیگر متوجه جارجیا و جنوب روسیه شد و تا ماسکو پیشقدمی نمود که تمام این مبارزات یکسال طول کشید و در خلال همین اوقات بود که تحریکات دشمنان و مخالفین او در هر گوشه آغاز یافت ولی تیمور بقوت و نفوذی که داشت همه را خاموش ساخت و به قول مولف ظفر نامه بهلول نهاوندی رازنده به آتش انداخت و بعد از تسخیر خوزستان تاهره ز پیشرفت و در تابستان ۱۳۹۶ م به سوی سمرقند راهسپار شد برسیدن سمرقند این بار چون هم ثروت سرشار بدست او بود و هم معماران و اهل حرفه و کار کشورهای مفتوحه، تصمیم گرفت تا به زیبایی ها و جلال پایتخت خویش به قیمت آوارگی قلعه های مفتوحه بپردازد. در همین وقت جشن باشکوهی را به نسبت تقرر فرزند خود شاهرخ درسی ۱۳۹۸ م به حکومت وسیع خراسان، سیستان، ما زندران و از فیروز کوه تازی برپا نمود.

یکسال بعد از همین تاریخ است که تیمور به نام ترویج اسلام به پیروی سلطان محمود غزنوی رهسپار هند شد. اگرچه دروادی های کوه های سلیمان و نورستان تیغور همان تلفات و مشکلاتی را که اسکندر و چنگیز از دست افغان ها دیده بودند متحمل شد، ولی بالاخره در ۱۲ محرم سنه ۸۰۱ (۲۴ سپتامبر ۱۳۹۸) تیمور از اندس گذشت و بعد از قتل عام دهلی که صرف سادات آن جا نجات یافتند و بعد از پنج و نیم ماه توقف عازم سمرقند گردید و برسیدن آنجانبای مسجد بزرگی را نهاد که شاید از دیدن مسجد قوه الاسلام دهلی که توسط سلاطین غوری افغانستان آنجا بنا یافته بود الهام گرفته باشد. درخزان ۱۳۹۹ عازم آذر بایجان شد و صلاحیت را از پسرش میرانشاه گرفته به نواسه خود ابوبکر انتقال داد و صاحبین عالم و فاضل میرانشاه را که خود او باده خوار و عیاش بود، ناحق به قتل رساند که در زمره مقتولین مورخ معروف رشید الدین فضل الله و مولانا محمد کوهستان بود (۱).

تمام این مبارزات که شرف الدین یزدی آن را مبارزات پنج ساله مینامد، از محرم ۸۰۲ (سپتامبر ۱۳۹۹) آغاز و تا محرم ۸۰۷ (جولای ۱۴۰۴) دوام کرد که درختم آن تیمور به سمرقند بازگشت. تیمور در بهار ۱۴۰۰ میلادی جارجیا، آسیای صغیر - اونیکی، ارض روم، ارزنجان رافتح و با سلطان یزید عثمانی در مورد سلطان احمد بغداد و قره یوسف ترکمان بنای پرخاش گذاشت که نامه های تاریخی تیمور به سلطان عثمانی نه تنها نماینده غرور این سپاهی خون آشام است، بلکه بهانه گیری سیاسی است که بالاخره در اثر آن با سلطان یلدرم داخل پیکار گردید و او را شکست داد و اسیر گرفت.

تیمور بر سلطان مصر نیز خشم گرفت زیرا باین خشم گیری از یک طرف سلطان احمد و قره یوسف را از وی مطالبه می کرد و از جانب دیگر قوت و جهانبانی خود را می خواست به دو قدرت هم عصر و فاتح زمان خود نشان دهد. تیمور بعد از فتح الپور، بعلبک و شامات متوجه بغداد شد و آن را آتش زد و در فروری ۱۴۰۲ متوجه سلطان مقتدر عثمانی با یزید الدرم شد و نامه آخرین بایزید که او را مشتعل ساخته بود باعث جنگ معروف انقره گردید که در جنگ فاتح شد و با یزید را اسیر گرفت. اگرچه بعضی مورخین مانند عربشاه از حبس با یزید در قفس آهنین ذکر کرده اند ولی حقیقت آن است که وقتی با یزید را دست بسته نزدش آوردند از اینکه با او مجبور به جنگ شده بود اظهار تاسف کرد. با شکست بایزید سلطان مصر به ترس افتیده سفیر خود را نزد تیمور برای عذر خواهی فرستاد و تیمور بعد از فتح بروسه و سمرنا و جارجیا در تابستان ۱۴۰۴ به سمرقند به حیت بزرگترین قهرمان فاتح بازگشت و یکماه بعد از رسیدن به سمرقند بود که سفیر هسپانیه (روی کنز ولاس، کالویجو) (RUY - GONZLES - CLAVIJO) مواصلت کرد که تیمور شهر مجد

← پایان کار و آخر دورست ملحدان
میر و وارگر بیر نلت پپای دار
گر میروی و اگر نه بدست اختیار نیست
مردانه پای دار جهان پایدار نیست



قاضی راحیت سفیر خود به نزد پادشاه هسپانیه فرستاد (۱) .

سفیر هسپانیه در ۲۱ نوامبر جانب کشور خویش باز گشت زیرا تیمور به نسبت مریضی او را بار دیگر دیده نتوانست ولی به مجردیکه صحت یاب شد آمادگی و تیاری برای حمله چین گرفت و اظهار داشت که تا حال جنگ وی با مسلمانان بود حالا وقت آن است که وی در راه اسلام یابد خدمات خود را انجام دهد و به این هدف در نوامبر ۱۴۰۴ م از سیحون گذشت ، در ۱۴ جنوری ۱۴۰۵ م به اترار رسید و زمستان شدید بود و تیمور مریض شد و از این مریضی سر بالانکرد و با وجود کوشش زیاد مولانا فضل الله طایب تبریزی بالاخره این امیر رزمنده و خون آشام و فاتح همه میدان ها و جنگ هادر ۱۸ فبروری ۱۴۰۵ به ۷۱ سالگی بعد از ۳۶ سال سلطنت که همه آن در مبارزه ، فتوحات و لشکر کشی و سفرهای دور و دراز گذشت ، چشم از جهان بست و در گور امیر که خود در سمرقند بنا کرده بود دفن گردید اگرچه داستان زندگانی و فتوحات تیمور به این اثری که بخوانندگان گرامی تقدیم می شود تاثیر مستقیم ندارد . زیرا مادرین جا از شگوفانی و رنسانس هرات در زمان تیموری های که در خراسان و خاصاً در هرات زمام اداره را بدست داشتند صحت می کنیم ولی

۱ - داستان سفیر مزکور از جانب سر کلمنت مارخم Sir. Clements

R Markham به انگلیسی ترجمه و در ۱۸۵۹ به چاپ رسیده . این سفیر

بروز دوشنبه ۸ سپتامبر ۱۴۰۴ در حالیکه تیمور بر تخت خویش چهار زانو نشسته و فواره بلندی دران حوض آب فرومی ریخت و در آب حوض چندانه سیب سرخ دیده می شد پزیرفته می شد . تیمور بر فرش قالین بالای توشک در حالیکه لباس ابریشمین در بر و کلاه سفید جواهر نشان بر سر داشت سفیر را با لطف بحضور پذیرفت و از وی پرسید : صحت فرزندم پادشاه هسپانیه خوب است ؟

بعد به اهل دربار از شاه فرانک یعنی سلطان هسپانیه تمجید و تعریف کرد .

چون فتوحات تیمور باعث جمع آوری ثروت هنگفتی ، با قلمرو وسیع به باز ماندگان او گردید که بر روی خرابه های پدر و سرمایه و نام بزرگ او واتکای کلتور و مدنیت خراسانی به ترمیم یک جهان نوین و عصر درخشانی پرداختند؛ صحبت از جنگ های تیمور و فتوحات ادبی مورد نمی باشد . خاصاً تیمور بود که فرزند بیدار خویش شاهرخ را طوری که گفتیم بحیث حکمران خراسان زمین تعین نمود که گویا با این اقدام خود آغاز دوره تیموری های هرات را اساس گذاشت . بر علاوه چون تیمور مانند چنگیز از سپاهیان بزرگ تاریخ است ، شرح زندگانی او بر اساس اسناد مورخین هم عصر او لازم دیده شد . با این که امیر تیمور را باوجود خون آشامی ، تباهی ها و کله منارهای که کرد ، مردم هم عصر جز تعریف چیز دیگری نکرده اند با اینهم یکی از مورخین معاصر درمورد او چنین می نگارد ، زیرا ترس عقوبت تیمور برای او وجود ندارد و حقایق راسی توان به آسانی اظهار داشت . مورخ چنین گوید : وی (امیر تیمور) مردی بود بلند همت و دلیر و قوی پنجه و لشکر کش و لشکر شکن ، اما درسخت گیری و سخت کشی بالا دست نداشت قتل عام های او در بلاد خراسان و عراق ، عجم و شام و روم و هند و مصر معروفست و عجیب است که با این همه خون آشامی نسبت به زهاد و مشایخ صوفیه و سادات ارادت می ورزید و بهر حال معجونی بود شکفت انگیز از متناقضات ، هم دعوی عدالت داشت و هم تظاهر به دین داری می کرد و هم مردم بی گناه رابه بهانه این که امیری سرکش و یاعصیانگری پر خاش جوی از میانه آنان برخواسته بود ، هفتاد هزار و صد هزار از دم تیغ می کشید و هم هر شهری را که پر ثروت می یافت به بهانه های که می جست بباد غارت میداد . جهانگیری بود چالاک و سفاکی بود بی باک که نه سرداران و مردان مدبری در گرد خود داشت و نه فرزندان لایقی از عقب* فتو حاتش را اگر بدقت

* پایین عقیده نویسنده ، مواف موافقت ندارد زیرا شاهرخ فرزند لایقی بود که ←

بنگریم ، خالی از نظم کامل و نقشه مرتب می یا بیم ، با آن که فرصت کافی برای تثبیت اوضاع ممالک مفتوحه داشت ، چنین کاری راجز با رعب تیغ و همینه کشتاری دریغ انجام نداد ، و بهمین جهات دولت مقدر ، و مملکت پهناروش بعد از مرگ اودرهم ریخت و چنان بی نظمی دران حاصل شد که حتی تدبیرها و جنگاوری های شاهرخ هم نتوانست نظام از دست رفته آن راجنانکه باید باز گرداند و از تجزیه حتمی آن ، جز درهمان روزگار شاهرخ پیش گیری نماید : (۱)

با این که این گفتار درباره خود تیمور درست است ولی باز هم اولاده تیمور تا یک قرن سلطنت باشکوهی داشتند که آن را درسطور آینده به تفصیل مطالعه می کنید و دوره ایست با دبدبه و شکوفانی .

نظری به اولاده تیمور :

پسران تیمور عبارت بودند از غیاث الدین جهانگیر که قبل از مرگ پدر پدروود حیات گفت ولی حد در نزد پدر عزیز بود ، از همین باعث تیمور قبل از آن که چشم از زندگانی پیوشاند وصیت کرد پسر جهانگیر ، پیر محمد عوض او به پادشاهی سمر قند نشانیده شود و همین وصیت تیمور باعث زد و خورد و نا آزاری های در بین اولاده او شد .

عمر شیخ ، که پسر دومی و حکمران فارس بود در سال ۸۷۹۶ در گذشت و مانند او جلال الدین میران شاه که در عهد پدر حکمران آذربایجان بود به صدمه ای که از اثر اقتیدن اسپ دیده بود ، اختلال دماغی پیدا کرد و درسال ۸۸۱۰ توسط دشمن نامی تیمور ، قره یوسف ترکمان کشته شد .

← از وی باقی مازد و قلمرو شکست و ریخت و درد دیده او را سر از نو ترمیم کرد و آبادان ساخت .

۱ - ذبیح الله صفا استاد دانشگاه تهران تاریخ ادبیات ایران جلد

۳ - ص ۴ - ۵

ولی معروف ترین اولاد تیمور که اورا پدرش حکمران خراسان ساخته بود وزود در مد نیت و کلتور خراسان و افغانی جنب گردیده ، خاصیت وسجیه سنگدلی و جنگ جوئی پدری رابه ترحم و انصاف و علم دوستی و دانش پروری تبدیل کرد و دربار هرات را دربار فضل و دانش ساخت ، شاهرخ بود که با چنین کلتور خراسانی ، توانست جدال برادران و برادر زاده ها را حل کند و قلمرو آشفته تیمور را که بعد از مرگ او نزدیک به هم پاشیدن بود محکم داشته و آن رابه یک محیط آرام ، مدنی ، علمی و فرهنگی تبدیل نماید ، وی علاوه براینکه کسانیرا که با او مخالفت پرداختند مغلوب ساخت ، در فاصله این جنگ هابه تقویه فرهنگ و دانش نیز دداخت و پسران شاهرخ یعنی شهزاده بایسنقر و شهزاده الغ بیک ، نیز هر دو علم پرور و معرفت گستر ، ادیب ، شاعر ، مورخ و منجم و ریاضی دان بودند ولی متاسفانه شهزاده بایسنقر با تمام خوبی های که داشت در زمان زندگانی پدر از افراط دریاده نوشی فوت نمود و الغ بیک در اثر جاه طلبی پسر حق ناشناس خود عبدالطیف به صورت ظالمانه و بیرحمانه به قتل رسید ، باید فهمیده شود که قلمرو تیمور دو قسمت بود ، یکی قسمت خراسان و ماوراء النهر که در اختیار شاهرخ باقی ماند و به اوج ترقی رسید . قسمت غربی مشکل از غرب ایران امروزی - عراق - گرجستان و ارمنستان که تحت حکومت جلال الدین میران شاه برادر بزرگتر شاهرخ و پسران او ابو بکر و عمر قرار داشت به بطور دائمی و همیشه زیر فشار حکمرانان و دولت های آل جلائر و ترکمانان قرا قویونلو ، قرار داشت وزود از دست تیموریان بیرون رفت و شاهرخ بود که نه تنها ایالات متعلقه خود را حفظ و تقویه کرد ، بلکه در اثر لشکر کشی های خود گرگان سبستان ، کرمان ، فارس ، عراق عجم را نیز تصرف نمود و حتی انتقام برادر بزرگ خود جلال الدین میرانشاه را که بدست ترکمانان قرا قویونلو به قتل رسیده بود در سال ۸۲۳ هـ می خواست بگیرد ولی قرا یوسف که حریف تیمور و خاندان او بود قبل از مصاف دادن با شاهرخ ، پدرود حیات گفت و شاهرخ پسران اورا که اسکندر و جهان شاه بودند شکست داد و جهان شاه با قبول

اطاعت شاهرخ به حکومت آذربایجان باقی ماند ، به این قسم شاهرخ آذربایجان را نیز
جزء قلمرو وسیع خویش ساخت و سلطان مصر نیز با وی از راه تسلیم
معامله می کرد .

در عهد شاهرخ هرات مرکز بزرگ علمی و سیاسی این شاهنشاه پیدار
قرار داشت که این مرکزیت درخشان درست یک قرن را در برگرفت ، این عهد
درخشان را می توان بدو قسمت تقسیم نمود ، نصف آن متعلق به دوره شاهرخ است
و نصف دیگر آن به دوره علمی و ادبی سلطنت سلطان حسین بایقرا اولاده
عمر شیخ ، پسر سومی تیمور که بر روی بنای ادب و فرهنگ شاهرخ شگوفانی
هرات را به اوج خود رسانید و ستاره های درخشان عصر او امیر علی شیر نوائی
وزیر و صدراعظم سلطان حسین - مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی و استاد
کمال الدین بهزاد هروی می باشند .

شاهرخ و فرزندان او الخ بیک وبا پهنقر :

بعد از مرگ تیمور در سال ۸۵۷ هـ و جلوس شاهرخ در ماه رمضان آن سال
و تصاحب خلیل سلطان پسر میرانشاه بر سمرقند و خزان تیمور شاهرخ را بر آن
داشت تا جانب سمرقند حرکت کند (۱) .

شاهرخ در اثر مفاهمه با خلیل سلطان توسط امیر شیخ نورالدین بعضی از
خزاین صاحب قران را به پیر محمد جهانگیر که وی قرار توصیه جدش باید به
تخت سمرقند می نشست فرستاد ولی بعداً شاهرخ سیستان را تصرف نمود و
خلیل سلطان را مغلوب و اسیر ساخت و سمرقند را نیز تصرف نمود و به فرزند
خود الخ بیک ، سپرد و به تعقیب آن طوری که گفته شد به ترمیم خرابی های



- | | |
|----------------------------|----------------------------|
| ۱ - سلیمان فرخنده فر شاهرخ | چشم سوده برخاک درگاه رخ |
| چو آمد بدولت برون از هرات | سلیمان اساس و سکندر صفات |
| به آهنگ توران ز جاشد روان | به اندیشه پیر و بدولت جوان |

احسن التواریخ - حسن روملو

پدر اقدام نمود ، قلعه اختیار الدین را مجدداً تعمیر کرد و با یسنقر را موظف ساخت تا در باغ زاغان و باغ سفید از شعرا و ادبا برای سره کردن اشعار و دیوان شعرای فارسی به شمول شاهنامه فردوسی مشغول کار شود .

در کابل (سیور غتمش) پسر شاهرخ که حکمران بود در گذشت و پسر دیگر شاهرخ سلطان مسعود بجای برادر پرتخت نشست . شاهرخ سفرای خود را به چین و مصر فرستاد و با چین روابط تجاری قایم نمود و بندر ، هر مز فعال ترین بندر گاه شرق و خراسان آنوقت بود .

شاهرخ در دوران سلطنت خود ، شش جنگ مهم کرده (۱) و در همه فاتح برآمده و در دوران ۲۳ سال سلطنت خود عراق ، فارس ، خوزستان ، کرمان ، خراسان ، خوارزم ، غزنین و کابل ، طبرستان ماوراء النهر ، ترکستان ، کاشغر ، فرغانه را در قلمرو خود شامل کرد و خضر خان پادشاه هندوستان خطبه ، بنام او خواند و سکه بنامش جاری می کرد (۲) شاهرخ به سن ۸۲ سالگی پدرود حیات گفت و تاریخ وفات او درین شعر ذکر است .

بادشاه زمانه طاب ثراه وارث کیقباد و کیخسرو

وقت تحویل رفت زین عالم صبح نوروز بود و مطلع نو

از زمره هفت پسر شاهرخ (۳) جان اوغلی و با ردی در صباوت وفات یافتند و میرزا سیور غتمش و سلطان مسعود در کابل یکی بعد از دیگری حکمران

۱ - جنگ اول با ببرک شاه - جنگ دوم با میرزا عمر - جنگ سوم با شیخ نورالدین - جنگ چهارم با میرزا اسکندر بن عمر شیخ - جنگ پنجم با اولاده قره یوسف ترکمان و جنگ ششم باز با اولاده قره یوسف مرزا اسکندر و میرزا جهان شاه .

۲ - احسن التواریخ - حسن روملوص ۲۶۳ .

۳ - الغ بیک - میرزا ابراهیم سلطان - میرزا بایسنقر - میرزا سیور غتمش .

میرزا محمد جوگی با ردی و جان او غلوق .

بودند . وقتی شاهرخ درگذشت از پسران صلبی او جز الغ یک کسی در قید حیات نبود ، شاهرخ دو دختر هم داشت که یکی بعد از دیگری به عقد همد سلطان درآمدند و دوزن داشت یکی گوهرشاد آغا و دیگری سلطان آغا . ولی در زمره همه دود مان تیمور ، میرزا غیاث الدین بایسنقر از منورترین پسران شاهرخ بود طوری که خود شاهرخ از منورترین اولاد تیمور بود . بعد از بایسنقر برادرش الغ بیک که در ما وراء النهر حکومت داشت و سمرقند پای تخت او بود . حامی علم و دانش بود ولی متأسفانه الغ بیک بدسیسه فرزله خود عبدالطیف کشته شد و بایسنقر در اثر شراب نوشی پدرود حیات گفت که هر دو برادر چون از عمر کافی برخوردار نگردیدند نتوانستند خدمات شایانی به علم و فرهنگ کنند .

در مورد این دو شهزاده یعنی بایسنقر و الغ بیک خولد میر در جیب السیر چنین می گوید : « با وجود و فورجاه و جلال و کثرت حشمت و اقبال به مجالست ارباب علم و کمال بغایت راغب و مایل می بود . و در تعظیم و تجلیل اصحاب فضل و هنر در هیچ وقتی از اوقات احوال و اغفال نمی نمود . و خردمندان کامل از اطراف و اکناف ایران و توران به هرات آمده در آستان مکرمت آشیانش مجتمع می بودند و بلغا وافر فراست و فصحا صاحب کیاست از اقطار و امصار عراق و فارس و آذر بایجان بدرگاه عالم پناهش شتافته . صبح و شام ملازمت می نمودند و آن شهزاده عالیشان (بایسنقر) در تربیت و رعایت تمامی آن طایفه گرامی کوشیده همه را به وفور انعام و احسان مسرور و شادمان می ساخت و هرکس از خوش نویسان و مصوران و نقاشان و مجلدان درکار خویش ترقی می کرد . بهمگی همت بحالش می پرداخت (۱) در مورد الغ بیک نیز گوید : . . . در وسط بلده فاخره سمرقند مدرسه ای رفیع و خانقاهی منیع بنا نموده و با تمام رسانید و بسیاری از مزارع و قرا و مستغلات فواید انتها

بر آن بقاء وقف گردانید و همچنین فرمان داد تا استادان کاردان در آن بلده فردوس نشان رصد خانه بنیاد نهادند و بطلمیوس ثانی مولانا غیاث الدین جمشید کاشانی و جامع کمالات مولانا معین الدین کاشانی در ترتیب آن بنا داد سعی و اهتمام دادند و از نتایج آن رصد زیجی مرتب گشت که آن رازیج جدید کورگانی گویند و اکنون اکثر تقاویم را از آن زیج استخراج نمایند. گویا بایسنقر و الخ بیک در راه پیشرفت علم و ادب، دانش و هنر نسبت به سایر فرزندان شاهرخ سهم موثر تری گرفتند و خاصتاً رول بایسنقر در زنده ساختن ادب فارسی قابل قدر و ستایش است.

باغ سفید که کاخ بایسنقر میرزا بود شکوه و دبدبه خاصی داشت، این کاخ بیرون از شهر و در سمت شمالی آن بنا یافته بود. دیوار های کاخ با شکل و تزئینات بسیار جالبی آرایش شده بود و با سنگ های یشمی که از چین وارد شده بود تزئین یافته بود. در همین کاخ کتابخانه معروف بایسنقر میرزا واقع بود در کتابخانه هرات بایسنقر برگزیده ترین خوشنویسان، مذهبین، مصورین، مجلدین و نقاشان به فعالیت مشغول بودند و نسخ عالی شعری بزرگان ادب را نقد و سره می کردند و یا بر آن مقدمه می نوشتند جعفر تبریزی مدیر کتابخانه و سر پرست کلیه امور آن بود. آثار هنری همین کتابخانه و هنرمندان امروز زیب و زینت الماری ها و طاقچه های موزیم ها و کتابخانه های جهان است. (۱)

۱ - جعفر تبریزی مرتب راپور کار کتابخانه و کارکنان آن را به بایسنقر عرضه می کرد، چنانچه در یکی از عرضداشت های که به ضمیمه این رساله به خط رئیس کتابخانه جعفر تبریزی به شهزاده نوشته شده و سند مهمی از دوره بایسنقر است که این سند به توجه پروفیسر زکی ولیدی طوقان در سال ۱۹۳۸ در انقره به چهارمین کانگرس تاریخ بنام هرات شناسی معرفی شد راپور کار کتابخانه بایسنقر را به تفصیل شرح میدهد این سند که در مورد آن دا کتر احمد پارسای قدسی در مجله هنر و مردم شماره ۱۷۵ ص ۴۰

ولی متأسفانه طوری که قبلاً متذکر شدیم بایستقر از عمر طولانی برخوردار نشد. ولی الغ بیک که مرد بیدار و دارای حافظه قوی ←
 ۴۲ - ۵۰ به تفصیل توضیحات داده سند قیمتداری برای معرفی آن دوره شاندار می باشد. و از سند پکه بخط رئیس کتابخانه استاد فریدالدین جعفر تبریزی که شاگرد میر علی تبریزی بود نوشته شرح میدهد که کتب ذیل بخط خود او نوشته شده: مخزن الاسرار نظامی گنجوی در ۸۲۰ هـ در یزد، خمسہ نظامی گنجوی ۸۲۳ هـ، خسرو و شیرین نظامی ۸۲۴ هـ در هرات، دیوان حسن دهلوی در هرات، جنگ در ۸۲۸ هـ شاهنامه فردوسی در ۸۳۰ هـ در هرات کایله و دمنه ابوالمعالی نصرالله در ۸۳۸ هـ در هرات، کلیات دیوان حافظ شیرازی در ۸۳۵ هـ در هرات. این عرضداشت مهم چهار نوع فعالیت هنری کتابخانه را توضیح میدهد:

الف - تهیه کتب -

ب - تزئین و تذهیب -

ج - امورسا ختمانی

د - احداث و سا ختمان چادرهای بزرگ سلطنتی

در بخش هنر کتاب سازی، بنام ۲۴ استاد و ۷۵ نفر دستار اشاره شده است، اما تعداد هنر مندانی که به کار معماری و چادر سازی مصروفیت داشتند شرح نشده.

علاوآ در عرضداشت نام استادانی که در کتابخانه بایستقری سرگرم فعالیت بودند قرار ذیل است:

جعفر خوشنویس و مدیر کتابخانه به نوشتن شاهنامه و نزهت الا رواح شروع کرده بود.

حاجی مذهب روی کشتی کار می کرد.

خواجه میر حسن طرح های تزئینی روی زین رانقش می کرد و امیر خلیل مشغول کشیدن تصاویر گلستان بود. ←

بود از دست پسر جاه طلب خود عبدالطیف به توسط عباس خان به
← شهادت رسید .

خطای مذهب روی کشتی کار می کرد .
خواجه دولت و امیر شمس الدین تزئینات صدقکاری را بدوش داشتند .
میر دولت یار مذهب و مولانا سعدالدین خاتم کاری می کردند .
مولانا شمس خوشنویس دیوان خوا جو را استنساخ می کرد .
مولانا شهاب مذهب روی گلستان کار می کرد .
و عبدالصمد مذهب روی کشتی کار می کرد و خواجه عبدالرحیم طراح به
طراحی های مجلدان ، مذهبان ، خیمه دوزان و کاشی تراشان
مشغول بود .

خواجه عطا گلستان را تمام کرده روی لوحه های تاریخ صدر الدین
کار می کرد .

خواجه عطائی جدول کش کار جدول تاریخ صدر الدین و دیوان خواجو را
تمام کرده با شاهنامه مشغول بود .

مولانا علی مذهب مصور در شاهنامه کار می کرد و خواجه غیاث الدین
مصور با تصویر های رسایل و گلستان کار می نمود .

مولانا قوام الدین مجلد با جلد شاهنامه مشغول بود .

مولانا قطب خوشنویس تاریخ طبری را استنساخ می کرد .

محمود مصور مذهب بالوحه های دیوان خواجو مشغول بود .

حاجی محمود مجلد جلد رسایل را حاضر می کرد .

خواجه محمود مجلد روی جلد دیوان خواجو کار می کرد .

مولانا محمد خوشنویس شاهنامه را استنساخ می کرد .

بقیه ۷۵ نفر دستیار نقاش روی خرگاه کار می کردند و ازین است که این
۷۵ نفر شاگرد و دستیار در دوره های بعد مثلاً : در زمان سلطان حسین
بایقرا خود استادان ماهر شده و شاگردان زیادی رازیر تربیه گرفتند که ←

شعری که درین مورد در آن وقت سروده شده بود چنین است :

پدر کش پادشاهی را شاید و گر شاید بجز شش مه نپاید
عبدالطیف بعد از قتل پدر صرف شش ماه سلطنت کرد و خودش به دست
بابا حسین به قتل رسید .

ماده تاریخ مرگ الغ یک جمله «عباس کشت» می شود که ۸۵۳ هـ است .
الغ یک آن شاه جم اقتدار که دین نمی را از و بود پشت
زعباس شهد شهادت چشید شدش سال تاریخ (عباس کشت)
اگرچه عبدالطیف به نسبت جاه طلبی پدر و برادر خود ، عبدالعزیز را کشت

← همین ها از اکادمی بایسنقر به اکادمی های آینده زمان سلطان حسین
تحت سر پرستی میرک نقاش و کمال الدین بهزاد هروی انتقال یافتند و
شاگردان شان ترویج نقاشی ، میناتوری ، جلد سازی را از هرات به
سائر اطراف و اکناف خراسان و حتی هند در زمان ظهیر الدین بابر و اولاده
او بردند : ناگفته نماند آثاری که در عرضداشت تذکریافته به ترتیب
قدامت تاریخی عبارتند از :

۱ - گلستان به قلم خطاط معروف جعفر (چستریتن)

۲ - رسائل شمس بایسنقری (برنسون)

۳ - شاهنامه به قلم جعفر (کتابخانه سلطنتی تهران)

زوائر اول در وقت تحریر عرضه داشت رمضان ۸۳۰ هـ در حال تکمیل و از
سند سوم از شصت هزار بیت صرف ۲۵ هزار بیت آن اتمام یافته بود و
جعفر بایسنقری رئیس کتابخانه آثار نظامی ، سعدی ، حافظ و فردوسی
و یک جنگ رابخط خود نوشته و این کار او و همکارانش در حقیقت باعث زنده
نگهداشتن شعر و ادب پارسی می باشد .

مراجعه شود به تحقیق و نوشته داکتر قدسی مجله هنر و مردم شماره

مولف

۱۷۵-

ولی به قول منجم باشی مؤرخ تک مرد لایق عالم وبا استعدادی بود که مرگ وی را فرصت خدمت نداد و مانند پدر و برادر وکا کای خود بایسنقر زد داز صحه زندگی رخت برپست .

در سال ۸۵۴ که سال قتل عبدالطیف بود ، سلطان ابو سعید ، سمر قند را تصرف نمود . برج و باروی آن را محکم کرد چون میرزا بابر با او مقابل شد شکست یافت ولی بابر محاصره سمر قند را دوام داد و بالاخره باهم صلح کردند، میرزا بابر بهرات برگشت و در ۸۶۰ مریض شد و در مشهد در ۸۶۱ هـ جان بحق تسلیم نمود و پسرش میرزا شاه محمود بجایش نشست .

ابو سعید بعد از تسخیر سمر قند و مرگ میرزا بابر به آرزوی دیرینه خود نایل شد و خراسان را به چنگ آورد . از اشعار مولانا جامی برمی آید که ابو سعید مردی بود علم پرور و حامی دانشمندان ، فضلا و شعرا ، در دوره او در تمام خراسان ، ترکستان ، توران ، عراق ، کرمان ، زابلستان ، سیستان ، مازندران ، ماوراءالنهر و غیره متصرفات او به حد اعلای ترقی و تعالی رسید . سلطان ابو سعید در آغاز بدر بار الخ بیک منسوب بود و بعد از دست فرزند او عبدالطیف زندانی شد که از زندان فرار و بعد از قتل عبدالطیف حکمران توران و ترکستان شد ، هنگام فتح هرات در ۸۶۱ / ۱۳۵۶ م گوهر شاد خاتون را به قتل رساند، شاید این از اثر نفرتی بود که ابو سعید با عبدالطیف داشت . اگرچه جهانشاه هرات رادو باره بدست آورد ولی آن را به ابو سعید وا گذارشد . چون ابو سعید، مرد با ادعا و جنگ آور بود ، عجله کرد و قبل از تیاری کامل در جنگ با اوزن حسین ترکمان ناکام و اسیر شد ، نامبرده او را به یادگار عهد سپرد که وی نیز ابو سعید را به خونخواهی مادر کلان خود نوهر شاد بیکم به قتل رسانید . (۱) دوره سلطان

۱ - جلال الدین دوانی مؤلف اخلاق جلالی در مرگ او گوید :

سلطان ابو سعید که در فر خسروی	چشم سپهر پیرچو او نوجوان ندید .
الحق چنان نکشته نکشتی که کشته بود	تاریخ سال مقتل سلطان ابو سعید .

ابو سعید ۱۸ سال بود . فرزندان او میرزا سلطان محمود ، میرزا سلطان احمد ، میرزا الغ بیک و میرزا عمر شیخ ، میرزا ابابکر ، میرزا سلطان مراد ، میرزا خلیل ، میرزا سلطان ولد سلطان عمر بودند .

بعد از ابو سعید دو فرزندش احمد و محمود که آخرین (هشتم و نهم) حکمرانان خاندان تیمور بودند که اولی به ترکستان و بخارا حکمرانی کرد و دومی در بدخشان و ختلان و این هر دو توسط ازبک های شیبانی خان در سال های اخیر قرن ۱۵ میلادی (۸۹۹ - ۹۰۵ هـ) کشته شدند . باقتل ابو سعید باردیگر ممالک تیموری دچار هرج و مرج شد . بالاخره در اثر کشاکش بین یادگار محمد نواده شاهرخ (۸۷۵ هـ) و سلطان حسین میرزا نواده بایسقراء پسر عمر شیخ بن تیمور منتج به پیروزی موخرالذکر شد و دوره باشکوه و جلال ورنسانس اصلی هرات باروی کارآمدن این شاه علم پرور و هنر دوست آغاز یافت که سر بر آوردگان دوره او امیر علی شیر ، مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی و استاد کمال الدین بهزاد هروی است .

سلطان حسین بایسقراء از ۸۷۵ الی ۹۱۱ هـ در خراسان ، جرجان و ما وراء النهر حکومت کرد و هرات پایتخت ولی چراغ پر نور علم و مدنیت زمان شد و دران مدارس ، خانقاهها ، کتابخانه های متعددی بنا یافت ، علما و دانشمندان از هر گوشه و کنار جهان اسلام به این مرکز علم و دانش روی آور دند و تحت حمایه و لطف دربار علم دوست سلطان حسین و وزیر مدبر و شاعر و عارف او امیر علی شیر قرار می گرفتند (۱) .

چون حکام ووالیان سلطان از علم پروری سلطان حسین که خود عالم و شاعر شیوا بیانی بود آگاه بودند هر کجا و هر جا عالم ، شاعر ، هنرمندی را سراغ می کردند، بدربار سلطان معرفی می نمودند . از آثار و هرات فلورانس و ونیس شرق شده بود و محیط آن محیط علم و هنر و معرفت بود .

۱- در همین سال رسولان روم و مصر با تحف و هدایا رسیدند .

سلطان حسین نیز مانند ابو سعید ازدرباریان الغ بیک بود که بعد از مرگ الغ بیک و قتل پسرش عبدالطیف از جانب ابو سعید ، محبوس گردید ولی از حبس خود را رهانیده با ابو القاسم بابر همراه شد و به خوارزم و خیوه متواری گردید در « ۵۸۶۲ / ۱۴۵۷ م » استر آباد پایتخت کرگان رامتصرف شد ولی بعد از شکست و اسارت ابو سعید بدست اوزن حسن ترکمان ، هرات رامتصرف و در دهم رمضان ۵۸۷۲ مطابق ۳ اپریل ۱۴۶۸ م که قرار گفته منجم باشی مورخ ترک آغاز سلطنت ۴۸ ساله او بود تاج پوشی نمود و قاعمر ۷۰ سالگی سلطان با اقتدار در خراسان زمین بود . و در دو دهه اخیر سلطنت خود از پاهای فلج بود و از همین باعث همیشه تاسف می کرد که سر جنازه جایی به خانه او رفت ولی تا قبرستان نتوانست با جنازه آن عارف بزرگ هرات برود .

ابو الغازی سلطان حسین میرزا چهار ده پسر و یا زده دختر داشت : ابوتراب میرزا ، محمد حسین میرزا ، فریدون حسین میرزا ، مریم سلطان بیگم ، فاطمه سلطان بیگم . این پنج تن از مهد منگلی بی بی آغاچه ترک بود ، فریدون حسین میرزا و حسین میرزا در هرات پرورش یافتند و به شعرو شاعری متمایل بودند . بدیع الزمان میرزا فرزند دیگر سلطان حسین و قتیکه حکمدار قندهار بود با پدر بنای مخالفت گذاشت و لشکر به صوب هرات بسیج داشت و در اسفزار فریدون حسین میرزا به مقابله اش شتافت و بدیع الزمان مغلوب و تسلیم گردید ولی سلطان حسین عذر او را پذیرفت . سلطان حسین همیشه از بدیع الزمان نا آرامی داشت ، طوری که میرزا عبدالطیف در دسر الغ بیک بود و جهانگیر در دسر جلال الدین اکبر و او رنگزب درد سر شاه جهان امپراطور هند .

ظهیر الدین بابر (۱) ابن عمر شیخ را سلطان حسین گرامی میداشت و بابر نیز از وی همیشه بهرمت یاد می کرد و قرار گفته خواند میر ، او خواست به حضور سلطان حسین به هرات برسد . (۲) ولی بابر در راه بود که سلطان

۱ - والده بابر ، قتلغ نگار بنت یونس خان بود . برادر دیگر بابر جهانگیر میرزا دو سال کو چکتر از بابر بود ، برادر سومی ناصر میرزا بود . بابر بجای پدرش عمر شیخ ، که از بام کبوتر خانه افتید و مرد به تخت نشست .

۲ - حبیب السیر خواند میر ص ۳۷ .

حسین وفات یافت اگرچه بابر خواست که به اتفاق بدیع الزمان علیه شیبانی خان موقت گیری کند ولی شاهزادگان تیموری چون باهم اتفاق کرده نتوانستند در برابر از بکان شکست خوردند و شیبانی خان حاکم قلمرو تیموری و مرکزیت هرات که قلب سلطنت شاهرخ تا عصر سلطان حسین بود از بین رفت .

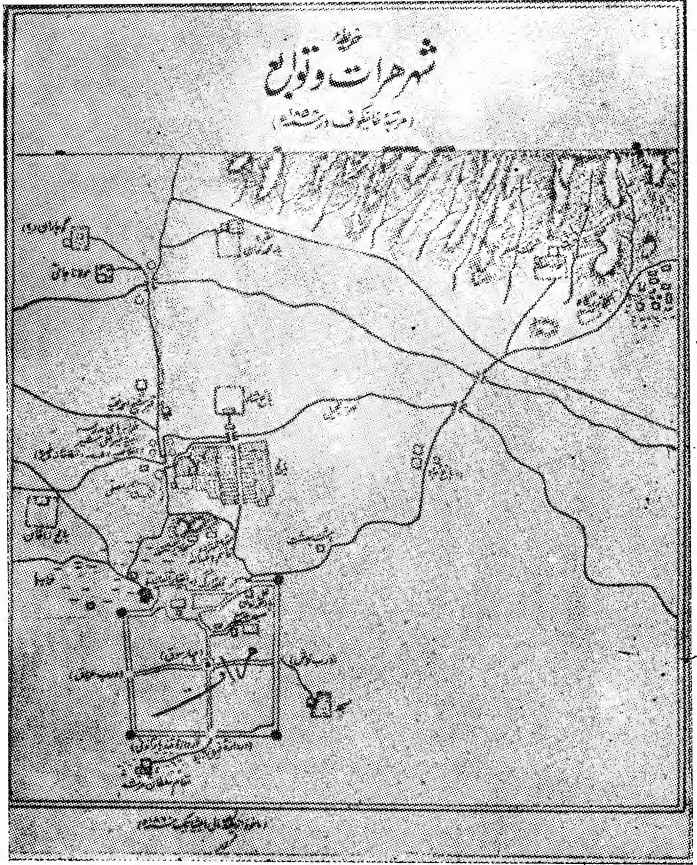
شکی نیست که شاخه دیگر تیموری ها که از کابل توسط ظهیرالدین بابر بن عمر شیخ عروج نمود و سلطنت شاندار را در آگره و دهلی اولاده^۱ اوتا آمدن انگلیس ها برپا داشتند ولی در قسمت غربی قلمرو تیموری ها آخرین فرد مقتدر و شگوهمنه تیموری های هرات سلطان حسین بود که در عهد او هرات و خراسان زمین مهد علم و هنر و عرفان شمرده می شد . سلطان حسین در ۳۸ سالگی در رمضان ۸۷۲ هـ به تخت نشست و در سن ۷۰ سالگی در سال ۹۱۱ هـ دوره^۲ سلطنت او پایان یافت (۲) وی مرد ادیب و شاعر بود و در شعر حسینی تخلص می کرد جامی و امیر علی شیر اورامی ستودند و جامی در مدح او اشعار فراوان دارد .

۴ - کتاب مجالس العشاق را به سلطان حسین منسوب دانند که بابر به این نظر نیست که مولف آن سلطان حسین باشد و آن را از مقام چنین سلطان باشکوه پایان ترمیداند . امیر علی شیر در مجالس النقایس این غزل سلطان را ثبت کرده است که خیلی شیوا و زیباست :

از غم عشقت مرانه تن نه جانی مانده است
آن خیالی گشته و این یک گمانی مانده است
ای که می جوئی نشانم رویه کوی یار بین
خاک گشته جسم و سر بر آستانی مانده است
با قد خم گشته ام در هجر آن ابرو کمان
چون کمانم پی به روی استخوانی مانده است
داغ های استخوانم بین چو خال کعبیتن
هر یکی از ناوک آن مه نشانی مانده است
چون حسینی باز خواهم خویش را پیرانه سر
مست سر بر سجده^۳ زیبا جوانی مانده است

شہرات و توبل

(مروجہ نام و آداب)



فصل سوم

شکوه و عظمت هرات در عصر تیموری ها

گر کسی پرسدز تو کز شهر ها خوشتر کدام
گر جواب راست خواهی داد اورا گو ! هری
این جهان چون بگردان دروی خراسان چون صدف
درمیان آن صدف شهر هری چون گوهری

هرات در همه اعصار و قرون قلب خراسان ، کلید آسیا و دروازه افغانستان و حتی شبه قاره هند از جانب مورخین دانسته شده است . و مرکزی است همیشه با نام و نشان فراوان ، ولی هیچ جای تردید نیست که دوره شکوفائی و رنسانس اصلی آن در دوره تیموری های هرات که بعد از آمدن از سمرقند همه هراتی و خراسانی شده بودند و خاصتاً در دوره صد ساله سلطنت شاهرخ سلطان ابوسعید و سلطان حسین ، هرات مرکز اداره شعر ، تصوف ، نقاشی تجلید و مذهبین بود که باوجود خرابی های که هرات از جهانکشایان تاریخ چون اسکندر ، چنگیز و تیمور دیده بود ، بار دیگر جلال و عظمت از دست رفته خود را بدست آورد و منیج علم و هنر آسیا قرار گرفت . تاریخ باستانی این شهر با عظمت راسی توان در فراگرد (فصل یکم) اویستای سپانتمان شهزاده نامور آریائی بلخ و صاحب و موسس مذهب زردشتی ملا خط کرد که از جانب اهورا مزدا بارود خانه های فراوان و سر سبزی و زیبائی آن یاد شده است . (۱)

۱ - وندیداد - فراگرد یکم بند نهم و یازدهم
چون در متن اصلی عبارت (یاد شده است) آمده هرگاه این عبارت
(عنایت شده است) تحریر می گردید ، بهتر می بود -
مولف

اسفزاری در روضات الجناة فی اوصاف مدینة هرات خواند میر در حبیب السیرو میر خواند در روضة الصفا ، سوابق هرات راتا ارد شیر بابکان می رسانند .
ریحی پوشنگی در حماسه تاریخی خود بنام (کرت نامه) اوصاف شهر هرات را نتیجه کارهوشنگ که از پیشدادیان آریائی است دانسته و گوید (۱) :

شنیدم ز دانش پژوهی به راز که بد موبدو بخرد کارساز
که هوشنگ پوشنگ راساخته است چه خرم بهشتش برآراسته است .
همه باغ وراغش پراز بوی و رنگ به آرایش او راز فردوس ...
به هرگوشه کاخی و کاشانه ای بهشت برین پیشش افسانه ای
درو دشت او سبز و آب روان به هر سوی سرو گل وار غوان
چپ ورا سش باغ و بستان و کشت به سدپایه بهترز خرم بهشت
بر خاک او مشک را ارزنی به گیتی از و خوبتر مرزنی

بر علاوه در اثر معروف فوق الذکر اسفزاری مأخذ دیگری ذکر است که در عهد هارون الرشید ، اعراب در زیر ستون های قلعه شیمران نزدیک هرات صندوقچه ای فلزی ای یافتند که در آن لوح فلزی به سریانی راجع به موقعیت جغرافیائی و طول و عرض هرات و خطه پوشنگ که از جانب بنیاد کننده به یادگار مانده بود (۲).

گویند از زمان داریوش نیز لوحه های است درمورد هرات که این ها همه دال بر قدامت و اهمیت تاریخی هرات است .

در روضه الجناة درمورد هرات نوشته شده که : « در اندرون شهر بند چها بازار است که از هر در آن تابه چهارسویگ بازار است که بنام همان دروازه

۱ - جامی - استاد علی اصغر حکمت .

۲ - اسفزاری - روضه الجنات ، روضه سوم چمن دوم



بابر حکمران کابل هنگا میکه به منزل سلطان حسین
 بایقرا در هرات برای رسم احترام آن عم بزر گوار
 خود حاضر شده بود (رسم قرن ۱۶ موزه یریتانیا)

منسوب است اولاً (دروازه قطبیچاق) که تا به چهار سو رسته بازار ندارد و (بازار ملک) را از پای حصار تا چهار سو به خشت پخته ساخته اند و چندین تیم ها (کاروانسرای ها) دارد که بر یک موازی یک بازار است و از بیرون هر دروازه نیز بازاری است که تا انتهای سواد شهر می کشد که قریب به یک فرسنگ است ، در سر هر کوی ، محله بازارچه دیگر است ، مشتمل بر انواع د کاکین این شهر بند هر دو فصل (دیوار قلعه) میان هر دو گز فرجه . در وقت تحریر ، مؤلف بعضی از تلامذه را فرستاده که نقد و تخمین و تخصیص و تعیین دور شهر بند و بروج و اقطار آن نمایند چنین تقدیر کردند که : بروج سدهو چهل ونه است و دور شهر بند هفت هزار و سی سه قدم (به تقریب ۴ کیلو متر) و قطر شهر از (درب ملک) تا (فیروز آباد) و از (درب خوش) تا (درب عراق) هزار نه صد در هزار نه صد قدم پیموده اند و خندق گرد شهر بند ، بسیت گز عرض دارد و (مسجد جامع) در مابین (دروازه خوش) و قطبیچاق است و چنان مسموع شده که آن موضوع در آن محل جهت محل آن اتفاق افتاده که به سبب آب روان و لطف هوا بهترین مواضع در آن بلده است و چنان به امتحان معلوم کرده اند که در هر جانب شهر یک کله گذاشته بودند و در موضع چهارسوی و در مقامی که حالا مسجد جامع است کله دیگر ، کله های مواضع دیگر به چهار روز بیشتر از کله موضع مسجد جامعه متعفن (اگنده و بدبو) و ضایع شده و الامناسب آن بود که جامع در میان شهر بودی و آب جوجه نیز در جوار مسجد است و در اندرون شهر جای دیگر روان نیست (۱) همچنان اسفزاری از ابنیه آب و هوا و فراخی و پهنای شهر در چمن دوم توضیحات مفصل داده است و از علو مقام و عظمت منزل سلطان احمد میرزا بر بالای برج (علی سد) و وسعت شهر بند که ملک معزالدین کرت ساخته بود تذکر میدهد و گوید که چون قطر این سر بند از سر نهر انجیل است تا « در بند شیخ خرم » و از نواحی ملاسیان تا سر

«پل خیمه دوزان» و توسط امیر تیمور ویران شد زیرا (از غایت وسعت) ضبط و محافظت آن متعذر بود. ولی اسفزاری گوید، وسعت آن حالا (به مراتب زیادتیر از آن شد چراکه درعرض از دره دو برادران تاهل ملان که دو فرسنگ مسافت دارد تاسیس بقاع و ترصیص (ساختن به حد کمال) عمارات و در و باغ است. بلکه از دره مذکور تا «کوه اسکجه» و «کلبر خان» که چهار فرسخ است واز (اوبه) تا «کوسویه» که سی فرسخ است، عمارات و باغات و قراء و بلوکات هرات است که به یگدیگر اتصال دارد...

«هری رود» که به جوی ملان نیز اشتها دارد درمیان قراء و بلوکات می‌رود و از طرف مسیر خود تمامی مواضع و مزارع را آب می‌دهد و در ایام بهار دو هزار و سه هزار سنگ سیلاب درین رود می‌آید و تمام به باغات و مزارع می‌رود... از قرای این شهر چندین قریه هست که با شهرها و ولایات برابری می‌کند و از آن جمله دارلعباده (زیار تگاه) است که همیشه مجمع اولیای عظام و منشاء علمای اعلام بوده و هست. دروی قریب دو هزار دکان است از همه نوع و اکثر ساکنان او اصحاب علم و انتباه اند و اهل القربى و اهل الله. چنانچه شنیده می‌شود که در هر شبانه روزی هفتصد ختم کلام الله در آن بقعه مدینه اشتباه از زن و مرد آن جا خوانده می‌شود و روز های جمعه که مردم اجتماع می‌نمایند از غلبه و از دحام حکم مصر جامع می‌گیرد و بیشتر چنان بود که مردم در مسجد نمی‌گنجیدند و درمیان کوی و بازار صفوف جماعت متصل به صف مسجد می‌آراستند (روضه دوم چمن دوم) قرای سیا و شان به قول اسفزاری در آن وقت سالانه سی هزار خر و ار انگور حاصل میدارد. اسفزاری در مورد قیاس نفوس هرات به واقعه طاعون که هر نویسنده و مورخ ازان ذکر می‌کنند و در فصل گذشته نیز به آن اشاره شد گوید: «برای آن که از کثرت نفوس این شهر در آن قرن اطلاع اجمالی حاصل گردد به واقعه بروز طاعون به سال ۸۳۸ اتفاق افتاده بود، در واقعه که مدت بروز مرض چهار ماه و هشت روز به طول انجامید

آن چه از محاسبان معلوم شده ، عده عدد آن ها که گور و کفن یافته اند در نفس
بلده هرات ششصد هزار نفر است . بی آنانکه در مغا کها انداخته اند و یا در
خانه ها دفن کرده اند . (۱)

باوجود این همه تلفات و مرگ میر گویند تاثیری به اجتماع و کثافت
نفوس هرات نکرده بود .

علی اصغر حکمت در اثر ارزشمند خویش (جامی) معتقد است که این بیماری
از وقایع بزرگ اسف انگیز هرات در قرن نهم است .

عبدالرزاق سمرقندی در مطلع السعدین می گوید : «گویند یک روز در شهر
شمرند چهار صد هزار و هفتصد تابوت از دروازه ها بیرون بردند . غیر از آن
که حاملان بی تابوت بردند و بسیاری برا لاغان بار کرده به در بردند و در
مغا ک انداختند و خاک برایشان انداختند و پنهان ساختند .»

همچنان خواند میر نیز در حبیب السیر گوید : «بسیاری از دانشمندان ،
نویسندگان و فضلا و علمای هرات در اثر این واقعه المناک طاعون در گذشتند و
تلف شدند که ضایعه عظیمی بود»

شکی نیست که خرابی ها و ویرانی های دو جنگ آور خشنماک خونخوار
شرق یعنی چنگیز و امیر تیمور به هرات و شکوه آن صدمه شدیدی رساند و آبادی
های دوره درخشان سامانیان و غزنیان ، که با عشق و علاقه ای که به

۱- پدر مولف (اسفزاری) قصیده ای درین مورد نظم کرده که این ابیات از
آن است :

شش صد هزار در قلم آمد که رفته اند
ز آن ها که یافت گور و کفن مردم خیار
باقی ز بیکسی همه در خانه ماندند
خوردند چشم شان همه در خانه مورو مار

پیشرفت ادب و هنر و ساینس و دانش داشتند ، و مردانی چون الیرونی و ابن سینای بلخی و عرفای چون خواجه عبدالله انصاری رحمه الله علیه و علی هجویری غزنوی رحمه الله علیه و شعرای مانند عنصری ، فرخی و فردوسی در دربار داشتند ویران شد . ولی سر از نوبه توجه حامیان علم و فرهنگ یعنی شاهرخ ابو سعید و سلطان حسین میرزا ، هرات شکوه گذشته را بدست آورد و ستاره شرق گردید .

شکی نیست که سلطنت تیموری های هرات به شکل مطلقه و اختیار بدست سلطان بود ولی باز هم شورای شاهزادگان (قورلتا) - (۱) به بحث و غور مسایل کشوری می پرداخت و والیان و حکام به اساس لیاقت و کاردانی گماشته می شدند و در دوران شاهرخ و خاصتاً در عصر سلطان حسین میرزا ، مسایل بهبود اجتماعی و دفاع از حقوق مدنی مردم اساس اداره او را تشکیل میداد ، حکام و امراء همه حلیم ، فقیر ، بردبار و شکسته نفس بودند و به سادگی میزیستند و با مردم آمیزش داشتند و درد دل مردم را می شنیدند و به اهل حرف و کارگران و شاعران به اساس کار و فعالیت صله ها و نوازش می کردند . عالم و شاعری که به دربار شان می آمد او را محترم می شمردند و از همین باعث گویند : هر وقت جا می بدر بار سلطان حسین میر سید سلطان او را در پهلوی خویش و به صدر مجلس قرار میداد و اگر جامی در پائین مجلس زانو میزد سلطان از تحت پائین شده در پهلوی او می نشست و به این قسم سلطان روحانی هرات را بالاتر از مقام خود عزت و احترام می کرد .

کتاب جغرافیای حافظ ابراز آبادانی و شکوه آن عصر هرات شرح مفصل میدهد و گوید که شاهرخ میرزا راه ها و بازار و دکانین را به وضع اعلانی آباد کرد . (۲)

۱- قورلتا (لویه جرگه)

۲- حافظ ابرو نویسنده دربار شاهرخ این شعر را ذکر می کند : ←



شاه جهان امپرا طور معروف مغول تیموری نوه
بابر با ولیعهد خود داراشکوه

دکان ها و سرای های تجاری و کاروانسرای ها برای اقامت مسافرین ، بازار های سر پوشیده ، چهار سوق های بافواره و پراز تجمع و جمع و جوش خلق (هرات) در آسیا نظیر نداشت . خانقاه ها ، مدارس و مساجد هرات در شرق نظیر نداشت .

حافظ ابرو گوید : « برطرف شمال شهر قلعه و مدرسه و خانقاه بنا فرمود و در برابر یکدیگر مسافت بین صحن سرای و صفه عالی دوهینار برابر یکدیگر دو طرف، در درآمد. چنانکه مهندسان و مقدران بنی آدم اجماع و اتفاق دارند بر آن که کشیده تر به قدم تمام تر به مدو باریکتر به عمل و محکم تر به تفصیل و اجمال بر روی زمین ازان بنائی نکرده اند ، از پای تابه سر سنک مرمر ... یکی را استاد قوام الدین که در صنعت طیانی (گل کاری) واحد ماله ثانی است و دیگری را حافظ کلام الله خواجه علی حافظ التبریزی (۱) به غایت استادی و نهایت پیشه کاری از لطف استدارت و حسن استقامت در ابداع واحداث آن شکل بدیع و قد رشیق (به معنی سر کوه و جای های سخت سنگی) بغایت خورد کاری و چابک دستی به تقدیم رسانیده اند و به هیچ دقیقه ای از دقایق صنعت فرو نگذاشته و امروز در عرصه بسیط زمین درس فتوا رابه موضعی به نزهت و موقعی به طراوت آن نشان نمی دهند و در چهار صنف مدرسه چهار دانشمند معتبر به نشر علم و افاده و طلبه مستعد به کسب فضایل و استفاده مشغول و در خانقاه حفاظ به قرأت کلام الله مداومت نموده درویشان و فقرا شبانه روزی از سفره آن محظوظ» .

← در خراسان هرا بهشت برین شد به عهد معین دولت و دین

شاهرخ پادشاه هفت اقلیم خلد الله ملکه آمین

* * مانند چار سوش در چار سوی عالم

نه دیده دیده هر گز نه گوش کس شنیده

۱- نامبرده رئیس کتابخانه با یسنقر بود .

استاد علی اصغر حکمت معترف است (۱): در نهضت بنا سازی و عمارت پردازی و ایجاد و احداث باغ های فراوان هرات قابل تمجید است ، زیرا در هیچ عصر و زمانی در تاریخ افغانستان و ایران و یا خراسان هیچ پادشاه و سلطانی به ایجاد چنین بناها و قبور و مساجد بزرگ و ابنیه با عظمت و باشکوه اقدام نکرده است و به راستی این شعر که در آغاز فصل رقم یافته است شکوه هرات و شرح میدهد .

گر کسی پرسد ز تو کز شهرها خوشتر کدام

گر جواب راست خواهی دادا اورا گو، هری

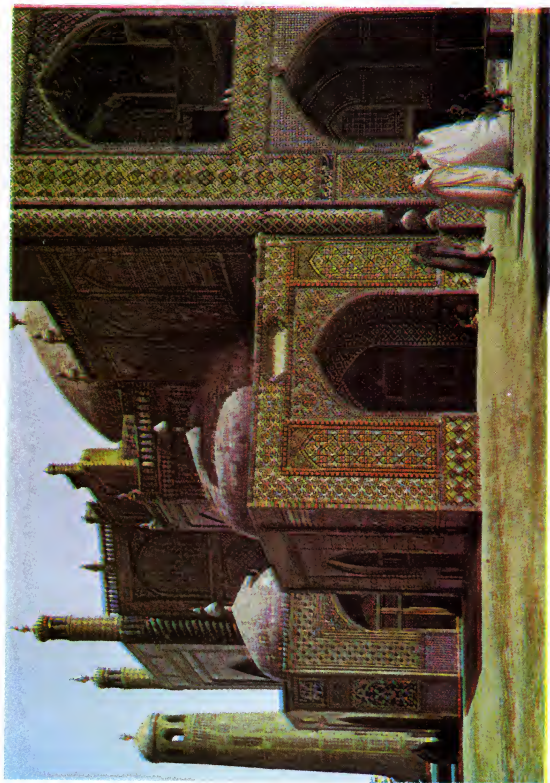
این جهان چون بحردان دروی خراسان چون صدف

در میان آن صدف شهر هرا چون گوهری

باغ ها و بنا های زیبای هرات که نویسنده امریکائی «دانا دلوبر» نیز ازان توصیف می کند (۲) در قصاید شیوای شعرای دوره تیموری همه توصیف شده و مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی شاعر و صوفی بزرگ آن دوره در بیست قصیده این بناها را تعریف کرده است : (از جمله قصرها و باغ های مشهور بایستی از باغ جهان آراء ، باغ زبیده ، باغ سفید ، باغ دلکشا ، باغ چمن آرا ، باغ مختار ، باغچه تخت عزیزان ، گاز رگه ، تخت بابا سوخته و غیره نام برد که شعرا و نویسندگان ازان نام می برند . باغ های کابل و شمالی و مشرقی که ظهیرالدین بابر آن را بعد از دیدن هرات ساخته است چون باغ علم گنج ، باغ شهر آراء ، باغ دلکشا ، چهار باغ ، باغ بابر ، باغ بگرامی ، استالف در کابل ، شمالی و باغ غله و باغ صفا ، باغ کوکب در مشرقی و همچنین باغ های لاهور و کشمیر و دهلی و آگره که از طرف بابر و باز ماندگان او در افغانستان و هند ساخته شده به تعقیب و پیروی باغ های هرات است که بابر دیده بود) .

۱ - جامی - علی اصغر حکمت

۲ - Iran Past and Present, by D. Wilber - ۲



آرامگاه حضرت علی کرم الله وجهه
خلیفه چهارم اسلام

باغ زاغان مرکز دربار سلطان حسین و سائر حکمداران قبل از او بود. باغ سفید در زمان شاهرخ جای رهایش فرزند علم پرور او بایسنقر بود و در عین حال تا وقتی که کتابخانه جدید ساخته شد، مرکز اکادمی علمی و تجمع شعرا، خطاطان، خوشنویسان، مینا توران، مجلدین و مذهبین بود که در فصل گذشته ما در بحث شخصیت های زمان تیموری ازان به تفصیل حرف رانیدیم.

مدرسه های مشهور هرات درین زمان مدرسه نظامیه که از جمله مدارس خواجه نظام الدین طوسی (۱) بود و به دستور سلطان حسین بنا و پروگرام آن دوباره تجدید شد. مدرسه خانقاه شاهرخ میرزا، مدرسه خواجه آفرین، مدرسه غیاثیه که نخست بدستور ملک غیاث الدین کورت در ۷۲۰ هـ بنا یافته بود، مدرسه سلطانی، مدرسه سلطان حسین میرزای با یقرا، مدرسه خواجه اسمعیل حصاری، مدرسه جمالیه، مدرسه بدیعیه، مدرسه خواجه جلال الدین و مراکز دیگر علم و دانش که طلاب و علما برای استفاده از هر گوشه جهان اسلام به آن رومی آوردند و از جمله مدرسین معروف و بنام آن عصر، مولانا جلال الدین او بهی، مولانا جلال الدین یوسف حلاج، نظام الدین عبدالرحیم، مولانا خواجه ناصر الدین لطف الله بودند که تعنت نظر خواجه علاؤ الدین چشتی انجام وظیفه می کردند.

طوری که کتابخانه باغ سفید بایسنقر تحت ریاست استاد علی تبریزی اداره می شد در زمان سلطان حسین کتابخانه معروف امیر علی شیر نوائی و کتابخانه «سلطنتی» زیر سر پرستی میرک نقاش و بعداً کمال الدین بهزاد بود که کمال الدین بهزاد در زمان شیبانی خان و شاه اسمعیل صفوی نیز این عهده را بدوش داشت و شاگردان زیادی تربیه کرد. و در کتابخانه هرات خوش نویسان، نقاشان، مینا توریست ها و خطاطان معروف بر علاوه میرک نقاش و

۱- شاید مراد خواجه نظام الملک (۱۰۱۸ - ۱۰۹۲) باشد که مدارس نظامیه

را در بسیاری از مناطق اسلامی بنانهاد. ناشر

که مال الدین بهزاد و حاجی محمد نقاش و شاه مظفر و غیره کار می کردند .

از فقهای بزرگ و حکما و نویسندگان برازنده لسان عربی و شعرا و مورخین ، مولانا سعد الدین مسعود بن عمر تفتازانی ، قطب الدین مودود چشتی ، ابو تراب هروی ، محمد ترمذی هروی ، شهاب الدین لطف الله حافظ ابرو ، معین الدین محمد فراهی ، مولانا حسین واعظ کاشفی ، معین الدین بالاصل واعظ ، خواجه معین الدین ، مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی ، محمد ماوتر شاه ، محمد طوسی ، خواند میر ، ربیعی پوشنگی ، سیفی هروی ، امیر سید حسین ، امالی هروی ، مولانا عبدالواسع هروی ، عصمت بخاری ، عارف کاتبی ، نظام الدین استرا آبادی ، هلالی اشری ، بد خشی ، شاه حسین کالی ، جلالی ، آهی ، آصفی ، خالدی ، شیخ احمد سهیلی ، مولانا وحید الدین نسفی و از موسیقی دانان معروف آن وقت خواجه رضوان شاه حسین عودی ، خواجه قل محمد ، شیخ نائی ، خواجه عبدالقادر بن حافظ عینی و از پهلوانان نامی پهلوان محمد (که شاعر و موسیقی دان و صوفی معروف هم بود) و پهلوان ابو سعید و غیره بودند که همه آن ها در آثار سورخین معروف چون حافظ ابرو ، اسفزاری ، عبدالرزاق سمر قندی و نیز مستشرقین معروف غربی چون ، ایدوارد برون ، بارتلد ، ولبر و نیز نویسندگان معاصر ، حکمت ، ذبیح الله صفا ، هاشم رضا و غیره ذکر شده و در فوق صرف اسامی اشخاص معروف و نامی آنوقت ذکر شد .

عایدات هرات به اساس مالیات مستقیم براملاک و اراضی ، مالیات در اموال تجارتی بود . محاکم بر روی قوانین عرفی « یا سا » و نیز محاکم شرعی اجراءات میکرد ، کوتوال در رانس قوای پولیس و زیر دست او عده بنام « قورچی » ، « تورچی » ، « داروغه » ، « عسس » و قره سوران بودند که امنیت را بدوش داشتند .

اگرچه اراکین سلطنت سنی مذهب بودند و به پیروی از جامی رحمه الله علیه بطریقه نقشبندیه بیعت داشتند ، ولی در برابر اهل تشیع تعصب موجود نبود و آزادی مذاهب و طریقه ها احترام بی شد اگرچه در دوره

تیموریان هرات ، اشراف ، نظامیان ، اهل پیشه و کار و طبقه روحانیون ، علما و سادات طبقات مختلف را تشکیل میدادند ولی امیر علی شیر وزیر مدبر و کاردان دیموکرات و بشر دوست سلطان حسین برای تطبیق عدالت اجتماعی و مساوات سعی بلیغ بخرج میداد که حتی زن ها در طبقات اجتماعی نفوذ داشتند و شاعره نامی چون مهری هروی در بین زنان وقت محبوبیت خاص داشت .

در دوره تیموری ها خراسان و خاصاً هرات مرکز شعرای نامی ادب فارسی و دری بود . و البته درخشنده ترین ستاره عصر مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی بود که همه شعرا و ادب دوستان بدور او جمع بودند و رقابت ادبی و شعری بین شعرا و حتی دوبار سلطنتی به شمول سلطان حسین مرزا و امیر علی شیر نوائی موجود بود ، شعرا از حافظ ، سعدی ، انوری ، خاقانی ، ظهیر قاریابی ، نظامی ، امیر خسرو ، امیر حسن دهلوی و کمال خجندی پیروی می کردند . دیوان های شان را باخط خوش و با میناتورهای هاشمی نوشتند و دست بدست می گردید .

تصوف در دوره تیموری های هرات خاصاً در عصر سلطان حسین که خود و وزیر او امیر علی شیر نوائی پیرو طریقه نقشبندیه بودند و جامی رحمه الله علیه خلیفه وقت بود بدو عروج خود رسیده بود و خاتقاها و پیروی و مریدی به نظر حرمت دیده می شد . چون تصوف از خصوصیات عرفانی و اخلاقی دوره تیموری های هرات است در بحث حیات جامی از آن نیز بحث مختصر به عمل خواهد آمد . درین جابه همین مختصر از خصوصیات هرات و حیات آن دوره اکتفای کنیم .

فصل چهارم

سه ستاره درخشان عصر تیموری ها

امیر علی شیر نوائی - مولانا جامی - استاد بهزاد

شکی نیست که تمام شاهان تیموری هرات و کابل بر خلاف موسس خاندان تیموری امیر تیمور خاصیت خراسانی را بخود گرفته و در مدنیت جدید تماماً جذب گردیده بودند و آن قدر شیفته این مدنیت جدید و کلتور زیبای خراسانی و درخشانی محیط هرات شده بودند که دقیقه ای از حایه علم و دانش و هنر که خاصه حکمروایان این سرزمین بود فارغ نبودند . و از همین باعث این دوره گذشته از کمیت و تعداد شاعران ، نویسندگان و هنرمندان از لحاظ کیفیت و ارزش نیز پر مایه بود ، مقام حافظ ، سعدی ، انوری ، خاقانی ، ظهیر الدین فارابی ، نظامی گنجوی ، امیر خسرو دهلوی ، امیر حسن دهلوی و کمال خجیندی قدر میشد و سبک آن ها درمیان شعرای نامی این دوره به شمول مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی رحمه الله علیه پیروان فراوانی داشت .

تصوف نیز درین دوره مقام ارجمندی داشت که خانقاها و مراکز عرفانی این دوره شهرت زیادی داشته و عارفان از هر گوشه به مراکز تصوف و عرفانی جمع میشدند و لنگر همه گرم و روشن بود . شرح طبقات صوفیه اثر ابو عبدالرحمن محمد بن حسین اسلمی با توضیحات روشنتر به شاگردان تدریس می گردید ، نفحات الانس جامی و رساله «حلیه حلال» تألیف شرف الدین یزدی ، فی شرح الفصوص» تفسیر فصوص الحکم این عربی ، کتاب «اشعة اللمعات» شرح کتاب «لمعات» ابراهیم عراقی و بهارستان جامی به تقلید گلستان سعدی از آثار ارزنده این عصر و زمان است که نمی توان گفت در عهد تیموریان هرات صرف تعداد علما و شعرا

و متصوفین زیاد بود بلکه کیفیت کار و آثارشان نیز نسبت به سائر اخصار برازندگی خاص و روشنی نمایان داشت .

در هیچ عصری مانند دوره تیموری ها واقعه نگاری و تاریخ نویسی به اوج خود نرسیده بود . کتب تاریخی نه تنها درین دوره از جانب مورخین ممتاز و گزیده مانند عبدالرزاق سمرقندی ، معین الدین اسفزاری ، حافظ ابرو ، میر خواند همه اسناد مهم تاریخی بوجود آوردند بلکه از بس واقعه نگاری ارزش داشت ، خود شاهان تیموری نیز به نوشتن تاریخ زندگانی شان بنام «تزک» می پرداختند چنانچه تزک های بابر و اولاده او آئینه کامل دوره حکمرانی شان می باشد .

متصوفین ، مرشدان ، فضلا و ناموران بزرگی درین دوره سر بر آورده اند که ذکر آن ها دل را روشن می سازد مثلاً در زمان تیمور مولانا جلال الدین محمود زاهد مرغابی (۷۷۸هـ) میر سید علی بن محمد همدانی (۷۸۶هـ) بابا سنگو ، زین الدین ابوبکر از مرغاب (۷۷۸هـ) خواجه بهاؤالدین نقشبند (۷۹۱هـ) که شاهان تیموری پیرو طریقه و خلقای او بودند ، خواجه علاءالدین عطار (۸۰۲هـ) مولانا سعد الدین مسعود بن عمر التفتازانی (۷۲۲-۸۳۸هـ) سید شریف علی جرجانی (۷۴۰-۸۱۶هـ) مولانا عبدالله بن مولانا لسان الدین مجد ، نظام الدین شامی ، شیخ شمس الدین مجد (۸۳۳هـ) قاضی قطب الدین عبدالله امالی ، سید برهان الدین شامی ، شیخ شمس الدین مجد (۸۳۳هـ) ، سید برهان الدین اشراق بن مبارک شاه (۸۰۳هـ) ، کمال خجندی (۸۰۳هـ) مولانا محمد شیرین مغربی (۸۰۹هـ) مولانا صفی الدین ختلائی ، شیخ محمود زنگی عجمی کرمانی ، مولانا علی بدر ، عصمت بخاری ، نجم الدین الطارمی ، خواجه علی تبریزی و غیره .

در زمان شاهرخ ، خواجه محمد پارسا ، ابو نصر پارسا (۸۶۵هـ) خواجه لطف الله (۸۲۳هـ) امیر غیاث الدین مجد (۸۲۶هـ) شیخ محی الدین مجد غزالی طوسی (۸۳۸هـ) مولانا نور الدین حافظ ابرو (۸۳۴هـ) مولانا رکن الدین مجد خوانی ، قاضی صدر الدین مجد (۸۳۸هـ) شمس الدین مجد اوحدی (۸۳۸هـ) شیخ ابو سعید (۸۳۸هـ) خواجه

عبدالقادر گوینده (۸۳۱هـ) (۱) سید نور الدین جرجانی (۸۳۸هـ) مولانا شمس الدین
 محمد (۸۴۲هـ) قوام الدین معمار شیرازی (۸۴۴هـ) مولانا عماد الدین عبدالعزیز
 ابهری (۸۴۳هـ) مولانا یحیی سبک (۸۵۲هـ)، شرف الدین علی یزدی (۸۴۴هـ)، شهاب
 الدین عبدالرحمن (۸۵۸هـ) جلال الدین عبدالرحیم صدر (۸۴۹هـ) بابا سودائی، مولانا
 محمود عارفی، امیر شاهی آقا ملک (۸۵۸هـ)، شمس الدین هروی جعفر تبریزی
 خطاط و رئیس کتابخانه بایسنتر.

در زمان سلطان حسین بایقراء مردان ناموری که معاصر ستاره درخشان
 ایندوره مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی بودند عبارت انداز: غیاث الدین
 افضل بن سید حسین، سید کاظمی، امیر سید اصیل الدین، عبدالله حسینی شمس
 الدین محمد بتاد کافی (۹۱۷هـ) کمال الدین عبدالرزاق (۸۱۶-۸۸۷هـ)، امیر محمد بن
 امیر هاشم، قاضی نور الدین محمد امالی، مولانا یوسف بدیعی (۸۹۷هـ)، حافظ غیاث
 (۸۹۷هـ) خواجه رضی الدین احمد جامی، ناصرالدین عبدالعزیز جامی (۹۲۰هـ) کمال
 الدین عبدالواسع نظامی، قاضی نظام الدین محمد (۹۰۰هـ)، معین الدین فراهی
 (۹۰۷هـ)، شمس الدین محمد اسفراینی (۹۰۰هـ) شمس الدین محمد بن شرف الدین عثمان
 (۹۰۱هـ)، برهان الدین عطاء اله رازی (۹۰۲هـ)، میر خواند محمد (۹۰۳هـ)، نظام
 الدین عبدالحی طیب، شمس الدین محمد روحی (۹۰۴هـ)، میر حسین معمای (۹۰۴هـ)
 کمال الدین مسعود شیروانی (۹۰۵هـ)، مولانا خلیل الله، مسیح الدین حبیب الله
 (۹۰۵هـ)، مولانا حسن شاه (۹۰۵هـ)، کمال الدین، حسین واعظ کاشفی، مولانا
 عبدالجمیل (۹۱۱هـ)، نظام الدین عبدالحق، مولانا سیفی، مولانا ریاضی، شیخ
 صوفی علی، خواجه منصور تبکچی، نظام الدین استر آبادی، مولانا محمد بدخشی،
 نور الدین محمد زیارتگاهی (۹۱۳هـ) معین الدین اسفزاری، حاجی محمد نقاش، خواجه
 میرک نقاش، مولانا بیانی، مولانا سیف الدین احمد، امیر مرتاض، مولانا زاده
 ابهری، فصیح الدین صاحب دارا (۹۱۸هـ)، محمد طالب (۹۱۸هـ)، امیر کمال الدین

۱- شش نفر مذکور در اثر مرض طاعون هرات پدروند زندگی گفتند.

حسین ابیوردی (۹۲۰هـ) ، خواجه ناصر الدین ابو نصر ، سلطان علی مشهدی ، فصیح الدین محمد نظامی (۹۱۹هـ) ، امیر برهان الدین عطاء الله ، مولانا هاتقی (۹۲۸هـ) ، خواجه ضیاء الدین میرم ، کمال الدین احمد الحقیقی ، نور الدین هلالی چغتائی ، مولانا زلالی ، مولانا مجنون ، استاد کمال الدین بهزاد ، سلطان محمد بن مولانا نور الله - (۱) پهلوان محمد ، پهلوان ابو سعید و عبدالله مروارید .

در بالا صرف اسمای بزرگان و زبده فضلا و علما و کارداناان عصر ذکر شد که البته در قطار آن ها شخصیت های پیشمار دیگری نیز بودند که چون به پیمانہ این ستارگان درخشان نمی رسیدند از ذکر همه صرف نظر شد . ولی در زمره تمام این مردان نامور و شخصیت های نامی دوره تیموری که به ترقی و عظمت علم ، ادب و هنر و شکوفائی کامل هرات رول مهم و اساسی داشتند و باید خراسانیان ، هراتیان و افغانان در همه ادوار تاریخ از آن ها به احترام یاد نمایند عبارت از سه شخصیت نامدار و درخشان است که هر سه در دوره سلطنت سلطان حسین بایقرا به حد اعلای کمال خود به خدمت کشور و هموطنان خود مصروف بودند و درین فصل ما در مورد این ها صحبت می کنیم این سه نفر عبارتند از امیر علی شیر نوائی شاعر معروف و وزیر با تدبیر سلطان حسین ، مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی عارف و شاعر آن دوره ، استاد کمال الدین بهزاد هروی نقاش ، شاعر و صوفی وقت .

امیر علی شیر مردی بود که نه تنها خود از فضلا ، شعرا و عرفای نامدار عصر بود . بلکه به حیث وزیر و مرد مقتدر دوره سلطان حسین حامی و قدردان همه علما و شعرا و هنرمندان عصر خود بود و به تشویق او بود

۱- فهرست اسمای این ناموران دوره تیموری در خواند میر «حبیب السیر» ، مجالس النفایس امیر علی شیر ، روضه الصفای میر خواند ، تذکره الشعرا دولتشاهی ، روضه الجنات ، مطلع السعدین - رشحات ، عین الحیات و زینحات الانس نیز دیده شود .

که محیط هرات ، یک محیط فضل و کمال و هنر گردیده و درجهان نظیر آن
وجودنداشت .

جامی مؤنس و رفیق و مرشد امیر علی شیر عارف و شاعر نامدار آن
زمان بود که نه تنها در عصر خویش مقام اخلاق ، ادب و تصوف را به حد اعلی
رسانید ، بلکه به تصوف و عرفان آندوره شگوفانی خاص بخشید و دارای
مشرب وحدة الوجودی بود . ستاره درخشان دیگر ، استاد کمال الدین بهزاد
است که مانند میکلائز عصر رنسانس اروپا ، رنسانس عصر تیموری و حتی عهد
صفوی را به حد کمال رسانید و مکتب خاص میناتوری را درین قسمت جهان
ایجاد کرد و جا داشت که لقب مانی ثانی را بخود کمائی کند . از آن رواج
زمره نامداران عصر تیموری این سه شخصیت را انتخاب و درمورد برا زندگی و
خدمات و آثارشان به صحبت می پردازیم .

امیر علی شیر نوائی (رح)

مرحوم امیر علی شیر نوائی در سال (۸۴۴هـ) در هرات تولد یافت و در سال (۹۰۶هـ) در همان شهر که از دل و جان به آن عشق داشت جان سپرد نامبرده در تمام دوره وزارت و صدارت خویش به آرامش و اداره مردم خراسان بحیث وزیر دست راست سلطان حسین مرزا رحمه الله علیه با اختیارات و اعتماد کامل متوجه بود و با تمام اقتدار و شکوهی که داشت به مسایل دنیائی ارزشی نمیداد و وقتی کمترین فرصتی میداشت واز کار های شباه روزی رسمی فراغت می یافت، به صحبت دوستان فاضل، شاعر و ادیب خویش خصوصاً جامی می پرداخت، شعری سرود در مباحث عارفانه و صحبت های صوفیانه مستغرق می گردید.

امیر علی شیر رفیق ایام صباوت و کودکی سلطان حسین بایقرا بود هنگامیکه سلطان حسین بر هرات تسلط یافت در تسخیر و تصرف هرات نیز امیر علی شیر رحمه الله علیه نقش مهمی داشت و از همین باعث سلطان به این وزیر با تدبیر خویش لطف عمیق و ناگسستنی داشت و علاوه بر مقام وزارت بحیث امین مهر مقام سلطنتی نیز باو تفویض شده بود. وقتی امیر علی شیر از سمرقند به هرات نزد سلطان رشید سلطان حسین در حق او چنین مترنم شد.

چگو یمت که چی خوش آمدی مسیح صفت

به یک نفس همه درد مرا دوا کردی

سلطان حسین مرحوم دریکی از مکاتیب خویش امیر شیر علی نوائی را در برابر خود بمنزله حضرت هارون از حضرت موسی علیه السلام وانمود کرده است همانگونه که حضرت رسول کریم صلی الله علیه وسلم حضرت علی (رض) را نسبت

چنین موفقى داده اند. (۱)

اعتماد سلطان حسين به على شير به اندازه بود كه حتى باغى شدن برادر
على شير عليه سلطان و دسيسه رقبای وزارت كمتري اثرى به موقعيت اين وزير
فرزانه نكرد. شكسته نفسى واستغناى وى به جاه و جلال دنيا و بيغرضى وى
در رقابت هاى دربارى وسعى وى در نزديك ساختن مردم به سلطان و نزديك
شدن سلطان بمردم و توليد فضاي عدل ، امن و انصاف و آرامش در تمام قلمرو
تحت اداره سلطان همه را گرویده امير على شير ساخته بود .

طورى كه گفتيم نزديك ترين دوست وزير مولانا جامى بود كه به تشويق
او امير به طريقه خواجگان گرویده شدو بوادى عرفان و تسوف پويان
گردید و در دوره وزارت خویش در حدود (۵۳۷) مسجد و مدرسه بناهاى اسلامى
و مقابر و مزارات را بنياد نهاد . وقتى جامى اين جهان فاني را وداع گفت مير على
شير نسبت به همه كس بيشتر اندوهگين گردید و از همين باعث سلطان حسين
او را وكيل خود در تعزیه دارى تعيين كرد . مير على شير نه تنها مراسم فاتحه
و تدفين جامى را باشان و شكوه انجام داد ، بلكه در رثاى او مرثيه سوزانى سرود
كه مركب از هفت بند و هفتادبيت بود و اين مرثيه شيوا باين بيت
آغا زمى شود :

هر دم از انجمن چرخ جفاى دگر است .

هر يك از انجم او داغ بلاى دگر است .

بر علاوه مير على شير كتابى را بنام خمسة المحيرين پياد آن شاعرو
عارف نامى و دوست گزيده خویش تاليف نمود و دران از مرگ جامى خود را
صاحب غزا قلمداد كرد . مزار حضرت على شاه مردان رضى الله عنه در بلخ در
زمان سلطنت سلطان حسين ميرزا و وزارت امير على شير در ده خيران بلخ
بنا گردیده . زيراعزى شمس الدين محمد نام كه نسبش به بايزيد بسطامى ميرسيد

۱ - انت منى بمنزلة هارون من موسى .

از کابل و غزنین به قبة الاسلام بلخ رفته ملازمت بایسنقر را اختیار کرد و به وی یک نسخه از تاریخی را ظاهر ساخت که در عهد سلطنت سنجر بن ملکشاه سلجوقی تألیف شده بود و در آن به وضاحت رقم یافته بود که مرقد شاه اولیا در قریه خواجه خیران بلخ است و مرقد حاوی رمیم عظام خلیفه چهارم است که توسط امیر ابو مسلم خراسانی و عیاران او به خواش خانواده و اولاده خلیفه چهارم از نجف به مرو و در زمان شاه سنجر به بلخ آورده شده و بارسیدن خبر و هجوم وحشیانه چنگیزی از روی اخلاص و حرمت مرقد را در زیر خاک پنهان کرده بودند که تاریخ دست داشته شمس الدین محمد در دوره بایسنقر و سلطان حسین آن را دوباره بیاد مردم داد و سلطان حسین با مقایسه این تاریخ و سند دیگری که در هند بدست آمده بود، با این که مفلوج بود با اراکین خویش چون امیر علی شیر وزیر و متصوفین و علما به شمول مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی به خواجه خیران بلخ رفته و بالای مرقد مبارک بنای باشکوه بقعه مزار فعلی شاه اولیا را در وسط باغ بزرگی بنا کرد که این بنا امروز مورد اتعاف و زیارت میلیون ها میلیون اخلاصمند آن مرد بزرگ می باشد (۱)

گویند وقتی جامی در کنار مزار مطهر شاه اولیا ایستاده بود به انشای این رباعی پرداخت :

گویند که مرتضی علی (رض) در نجف است
در بلخ بیا به بین چه بیت الشرف است .

۱ - کتاب مزار شاه اولیا تألیف حافظ نور محمد و نیز مقاله نگارنده تحت عنوان شباهت کارنامه های ابو مسلم خراسانی و سید جمال الدین افغانی در مجله ژوندون سال ۱۳۵۷ دیده شود . علاوه قابل تذکر است که مزار شاه اولیا که بدون تهداب با نقشه اساسی معماران عصر تیموری بنا یافته . در عهد امیر دوست محمد خان و دوره امیر شیر علی خان کاشی کاری شده است .

جامی نه عدن کوی نه بین الجبلین
خورشید یکی و نور او هر طرف است .

امیر علی شیر بر علاوه از صفات عالی اداری و سیاستمداری که داشت شاعر نامی و ممتازی بود که در زبان ترکی چغتائی شاعری بود بی عدیل و بی مانند که دران زبان چهار دیوان غزلیات و پنج مثنوی مفصل به تقلید از خمسه نظامی و یک مثنوی در تقلید عطار بنام (لسان الطیر) تالیف نموده و در اشعار ترکی «نوائی» و در اشعار فارسی «فانی» تخلص می نمود و در هر دو زبان قدرت وید طولی داشت و از همین باعث او را ذواللسانین لقب داده اند علاوه بر علی شیر بنام میزان الاوزان نیز کتابی در علم عروض تالیف کرده است .

کتاب های که بنام امیر علی شیر رحمه الله علیه است قرار ذیل می باشد :

۱ - چهار دیوان غزلیات بنام های : غرائب الضفر - نوا در الشباب - بدیع الوط ، فواید الكنز .

۲ - مثنویات خمسه بنام های تحية الا برار ، فرهاد و شرین - لیلی و مجنون - سد سکندری ، سبعة سیاره .

۳ - مثنوی لسان الطیر .

۴ - تذکره مجالس النقایس که شرح احوال شعرای زمان خود را نوشته و به فارسی نیز ترجمه شده است

۵ - سراج المسلمین

۶ - اربعین منظوم

۷ - نظم الجواهر

۸ - محبوب القلوب

۸ - تاریخ انبیاء

۹ - تاریخ ملوک العجم

- ۱۱ - نسائم المحبه
- ۱۲ - خمسة المتحيرين
- ۱۳ - محاکمات اللغتين (مقایسه زبان ترکی و فارسی)
- ۱۴ - حالات پهلوان اسد .
- ۱۵ - حالات سيد حسن اردشير
- ۱۶ - مفردات در فن معما
- ۱۷ - قصه شيخ صنعان
- ۱۸ - مناجات نامه
- ۱۹ - منشآت ترکی
- ۲۰ - ديوان فارسی
- ۲۱ - منشآت فارسی
- ۲۲ - میزان الاوزان وغيره (۱)

در حبيب السیرکه مؤلف آن خود از پرورش یافتگان این وزیر دانشور است در حالیکه واقعه وفات او را در (۹۰۶ هـ) قید می کند ، علاوه میدارد که رساله علیحده مير علی شیر موسوم به مکارم الا خلاق است و گوید که : در صبح یکشنبه ۱۲ جمادی الآخر مرغ روحش قفس قالب را شکسته و از تنگنای پیکر جسمانی بتنزهات ریاض جاودانی پرواز نمود و علی الصبح این خبر معنت اثر در دارالسلطنه هرات اشتهار یافت و نائره حزن و اندوه از کانون درون خاص و عام سر برزد و آواز ناله و نفیر فقیر و غریب و برنا و پیر صدا در گنبد اثیر انداخت (۲)

- ۱ - مير علی شیر نوائی - تالیف یعقوب واحدی سابق آمر انجمن تاریخ افغانستان مطالعه شود .
- ۲ - برای بزرگی مقام مير علی شیر رحمة الله عليه نظر سلطان حسین به مکاتیبی که بین او و سلطان در مورد داعیه حج تبادل شده ملاحظه شود

فقد و شکستگی امیر علی شیر نوائی راسی توان از متن نامه ای که به سلطان حسین میرزا به مقصد داعیه حج و کناره گیری از مقام وزارت نوشته و به چینین الفاظ رقم یافته حدس زد: «اکنون که روزگار جوانی سپری شد و زمان پیری رسید و از دولت آنحضرت هر آرزویی که بردل داشتم بدان کامگار آمدم به غیر دو آرزو، دیگر در دل ندارم و امیدوارم که آن دو آرزو نیز برونق مرام حاصل آید: یکی آن که اجازه فرمایند که بزیارت خانه خدا مشرف شده و بقای دولت خداوندگار پیرا از خداوند جهانیان مسئلت نمایم. دوم آن که چون همواره مشغول عواطف خسروانه بوده و هستم، می خواهم در مقابل این همه مراحم ملوکانه بقیه عمر خود را در مدح ذات همایون و صفات میمون سلطانی به آخر رسانم که نام نامی آن حضرت قرن های متمادی در صفحه روزگار پایدار و برقرار به ماند. باین همه ابتلاآت و کثرت مشغله که برای فقیر روی آورده و چنان چه از دمیدن صبح تا غروب آفتاب بلکه شب ها نیز آبی فارغ نیستم و تمامت اوقات صرف رسیدگی بامور عامه است که متأسفانه از نیل بران مقصد عالی باز مانده ام مستدعی آن که این بنده را از این پریشانی خاطر و گرفتاری رهائی بخشیده تا به فراغ بال از پی مقصد روم.

سلطان حسین میرزا بجواب این درخواست که در سال (۸۸۰هـ) صورت گرفته بود به امیر علی شیر در نزدیکی کوشک مرغاب (جنوب غرب هرات) درکنار جوی انجیل چندین جریب زمین بخشش داد که امیر علی شیر در همین محل بنای باغ گل و میوه نهاد و مسجد ساخت و مدرسه ای بنا کرد که اسم آن را اخلاصیه گذاشت و هم خانقاهی آباد کرد و عایدات زمین و کاروانسرا و تیمچه و دکان ها را وقف مدرسه اخلاصیه نمود (۱) سال وفات امیر علی شیر را (۹۰۶هـ) قید کرده اند. (۲)

۱ - منتخب شرفنامه خواجه عبدالله مروارید.

۲ - قرار ترقیم حبیب السیر.



نصیر حضرت مولانا جامی
Jami, the Great Sufi of Herat

مولانا نور الدین عبدالرحمان جامی (رح)

طلوع اگر نکند زهره از افق جامی بس است کوهر نظم تو گو شواره صبح
تولد جامی در سال (۸۱۷هـ) در خورد جام صورت گرفته و پدرش احمد بن
محمد الدشتی است. (۱) طوری که در بالا تذکر رفت با مقام و شهرتی که جامی
در دوره حیات خویش در نزد محیط و شاهان معاصر داشت و با حرمتی که وی
زندگی می کرد و در محیطی که از علم و ادب و عرفان قدر میشد مقام جامی
گرامی بود. سلطان حسین بایقرا در مجالس خود جامی را به صدر می نشاند و
جامی همیشه در صحبت امیر علی شیر نوائی می بود. در حیات خود جامی آثار او
قدر می شد و در بین تمام طبقات دست بدست می گشت و بعد از مرگ وی نیز
آثار او جمع و تدوین گردیده و از آفات و تلفات در امان مانده است.

جامی در محیط تیموری های هرات مانند آفتابی بود که هر طرف نور می پاشید
و در قدرت کلام و شعر، مقام عرفانی ملاحه و نزاکت کلام ماندنی نداشت و از
همین باعث از شاه تا گدا او را قدر و عزت می کردند و مجذوب او بودند.
او در عین حالیکه فقیر ساده مشرب و بی تکلف بود، با همه یکسان لطف و مدارا
داشت و قدرت و نفوذ او همه را زیر تاثیر گرفته بود و حتی حکام و وزرا شفاعت
اورا همیشه در برابر سلطان طالب میشدند و سلطان نیز ازان نمی گذاشت و
قبول می کرد. این مقام جامی نه تنها در خراسان و هرات بود بلکه سلطان
روم نیز به جامی عقیدت و اخلاص داشت.

۱- جامی خود گوید :

مولدم جام ور شحه قلم	جرعه جام شیخ الاسلامی است
لا جرم در جریده اشعار	بدو معنی تخلصم جامی است

ظهیرالدین بابر که مرد دقیق و حق بینی بود در بابر نامه در مورد جامی چنین می نگارد : « وی را در علوم صوری و معنوی همتا و برابری در عصر خود نبود » .

و نیز علاوه می کند : « جامی را حاجتی به مدح و ستایش نیست بلکه ذکر نام اواز باب تیمن و تبرک است » . جامی در دوره حیات برزگترین شاهان تیموری یعنی شاهرخ (۸۱۷ - ۸۵۰ هـ) و تمام دوره ابوالقاسم بابر (۷۵۶ - ۸۹۱ هـ) و میرزا ابوسعید (۸۶۱ - ۸۷۳ هـ) و قسمت زیاد سلطنت سلطان حسین بایقرا (۸۷۵ - ۸۹۹ هـ) می زیست، چون همه این شاهان تیموری به علما و شعرا احترام داشتند و جامی که سر برآورده همگان بود، عزت زیاد از ایشان میدید .

سلطان حسین بایقرا بیش از همه به جامی حرمت و عقیدت داشت . در مجموعه منشآت جامی در حدود ۲۱ مراسله واقعه موجود است که به سلطان حسین نگاشته و غالب آن ها جواب نامه های است که سلطان حسین به جامی نوشته است و هر وقت سلطان به جنگ می رفت و یا بعد از فتح مراجعت می کرد به جامی در آن موردی نوشت از آن جمله این مراسله که در تقاضای اختیار ساعت سعید برای ورود به شهر هرات نگاشته است و از سعد و نحس بودن چهار شنبه سلطان از مولانا پرسیده است : -

« باسمه سبحانه ، عنایت نامه موجب سربلندی و شمر سعادت مندی مبنی از توجه لوای نصرت شعار بجانب این دیار به مخلصان دعاگوی و دعاگویان یگدل و یگروی رسید ، خلوت سرای دل را رفت وروب داده و دیده اسید بر شاهراه انتظار نهاده نغمه غم خانه فراق و ترانه ویرانه اشتیاق اینست :

مبارک ساعتی کان مه به شهر ماکند منزل

زوصلش سرفرازد جان باقبالش نیازد دل

چه حاجت اختیار ساعت سعد از برای او

که ساعت را سعادتها شود از مقدمش حاصل



لیلی و مجنون در مکتب - از خمسه نظامی
 ۱۳۹۰ - کار بهزاد هروی

در مطاوی عنایت نامه استفسار ازان معنی که چهارشنبه آخر صفر به آن
 اشتهار یافته ، رفته بود . همانا آن رامشاش همان تواند بود که بعضی از
 مفسران « یوم نحس مستمر » که در کلام مجید آمده است به چهارشنبه آخر
 صفر فرود آورده اند پوشیده نماند که نحوست آن روز نسبت با اصحاب شق و
 شقاق است رجا و ائق است که هم چنانکه در آن سه شنبه دخول درین شهر
 روز رفت بر ملازمان آنحضرت مبارک و میمون آمد درین چهارشنبه نیز فرخنده
 و همایون آید : شعر .

ببند گوش زبیدانشان که فدر ترا فراغتست زحکمی که هر فضول کند
 به اختیار منجم چه حاجتست آن جا که آفتاب به برج شرف نزول کند
 حق سبحانه و تعالی دوستی ای از حد ادراک افزون و سعادتی از احاطه
 انجم و افلاک بیرون ، روزی کناد و السلام :

در کتاب مجالس العشاق خود ، سلطان حسین « مجلس پنجاه و پنجم »
 را به احوال جامی تخصیص داده و از حالات عاشقانه آن استاد و غزلیات مهر
 انگیز او حکایات و ابیاتی نقل نموده و ابتدای کلام بدین گونه نموده است :
 « مجلس پنجاه و پنجم : من لایقی بوصف کمال کلامه اساس مولانا عبدالرحمن
 جامی در علوم ظاهر و باطن یگانه عصر بود . از آن حضرت مصنفات بسیار بر
 صفحه روزگار مانده و اقسام شعر از قصیده و غزل و مثنوی و رباعی و قطعه و
 معنی همه خوب واقع شده و تالیف بطریق اهل تصوف حضرت شیخ محی الدین
 عربی و شیخ صدر الدین قونیوی کرده . . . الخ »

جامی نیز در بسیاری از مؤلفات خویش که غالباً در زمان سلطنت سلطان
 حسین نوشته بحرمت نام او را ذکر کرده ، مانند بهارستان ، رساله معنی ، سلسله
 الذهب و مثنوی سبحة الابرار و مثنوی یوسف و زلیخا ، لیلی و معجون و خرد
 نامه اسکندری همه بنام سلطان است .

تولد جامی در (۸۱۷هـ) و وفات وی در ۱۷ محرم (۸۹۸هـ) یعنی ۱۰ سال
 قبل از وفات سلطان حسین صورت گرفته است .

مآذند سلطان حسین، قیصر روم با یزید نیز به جامی ارادت داشت .
در دیوان جامی قطعه ایست بنام قیصر روم :

طاب ریاک ای نسیم شمال قم و سرخو قبله الآمال
و دفتر سوم مثنوی سلسله الذهب نیز بنام با یزید است :
کاش نو شیروان کنون بودی عدلش از پیشتر فزون بودی
و در آخر همان کتاب نیز به مدح شاه گوید :

خاصه شاهی که از مسافت دور مدت قطع اوسنین و شهور
و در دیوان سوم جامی موسوم به «خاتمة الحیوة» چند قصیده بنام
سلطان با یزید به سبک قصیده معروف استاد انوری است :

هر کرا در دهان زبان باشد درثنای شه جهان باشد
با یزید الدرم که تاج سران پردرش خاک آستان باشد
سلطان با یزید علاوه برآن که جامی رابحیث شاعر بزرگ قدری کرد و
بوی خلعت می فرستاد در مسایل مهم و اختلافات شرعی نیز قضاوت اورا
همیشه طالب می شد و بسیار آرزو داشت که جامی را در مرکز خلافت بپذیرد و
درین راه همیشه اهتمام می ورزید و دعوتنامه هاو پیام ها به او گسیل میداشت .

در مورد جامی امیر علی شیر بنام خمسة المتحیرین به ترکی چغتائی کتابی
نوشته و آن را موجب تحیر خواننده گان دانسته . بابر نیز در تذکر خویش ذکر
نام جامی را تیمن میداند ، دولت شاه سمرقندی مؤلف تذکرة الشعرا سام میرزای
صفوی و ابو نصر سام میرزا و خواند میر مؤلف حبیب السیر نیز از بزرگی جامی
ذکر کرده اند . در رساله (لطائف الطوائف) مولانا فخرالدین علی صفی
فرزند حسین واعظ کاشفی که چهل سال بعد از وفات جامی در (۹۳۷هـ) نوشته و نیز
در کتاب (شقایق نعمانیه فی علما دولت العثمانیه) احمد بن مصطفی در مصر ۱۰۳۱
از جامی صحبت کرده و به مانند آن سائر نویسندگان شرق و غربی چون ایدوارد
برون ، کپتان ناسولیس ، استاد علی اصغر حکمت ، استاد ذبیح الله صفا بحرمت
یاد کرده اند .

لاری شاگرد استاد د بزرگوار در ذیل حاشیه نفحات الانس شرحی بدین مضمون نوشته : « والد حضرت ایشان احمد بن محمد دشتی است که از دشت اصفهان که محله ایست از آن و حضرت مولانا محمد یکی از فرزندان امام محمد شیبانی را در عقد نکاح خود در آورده بودند و مولانا احمد که ولد حضرت ایشان است از وی متولد شده است و مدت حیات ایشان به هشتاد و یک میرسد . . . » ، « لاری گوید : به حضرت ایشان در سال آخری آثار اطلاع بر ظهور واقعه انقطاع ظاهر می شد و سخنانی مبتنی بر زمان هجران سر بر میزد و توطین نفوس بر مفارقت میفرمودند و این بیت به تکرار بر زبان مبارک ایشان می گذشت :

« دریا که بی مابسی روزگار بروید گل و بیشکند نو بهار
بسی تیرو دیمه وارد پیهمشت بیاید که ما خاک باشیم و خشت»

و چند روز پیش از بروز مرض از مسکن مالوف به بعضی نواحی شهر عزیمت کردند و در قریه ای که تعلق به حضرت ایشان میداشت فرصتی بخلاف عادت توقف فرمودند و چون توقف حضرت ایشان در قریه مذکور از طریقه معهود تجاوز نمود ، اصحاب و احباب مضطرب حال شدند و از حضرت ایشان التماس مراجعت کردند . حضرت ایشان فرمودند : (دل از یکد یگر می باید کند) . و یکی از فقیران پیش از عروض مرض خطاب کردند : گواه باش که ما را به هیچ کس و به هیچوجه دلبستگی نمانده است (۱)

بعد از آن که به منزل شریف معاودت نمودند مرض پیدا شد و در صبح جمعه که ششم عروض مرض بود و هجد هم محرم الحرام که از حرکت نبض ایشان در چاشتگاه آثار ارتحال به دارالقرار ظاهر گشت . . . چون لحظه برآمدن گاه حضرت ایشان فرمودند : «همچنین» بر وجهی که گویا ایشان را کسی از چیزی خبر داد و این لفظ فرمودند فی الحال احرام نماز بستند و دستها بر سینه نهاده ابتدا به دعای «وجهت وجهی للذی» برسبیل چهار چنانچه طریقه حضرت

ایشان می بود دو رکعت نماز گذاردند بی تفاوت میان حال مرض و حال صحت . . .)

گویند در هنگام آذان جمعه حضرت ایشان جهان فانی را وداع گفتند . سلطان حسین بایقرا^۱ به مجرد اطلاع رحلت جامی با شدت مرض فالج که داشت فوری به منزل جامی حاضر شد ، وزیر او امیر علی شیر که از دوستان ارادتمندان و پیروان جامی بود وسائر شاهزادگان و اراکین دولت به منزل جامی جمع شده به ماتم شدند و لباس سیاه پوشیدند .

امیر علی شیر از جانب سلطان « عزا دار » مقرر گردید و جنازه آن مرد بزرگ را با اجلال و اکرام بی نظیر بجوار مقبره سعد الدین کاشغری بخاک سپردند . شرح بیشتر زندگانی جامی در قصیده^۲ که خود او ۵ سال قبل از وفات خود (۸۹۳هـ) سروده ملاحظه شود ، وی سال وفات و دوره تحصیل و تصوف را چنین ذکر می کند :

بسال هشتصد و هفده ز هجرت نبوی

که زد زمکه به یثرب سر اداقت جلال

زاوج قلعه پروازگاه عز قدم

بدین حضيض هوان سست کرده ام پروبال

در آمدم پس ازان در مقام کسب علوم

ممار سان فنون را فتاده در دنبال

زدم قدم بصف صوفیان صافی دل

که نیست مقصد شان از علوم جز اعمال

جامی رحمه الله علیه در مورد شعرو شاعری خود گوید :

ز طور طور گذشتم ولی نشد هرگز ز فکر شعر نشد حاصلم فراغت بال

هزار بار ازین شغل توبه کردم ولیک ازان نبود گریزم چوسائر اشغال

در باب تحصیلات جامی صفی الدین علی در « رشحات » شرحی جامع داده و

گوید که در کودکی در مدرسه^۳ نظامیه تحصیل کرده و از نزد مولانا جنید که در

علم عربیت. ماهر بوده درس کرده و مطالعه مطول و حاشیه نموده و چهل روز نزد مولانا خواجه علی سمرقندی که از اعظم مدققان بود تحصیل نموده و نیز از مولانا شهاب الدین محمد جاجرمی که سلسله تلمذ به حضرت مولانا سعد الدین تفتازانی میرسانید درس گرفته اند. بعد ازان در سمرقند بدرس قاضی زاده روم رفتند و در بحثی او را قانع ساختند.

قاضی زاده روم در حق استاد جام می گفت: «هرگز بجدوت طبع و قوت تصرف این جوان (جامی) کسی از آب آمویه عبور نکرده» از آن رو جای شکی نیست که جامی استادان و رهنمایان زیادی دیده ولی ذکاوت و استعداد ذاتی که در ایشان بود خود علمی را که به نزد استادی شروع می کرد به انجام میرسانید زیرا قوه ادراک خودش یانبوغی که داشت تمام مسایل علمی را حل و فصل می کرد.

گویند که خود مولانا می گفت: «ما پیش هیچکدام از استادان چنان سبقی نگذرانیده ای که ایشان را بر ما غلبه و استیلائی بوده باشد. بلکه همیشه بر هر یکی در بحث غالب بودیم، احياناً بما سر بسری میکردند و هیچ یک را در ذمه ما حق استادی ثابت نیست و ما به حقیقت شاگرد پدر خودیم که زبان از وی آموختیم» چنین معلوم شده است که مولانا صرف و نحو پیش والد گذرانیده بوده اند و بعد ازان در علوم عقلی و معارف یقینی ایشان را چندان بکس احتیاج نمیشده (۱)

در کتاب رشحات عین الحیات که خاص اساتید معنوی جامی است، تاریخ بزرگانی را که سلسله دارطریقه نقشبندیه بودند و جامی به ایشان ارادت داشت ذکر کرده اند. جامی غیر از آن که مولانا سعدالدین قنس سره را دیده بودند به ملاقات حضرت خواجد محمد پارسائیز مشرف شده بودند و خود در کتاب نفحات الانس نوشته اند که چون حضرت خواجه به عزم سفر حجاز از ولایت

جام می گذشتند (اواخر جمادی الاول و یا جمادی الآخر سنه اثنین و عشرين و ثمانمائة) و این فقیر با جمعی کثیر از نیازمندان و مخلصان به قصد زیارت ایشان بیرون آمده بودند و هنوز عمر من پنجسال تمام نشده بود، یکی از متعلقان را گفت که مرا بردوش گرفته پیش محفه محفوف بانوار ایشان داشت التفات نمودند و یکسیرنبات کرماتی عنایت فرمودند و امروز ازان شخصت سال است هنوز صفای طلعت منورایشان در چشم منست و لذت دیدار مبارک ایشان در دل من، و همانا که رابطه اخلاق و اعتقاد و ارادت و محبتی که این فقیر رانسبت به خاندان خواجگان قدس الله تعالی ارواحهم واقعست از برکت نظر ایشان بوده باشد و امید میدارم که به یمن همین رابطه در زمره محبان و مخلصان ایشان محشور شوم بمنه وجوده « (۱)

از سائر متصوفین بزرگ که جامی نزد شان رسیده مولانا فخرالدین موریستانی و در سرای والدین جامی می زیسته، خواجه برهان الدین ابو نصر پارسا، شیخ بهاؤ الدین عمر، خواجه شمس الدین محمد کوسوئی مولانا جلال الدین پورانی و مولانا شمس الدین محمد اسد بوده اند.

جامی در کتاب فوق از پیرو مرشد گرامی خود خواجه ناصرالدین عبیدالله معروف به خواجه احرار به تفصیل سخن رانده و مولانا جامی چهار بار بحضور خواجه احرار فیض یاب شده اند و مکاتباتی بین شان همیشه صورت می گرفته و نفوذ روحانی خواجه احرار را می توان در اشعار جامی ملاحظه کرد.

سلطان ابو سعید نیز اخلاصمند خواجه احرار بود و جامی در دفتر اول سلسلة الذنب از آمدن خواجه برو و نصیحتی که به جامی نموده منظومه خاص دارد و مولانا در مثنوی تحفة الاحرار انتساب خود را به سلسله نقشبندیه اظهار می کند.

جامی با شور عرفان و تصوف باز هم از صفات بزرگ دیگری نیز برخوردار

بود مثلاً با تمام احترام و مقامی که در نزد شاه و گدای عصر خود داشت همیشه لباس ساده و فقر به تن داشت، روحیه عجز پیشه او بود و از مظلومان و غریبان حمایت می کرد و به ضعیفان کمک می نمود و عرایض و پیداد بیچارگان را به سلطان و وزیر اومیرسانید. در مطایبه و خوش صحبتی نظیر نداشت و از ظرافت و خوش طبعی استاد جام حکایات زیاد نقل است. (۱)

۱ - از ظرافت های او چند مثال را ذکر می کنیم :

- روزی زوی نام کسی نزد جامی آمده بود که وی فقیر ساده لوح بود ، الفاظ ناموزون بریگد یگرمی بست و آن را نظم خیال می کرد و بقید کتابت در می آورد ، از جامی منشور نامه ای طلبید تا از روی آن درمیان شاعران مباحث کند ، مولانا کاغذ و قلم طلبید و نوشت : « خدمت مولانا زوی ، فقیران را به صحبت خود مشرف ساخت و بخواندن اشعار دلپذیر خود بنواخت پایه شعرش بلند تر است که در تنگنای وزن وقافیه گنجدیا کسی تواند که آن را به میزان طبع سنجد تجاوز الله عنه و عنی وعن جمیع من تکلم بما لا یعنی »

- یکی از شعرا پیش جامی گفت : دیوان کمال خجندی و دیوان حافظ شیرازی و صد کلمه حضرت علی رضی الله عنه را جواب گفته ام ، مولانا فرمودند : خدای را چه جواب خواهی گفت ؟

- شاعری مهمل گوی پیش جامی می گفت چون بخانه کعبه رسیدم دیوان شعر خود را از برای تیمن و تبرک در حجر الاسود مالیدم . جامی فرمود : اگر در آب زمزم می مالیدی بهتر بود .

- روزی حافظ غیاث الدین محدث که از مشاهیر علماء روزگار بود بیمار شد . جامی به عیادت او رفت حافظ از حقایق و معارف صوفیه درمیان آورد و تتبع آن احاطات نکرده بود و رسوم انا تراکم و زبده بود بعضی مسائل مخالف اصطلاح گفت . جامی در مقابل آن گفتگو واز این ←

استاد جا علاوه بر ظرافت و ملاحات طبع شیفته زیبائی طبیعت و حسن و جمال بدیع بود، طوری بیکر هر عارف و شاعر به این کمال آراسته میباشد تا از این راه قدرت صانع حقیقی را در ذکر و شعر توصیف نماید تاثیر روی و موی دلکش او را به شور و ذوق می آورد و خود جامی در یوسف زلیخا از این شور چنین حکایه می کند :

بحمد الله که تا بودم درین دیر
براه عاشقی بودم سبک سیر

← که حافظ بیمار و حساس بود سکوت کرد، چون از پیش حافظ رفتند حافظ به بعضی از دانشمندان که بعداً به عیادت او آمدند گفت : مولانا جامی این جابود و چندان از مسایل غامضه صوفیه گفتم و گوش گرفت. این گذارش وقتی به استاد جام رسید فرمودند : ازان سخنان که او گفته بود گوش می بایست گرفت .

- شیخ حسین نامی در زمان سلطان ابو سعید محتسب بالا استقلال بود و چنانکه سلطان گفته بود مولانا شریک ملک من است . روزی گبری را مسلمان ساخته و دستار خود را بر سر او نهاده و از خزانه سلطان برای او جامه گرفته بود و سوار کرده باد هل و نقاره و سرنا و کرنا ، کرد بازار می گردانید . نزد مولانا جامی گفتند که مولانا حسین امروز گبری را مسلمان ساخته و دستار خود را بر سر او نهاده . گویند مولانا جامی بصورت مطایبه فرمود :
خواجه شصت سال است که دستار خود را بر سر
گیر می نهد . »

از این که این داستان ها درست است یانی ، یقین کامل ندارم ولی در خوش طبعی جامی همه معاصرین او همراه بوده اند . این چند ظرافت از مثنوی هفت اورنگ جامی که به تصحیح و مقدمه مرتضی مدرس کیلانی ۱۳۵۷ تهران چاپ شده نقل گردید) .

چودا یه مشک من بی ناهه دیده
 به تیغ عاشقی نایم بریده
 چودا در بر لبم پستان نهاده است
 زخو نغز واری عشقم شیر داده است
 اگرچه سوی من اکنون چو شیر است
 هنوز آن شوق شیرم در ضمیر است
 به پیری و جوانی نیست چون عشق
 دمد بر من دمد این فسون عشق
 که جامی چون شدی در عاشقی بهر
 سبک روحی کن و در عاشقی میر

جامی بزرگترین و شاید آخرین شاعر نامدار ادب پارسی بوده باشد و مقام
 ارزنده او بحیث زنده کننده مقام و سبک سعدی و حافظ نزد همه دوستداران
 ادب همیشه زنده و جاودانی است. او خود در قصیده موسوم به «شرح حال بشرح
 حال» که در اواخر حیات سروده است به شعر و مقام شاعری خویش اشاره می کند:

چنان بشعر شدم شهره در بسیط جهان
 که شد محیط فلک زین ترانه مالا مال
 عروس دهری زیب گوش و گردن خویش
 ز سلک گوهر نظم گرفت عقد لال
 سرود عشق ز گفتار من کند مطرب
 ره سماع ز اشعار من زند قوال
 اگر به فارس رود کاروان اشعارم
 روان سعدی و حافظ کنندش استقبال
 و اگر بهند رسد خسرو و حسن گویند
 که ای غریب جهان مرحبا تعال تعال
 ز بسکه سوی هر اقلیم گفتگویم رفت
 شدند سخره اقوال من همه اقبال

گهی ز روم نویسد سلام من قیصر
 گهی ز هند فرستد سلام من جیال
 رسد زوالی ملک عراق و تبریزم
 عواطف متواتر مناهج متوال
 چه دم زخم ز خراسان و اهل احسانش
 که هستم از کفشان غرق بحرو بر نوال

آثار و تألیفات استاد جام :

- اگر چه آثار مؤلفات استاد جام را تا ۹۹ میدانند ولی قرار تحقیقات بیشتر از پنجاه اثر ایشان از جانب جامی شناسان ذکر شده که قرار ذیل است : (۱)
- ۱ - کتاب اعتقاد نامه که منظومه ایست در اصول عقاید اسلامی و اشعری که در ضمن سلسله الذهاب ذکر شده -
 - ۲ - کتاب شواهد النبوة که در مورد آثار آل و اصحاب آن حضرت صلی الله علیه وسلم و تابعین و تبع تابعین ، این اثر قرار گفته خود جامی بانفحات پیوست شده است .
 - ۳ - کتاب لوايح در سیر و سلوک صوفیه به نظم و نثر فارسی که به جهانشاه قره قوینلو ترکمان اهدا شده است ، جهانشاه پادشاه آزر بایجان و همدان بود و جامی گوید :

سفتم گهری چند چو روشن خردان
 در ترجمه حدیث عالی سندان

باشد زمن هیچ مدان معتمدان

ایمن تحفه رسانند به شاه همدان

- ۴ - کتاب ارکان حج - دقترست به تازی و فارسی مشتمل بر هشت

- ۱ - جامی اثر حکمت و مثنوی هفت اورنگ جامی با مقدمه و تصحیح مرتضی - مدرس گیلانی و غیره آثار مطالعه شود .

فصل در اعمال حج و عمره بر مذاهب چهارگانه اسلامی و زیارت قبر پیغمبر گرام صلی الله و علیه وسلم .

۵ - کتاب اشعة اللمعات که شرح کتاب لمعات فخر الدین عراقی همدانی است و بدر خواست امیر علی شیر نوائی نوشته شده و حاوی مقدمه و بیست و هشت لمعه

۶ - کتاب نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص در تصوف و اصطلاح اهل سلوک که جامی در مورد فصوص الحکم امام محی الدین عربی معروف به شیخ اکبر به جهت تصحیح عبارت و توضیح اشارات کتابت کرده است و از کلمات سائر شارحین مانند قولیوی و شیخ مویده الدین جندی و شیخ سعد الدین سعید الفرغانی به آن افزوده و آن را نقد النصوص نام نهاده است .

۷ - کتاب لوامع فی شرح الغمیه - اصل خمیه قصیده معروف عربی این فارض است که به عربی و فارسی شرو حی دارد و یکی ازین شروح از جامی بنام لوامع است .

شیر بنا علی ذکر الحبيب مدامة
مکونا بها من قبل ان یخلق الکرم
ترجمه

روزی که مدار چرخ افلاک نبود
و امیوش آب و آتش و خاک نبود
برباد تو مست بودم و باده پرست
هر چند نشان باده و تاک نبود

این کتاب در (۸۷۵هـ) تحریر شده است .

۸ - کتاب تجنیس خط ، منظومه ایست در ترجمه لغات عربی ، در هند چاپ شده است .

۹ - کتاب حلیه حلال در معنی که تلخیص « حلال مطررز در معنی و لغز » شرف الدین علی یزدیست .

۱۰ - رساله صغیر در معنی که در آغازش گوید :

بنام آن که ذات اوز اسماء بود پیدا چو اسماء از معنی

معنائیست عالم کانچی خواهی در او پید است اسماء الهی

۱۱ - کتاب الواقیه فی علم القافیه - این کتاب در علم قافیه می باشد .

۱۲ - کتاب نفحات الانس من حضرات القدس که در حقیقت جامی کتاب

طبقات صوفیه شیخ انصار را که تدریس می کرد به عبارات فارسی مروج و با تکمله انجام داده است .

۱۳ - کتاب چهل حدیث از احادیث پیغمبر صلی الله علیه وسلم را ذکر

و هر حدیث را در رباعی ای شرح و ترجمه می کند .

۱۴ - سخنان خواجه پارسا - چون جامی خواجه بزرگوار را درس پنج

سالکی ملاقات کرده و تا زنده بود ، خاطره آن ملاقات را گرامی و مبارک

میداشت از آن روسخنان او را به امید این که : « به یمن همین رابطه در زمره

محبان و مخلصان ایشان محشور گردم » به قید تحریر در آورده است .

۱۵ - بهارستان ، کتابی است به سبک گلستان دارای نظم و نثر اخلاق

بنام فرزندش ضیاء الدین یوسف تألیف کرده در آغازش گوید : دران اثنا بخاطر

آمد که تبر کالا لفاظه الشریفه (یعنی گلستان سعدی) و تتبعاً لا شعاره اللطیفه

ورقی چند برین منوال و جزوی چند بران اسلوب پرداخته گردد تا حاضران

را داستانی باشد و غایبان را ار مغانی :

گذری کن بر این بهارستان تاببینی دران گلستان ها

در لطافت بهر گلستانی رسته گل ها دمیده ریحانها

۱۶ - کتاب شرح رباعیات : جامی درین اثر رباعیاتی را که در توحید

سروده شرح کرده است .

۱۷ - الرسالة النائیة : شرح بیت معروف مولانا جلال الدین بلخی است

که گوید :

بشنو از فی چون حکایت می کند وز جدائی ها شکایت می کند



یوسف و زلیخا از بوستان سعدی ۱۳۸۸

کار بهزاد - کتابخانه قاهره

- ۱۸ - کتاب منشآت ، حاوی مقالات واقعات جامی است
- ۱۹ - تفسیر قرآن کریم تا آیه غارهبون
- ۲۰ - شرح بعضی از آیات مثنوی مولانا جلال الدین بلخی
- ۲۱ - شرح حدیث ابی ذر غفاری (رض)
- ۲۲ - رساله در وجود .
- ۲۳ - رساله لا اله الا الله .
- ۲۴ - مناقب شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری (رخ)
- ۲۵ - رساله تحقیق مذهب صوفی و متکلم و حکیم
- ۲۶ - رساله سوال و جواب هندوستان
- ۲۷ - رساله متوسط در معنی
- ۲۸ - رساله اصغر در معنی
- ۲۹ - رساله عروض
- ۳۰ - رساله موسیقی
- ۳۱ - شرح قسمتی از مفتاح الغیب منظوم و مثنوی .
- ۳۲ - کتاب نقد النصوص

۳۳ - رساله به طریق صوفیان یا طریقه خواجگان نقشبندی . چون به تشویق جامی و پیروی خودش از طریقه خواجگان و خاصاً پیروی از خواجه احرار و عشق وی به خواجه پارسا ، بزرگان و رعایای عصر جامی را گرویده این طریقه ساخته بود جامی درین مورد رساله فوق را برای شناسائی مردم نوشته است . جامی نه تنها پیرو بلکه قطب و مرشد این طریقه بود و طوری که صاحب رشحات گوید مولانا به این طریقه گرایش داشت و به شیوه خواجگان که به اساسات ذیل معتقد بودند قدم میزد :

(هوش دردم ، نظر بر قدم ، سفر در وطن ، خلوت در انجمن ، یاد کرد ، باز گشت ، نگاه داشت ، یاد داشت و غیر از این همه پنداشت). (۱)

۱- هوش دردم آنست که : هر نفسی که از درین برآید باید از حضور ←

۳۴ - شرح بیت امیر خسرو دهلوی .

۳۵ - مناقب جلال الدین بلخی

← واگهی باشد و غفات راه نیا بد .

۲ - نظر بر قدم : آنست که سالک در رفتن و آمدن نظر بر پشت پای باشد

تا نظر او پراگنده بجائی نیفتد .

۳ - سفر در وطن : آنست که سالک در طبعیت بشری سفر کند یعنی از صفات بشری به ملکی و حمیده

۴ - خلوت در انجمن : به ظاهر با خالق و در باطن با حق به گفته بهاو الدین نقشبند .

۵ - یاد کرد : عبارت از ذکر لسانی است یا قلبی و مولانا سعد الدین کاشغری

فردوده : طریق تعلیم ذکر آنست که اول شیخ به دل گوید

لا اله الا الله محمد رسول الله و سرید دل خود حاضر کند و در مقابل دل

شیخ بدارد و چشم فراز کند و دهان را استوار دارد و زبان را بر کام به

چسپاند و دندان را بر هم نهد و نفس را بگیرد و با تعظیم و با قوت تمام در

ذکر شروع کند بر موافقت شیخ ، و به دل گوید نه بر زبان و در حبس

نفس صبر کند و در یک نفس سه بار گوید ، چنانکه اثر خلوت آن به دل

برسد . . . و طریقی که نگاه داشت آسانتر بود آن است که نفس را زیر

ناف حبس کرده و لب را بر لب چسپاند و زبان را بر کام و بر وجهی که

نفس در درون بسیار تنگ نشود و حقیقت دل را از همه اندیشه ها بیزار

سازد و متوجه گوشت پارچه صنوبری گردیده به ذکر کلمه لا اله الا الله

پیردازد تا حرارت او بر تمام اعضا برسد .

۶ - باز گشت : آنست که هر باری ذاکر کلمه گوید در عقب آن گوید

خداوندا مقصود من تویی و رضای تو مطلوب من است .

۷ - نگاه داشت : عبارت از مراقبت خاطر است ، چنانکه در یکدم چند بار ←

۳۶ - شرح ابن رزین عقیلی

۳۷ - رساله فی الواحد

۳۸ - صرف فارسی منظوم و منثور

۳۹ - نظم متین ماته عوامل به فارسی .

۴۰ - الفوائد الضیائیه - شرح کافیه این حاجب درلحو (مشهور به شرح

جامی) .

← کلمه طیبه را بگوید و خاطر او به غیر نرود . و مولانا سعد الدین در معنی این کلمه فرموده بایدیگ ساعت و دوساعت و زیاده گذردو آن مقدار که میسر شود خاطر خود را نگاه دارد که غیری به خاطر اورا نیابد .

۸ - یاد داشت : مقصود از این همه آن است . عبارت از دوام آگهی است به حق سبحانه بر سبیل ذوق و آن را حضور بی غیبت و استیلای شهود حق نیز گفته اند .

قابل تذکر است که مولانا جامی که مشوق طریقه نقشبندیه بود در اکثر آثار خود به خصوصیات این طریقه اشاره کرده است .

در رساله «شرح رباعیات» که دربالا به آن طی آثار جامی اشاره شد جامی دران از سخنان پیرو مرشد خود سعد الدین کاشغری نقل قول می کند .

مولانا جامی در مقدمه نفعات الانس علاوه بر شرح طریقه خواجگان از دیگر طرق متصوفه نیز نام برده که در قرن نهم از خود پیروانی داشته . این مقدمه بحث دلچسپی از (ولی) و (ولایت) و (المعرفه و المعارف والمعرف والجهال) و نیز در مورد صوفی و متصوف و اهل سلوک (متصوفه و ملامتیّه) و طالبان بهشت و آخرت و ققرا و خدام و زهاد و عباد و مشبه ، قلندریه و حشویه و نیز در مورد وحدت الوجود ، معجزه و کرامت بحث میراند .

۴۱ - دیوان و قصاید و غزلیات که در سال های (۸۷۴ و ۸۸۵ و ۸۹۶) تکمیل و اضافاتی به آن شده و جمع آوری دواوین بدرخواست امیر علی شیر بوده و در پایان دیوان سوم قطعه از جامی شروع می شود :

غزل عاشقان سودائی	هست دیوان شعر من اکثر
منبعث از شعور و دانائی	یا فنون نصایح است و حکم
کان بود نقد عمر فرسائی	ذکر دونان زبانی اندر آن
نه زخوش خاطری و خودرای	مدح شاهان دران با استدعاست
بروی صدره و فرود آئی .	امتحان را اگر زسر تا پاش
معنی حرص و آز پیمائی	زان مداخل به خاطر نرسد
در عقب قطعه تقاضائی	هیچ جانبود آن مداخل را

۴۲ - مثنوی هفت اورنگ که حاوی هفت مثنویست در مقدمه آن جامی گوید : چون این مثنویات هفتگانه به منزله هفت برادرند که از پشت پدرخانه واسطی نهاد و شکم مادر دوات چینی نژاد ، بسعادت ولادت رسیده اند و از مطموره غیب متاع ظهور به معموره شهادت کشیده می شاید که به هفت اورنگ که به لغت فرس قدیم عبارت از هفت برادران که هفت کو کبند درجهت شمال ظاهر و بر حوالی دائر نامزد شدند :

این هفت سفینه در سخن یکرنگ اند
وین هفت خزینه در گهر همسنگ اند

چون هفت برادران این چرخ بلند
نامی شده از زمین بهفت اورنگ اند

۴۳ - اورنگ اول مثنوی سلسله الذهب است بوزن از مزاحفات خفیف مسدس (فاعلاتن مفاعلن فعلن) .

دقتر اول : در معارف و اخلاق بنام سلطان حسین بایقرا منقول ساخته و درین دقتر اصول عقاید اسلامی و مذهب اشعری را بدرخواست فرزند خواجه عبید الله احرار که از مشائخ نقشبندیه است یاد کرده و سبب نامیدن مثنوی را به سلسله الذهب گفته :

نام رشته بر آن نه از ادبست	آن نه رشته سلاسل ذهبست
هر که شیر است از آن نیچدر	بهر شیران بود سلاسل زر

دفتر دوم : در معارف و اسرار عشق معنوی و در این که المجاز قنطرة الحقیقه سخنانی آورده و بیاناتی کرده گویا آن را پس از بازگشت از سفر حج به سال (۸۹۰هـ) تألیف کرده است .

دفتر سوم : مثنوی بنام سلطان با یزید دوم عثمانی نظم شده و دران پادشاه را به عدل و روش کشور داری و رعیت پروری میخواند .

۴۶- اورنگ دوم: مثنوی سلمان و ابراهیم است بر وزن رمل مسدس محذوف که بنام امیر یعقوب ترکمان آق قوینلو نظم کرده است .

۴۷- اورنگ سوم: مثنوی تحفته الاحرار است بوزن سریع مدس مطوی ، به شیوه مخزن الاسرار و مطلع الانوار نظامی و امیر خسرو دهلویست اسم آن به تبرک نام خواجه احرار است و دارای ۲۰ مقاله .

۴۸- اورنگ چهارم : مثنوی سبحة لا برار بوزن بحر مل مسدس محذوف مجنون در سال (۸۸۷هـ) نظم شده .

۴۹- اورنگ پنجم : مثنوی یوسف زلیخا منظومه ایست بوزن هزج مسدس محذوف به سال (۸۸۸هـ) نظم شده و شور و سوز عشق و احساس مولانا جامی را تجسم کامل میدهد .

۵۰- اورنگ ششم : مثنوی لیلا و مجنون است بوزن هزج مسدس محذوف و در سال (۸۸۹هـ) در طی ۳۸۶ بیت با سوز و شور عشق جامی نظم شده .

۵۱- اورنگ هفتم: مثنوی خردنامه اسکندریست در نصایح حکمای یونانی به شیوه سکندرنامه حکیم نظامی که جامی آن را بنام سلطان حسین بایقرا در (۸۹۰هـ) به نظم کشیده . (۱)

۱ - مثنوی هفت اورنگ جامی - تصحیح و مقدمه مرتضی - مدرس کیلانی - کتاب فروشی سعدی . ناگفته نماند که جامی به مثنوی شیوه نو داده و از آن لذت می برد چنانچه گفته است :

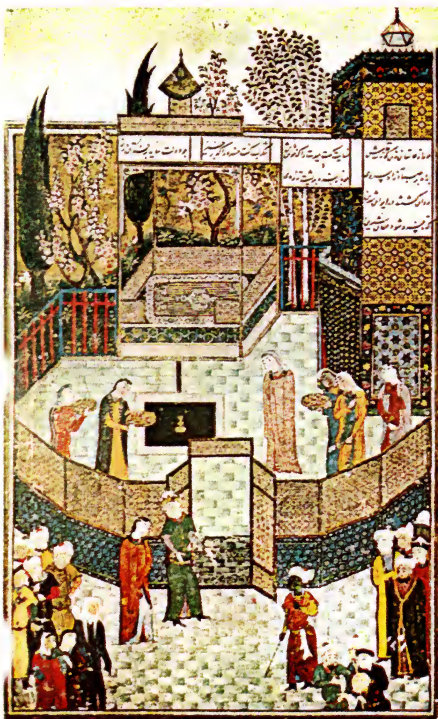
کنون کرده ام پشت همت قوی دهم مثنوی را لباس نوی
اگرچه روان بخش و جان پرور است در اشعار نو لذت دیگر است

کمال الدین بهزاد هروی

طوری که از اسناد و شواهد بر می آید استاد کمال الدین بهزاد غالباً در سنه ۸۵۴ ق - ۱۴۵۰ م در شهر هرات به دنیا آمد و در سنه ۹۴۲ ق - ۱۵۴۵ م در هرات وفات یافته و در حوالی کوه مختار مدفون شده است .
به قول قاضی احمد پنجاه سال بعد مرگ بهزاد مظیره او را پر نقش و نگار در حوالی که مختار هرات می نویسد . باینکه در محل تولد و پرورش وی که هرات است اتفاق نظر است ولی را جمع به محل دفن او احمد سهیلی ناشر گلستان هنر و دوست مجد در دیبا چمه مرقع بهرام میرزا و دیگران ، محل دفن او را مشهد یا تبریز گویند .

بقول قاضی احمد در گلستان هنر ، کمال الدین بهزاد در کودکی یتیم مانده و استاد میرک نقاش که کتابدار سلطان حسین میرزا بود تربیت و نگهداری او را بدوش گرفت . و استاد میرک که بحفظ و تلاوت قرآن اشتغال ورزیده بود و خطاط و مذهب بود ، در نقاشی نیز دست داشت و سلطان حسین او را به منصب کتابداری تعیین کرده بود . به قول مولف حبیب السیر خواجه میرک در علم تصویر و تذهیب ید طولائی داشت و اکثر کتیبه های ابنیه و عبارات و قبور بزرگان توسط وی نوشته می شد و بهزاد هنرمند و با استعداد از مقام هنر میرک استفاده می گرفت ، تربیه و توجه میرک از یک طرف ، استعداد ذاتی بهزاد از جانب دیگر و محیط هنر دوست هرات همه باعث آن شد که بزودی کار بهزاد بجائی کشد که به قول قاضی احمد قمی تا صورت نقش بسته همچو او مصوری کس درین روزگار ندیده (۱) .

۱- قاضی احمد قمی : گلستان هنر ۱۳۲ .



ملاقات شیرین با خسرو در قصر ارمینا - خمه
 امیر خسرو ۱۴۸۵ - کتابخانه چستر بیٹی - دہلن
 کار بہزاد

علاوه بر این که بهزاد از استاد میرک درس گرفت ، از رهنمایی و تشویق
سائرها هنرمندانی که به کتابخانه منسوب بودند و یا رفت و آمد می کردند
استفاده نمود .

مصطفی عالی منشی و مورخ و ادیب ترک در مناقب هنروران به این
اشاره می کند که وی شاگرد خاص پیر سید احمد تبریزی بود . (۱)

جهانگیر امپرا طور مغول هندنوه بابر که به بهزاد و آثارش علاقمندی
زیاد داشت سبک کار بهزاد را دنباله سبک خلیل میرزای شاهرخی میداند . (۲)
امیر علی شیرنوائی و شخص سلطان حسین بایقرا با استعدادی که در
بهزاد دیدند به حمایت او پرداختند و بدر بار خویش وی را راه دادند . بهزاد هم
از راه میناتوری ، نقاشی و حتی رسم کاریکاتور ها خاطر سلطان ارجمند هرات را
شاد نگه میداشت .

زین الدین و اصفی در کتاب بدایع الوقایع نقل می کند : در زمان
سلطان حسین بدربار او شخصی بنام امیر بابا محمود که قیافه غریب و صورت
عجیب داشت به مجلس سلطان می آمد . امیر بابا خیلی چاق و فربه بود ولی در
عین حال خوش طبع و شیرین حرکات ، بهزاد چون میدانست که سلطان به
حرکات و خوش طبعی امیر بابا علاقمند است ، همیشه رسم ها و کاریکاتور های
او را می کشید که سلطان حسین به مجرد دیدن آن شاد و خندان میشد . (۳)

امیر علی شیر نیز به بهزاد علاقه و محبت خاص داشت ، نه تنها استعداد
او را به حیث یک نقاش و میناتوربست بزرگ قدر می کرد بلکه او را به حیث
یک صوفی ، عارف و شاعر ممتاز احترام می نمود و همیشه او را به مجلس خود

۱- مناقب هنروران ص ۶۴ - همچنان کمال الدین بهزاد - قمر آریان

۱۳۴۸ ص ۲۵ .

۲- تزک جهانگیری ترجمه انگلیسی ۱۱۶/۲ .

۳- کمال الدین بهزاد - قمر آریان ص ۲۸ .

بار میداد و یا دیوان های زیبای خطی استادان ادب و از خودش و یا جامی را به او میداد تا میناتورهای کند که امروز زیب موزیم ها و کتاب خانه های جهان است . گویند : ”یک وقت صورتی درست کرده بود از امیر علی شیر که در باغچه ای ایستاده بر عصای خویش تکیه کرده و طبق های برزر در پیش نهاده و باغ آکنده بود از گل ها و درختان ، میر علی شیر از دیدن آن صورت فوق العاده در اعجاب رفت و از حاضران خواست که هر یک نظر خویش را دران باب بگویند و حاضران غالباً اظهار کردند : از کثرت شباهت ممکن و از این که اثر زیاده به طبیعت شباهت داشت با عجب افتادیم .

بعضی اظهار کردند که از کثرت شباهت نزدیک بوده است دست دراز کنند و از گل ها و میوه های اشجار تصویر به چینند . و خود میر علی شیر گفت : نزدیک بود طبق های زر را مجازان مجلس نثار کنم . در هر حال ازین تصویر امیر علی شیر بقدری تحت تاثیر لطف و زیبایی تصویر واقع شد که استاد . بهزاد را اسپ بازین و لجام و جامه مناسب داد و اهل مجلس را هر کدام لباس های فاخر انعام فرمود . (۱)

با استادی ای که بهزاد داشت سلطان حسین بایقر او او را لقب ”مانی ثانی“ داد . مقام بهزاد به اندازه بحیث یک استاد چیره دست بالا گرفت که حتی بعد از سقوط شکوه تیموری ها و آمدن و تسلط شیبانی خان که او نیز اهل ذوق ، خطاط و ماهر به ترکی ، فارسی و عربی بود و به شعر و ادب علاقه داشت مقام بهزاد به همان حال سابق باقی ماند و بعد از سقوط و مرگ شیبانی خان بدست شاه اسمعیل صفوی بهزاد از هر عصر دیگر عزت بیشتر می شد و در تبریز که پایتخت آنوقت بود مقام و الای را احراز کرد و رئیس کتاب خانه گردید . (۲) و دستگاه بزرگی را اداره می کرد و گویند که پادشاه صفوی آنقدر به استاد بهزاد

۱- بدایع الوقایع ۲/ ۹۱۰ .

۲- بدایع الوقایع ۹۰۱ .

علاقه‌مند بود که در هنگام جنگ با سلطان سلیم اول عثمانی (۹۲۰ هـ) دائم برای وی دل نگرانی داشت. و گویند در با وگشت از جنگ چالدران اولین سوالی که کرد راجع به بهزاد بود و سلامتی او. (۱) مؤلف حبیب السیر نیز گوید: "بهزاد منظور نظر سلاطین اناام و مشمول عاطفت بی نهایت حکام اسلام" بود. بر طبق مناقب هنروران (۲) در کتاب خانه یلدیز استانبول میناتوری هست که صورت استاد بهزاد را در او آخر عمر نشان میدهد. وقتی بهزاد پیرو زهیر شد بیشتر به تربیه شاگردان مشغول شد، در کار گاه معروف تبریز به اصلاح کارهای شاگردان اهتمام می ورزید تا مشعل فروزان میناتوری را که وی با ابتکارات زیاد شعله ور ساخته بود توسط شاگردان خود برای همیشه در شرق زنده نگهدارد.

رفتن بهزاد به تبریز در سال ۹۱۹ ق ۱۵۱۰ م که سال لشکرکشی شاه اسمعیل صفوی به هرات بود صورت گرفته که شاه اسمعیل طوری که تیمور بزرگان علم و هنر را از هر جا جمع و به سمرقند می فرستاد، استاد بهزاد، میرک حاجی محمد، قاسم علی و سائر هنرمندان نامی هرات را به تبریز انتقال داد، بهزاد در تبریز به تربیه شاگردان ممتازی چون خواجه عبدالعزیز و استاد مظفر علی پرداخت و به موجب فرمان ۲۸ جادی الاول ۹۲۸ ق ۱۵۲۳ م شاه اسمعیل صفوی به (منصب استیفاء وکلانتری مردم کتاب خانه هایون و کاتبان و نقاشان و مذهبان و جدول کشان و حلکaran و زر کوبان و لاجورد شویان و غیره بعنوان "مستوفی و تعهد کلانتری کتاب خانه"، رسید و القاب او "نادر العصر، قدوة المصورین و اسوة المذهبین استاد کمال الدین بهزاد شد). (۳) بابر بهزاد را بزرگترین نقاش دوره اسلامی گفته و سائر مورخان شرقی و غربی او را به حیث

۱- کمال الدین بهزاد - دکتور قمر آریان ص ۲۹.

۲- مناقب هنروران ۶۵-۶۷.

۳- آرفالد - نقاش اسلامی ۱۵ و گلستان هنر ص ۱۳۵ و هنر عهد تیموریان استاد جیبی.

بزرگترین استاد میناتورى جهان شرق شناخته اند .

طورى که در بالا تذکر رفت ، تربيه استاد بهزاد نخست زیر سرپرستی میرک نقاش که از اقارب بهزاد بود صورت گرفته و توسط وی به نقاشی و رسمى رهناى گردیده است .

برخی از شاگردى بهزاد نزد سید احمد تبریزی نیز سخن گفته اند ، سید احمد تبریزی خود شاگرد استاد جهانگیر بخارائى بوده که او نیز شاگرد استادى بنام گونگ . (۱) بوده است . وی آن چه مقام بهزاد را در برابر استادانش در عصر او ممتاز از دیگران مى سازد ، تحول و ایجاد تازه بود که در رسمى و میناتورى وارد کرد .

بعد از آن که به تبریز آمد ، مکتب بغداد و تبریز را که تا آن زمان متداول بود منسوخ ساخت و سبک نوى در نقاشى پدید آورد که اکثر مصوران ، درین تجدید هنرى از او پیروى کردند . (۲)

پیش از او نقاشان چشم و ابرو و سائر شخصیات را متایل بطرز چینی مى ساختند و مجالس منقوشه به شیوه چین آرایش مى یافت . بهزاد اسلوب نقاشى را به طبیعت و زندگانی مردم زمان نزدیک ساخت و در نقاشى شبیه سازی را که تا آن زمان معمول نبود ، مرسوم ساخت و تصاویر اشخاص را چنان نقش میکرد که گوئی زنده و جاندار است . (۳)

از شاگردان معروف استاد بهزاد حیدر میرزا مؤلف تاریخ رشیدی ، قاسم علی نقاش ، مقصود ملا یوسف و بر طبق مجالس النفائس درویش مجد خراسانى میباشد . (۴) این ها شاگردان بهزاد در هرات بوده اند ولی قرار روایت

۱- مناقب هنروران ۳۷ .

۲- هنر عهد تیموریان - استاد حبیبی ص ۵۴-۵۵ .

۳- احمد سهیلی - مقدمه گلستان هنر . ۴۰ .

۴- مجالس النفائس ۱۵۴ .

مصطفی عالی، قاضی احمد و دوست مهد، یگنده شاگردان زیادی را استاد بهزاد در دوره صفوی نیز تربیه کرده که از آن جمله آقا میرک اصفهانی است که با میرک نقاش هر وی، استاد بهزاد نباید اشتباه شود، نام میرک جلال الدین حسنی بود. علاوه تا دوست دیوانه و مظفر علی نقاش، سلطان مهد تبریزی و غیره بود و این شاگردان طرز کار و روش جدید بهزاد را به بخارا و هند نقل دادند.

استاد بهزاد استادی بود که شهرت و بزرگی را برخلاف اکثر استادان چیره دست در زمان حیات خویش کمائی کرد و از جانب همه عزت و احترام می شد و او را سلطان خود "مانی ثانی" می نامید و تمام بزرگان هم عصر او چون علی شیر، خواند میر - بابر همه او را در آثار خویش به عزت و احترام یاد کرده اند و چون بهزاد شهرت زیادی داشت و آثار و میناتوری های او را همه به اشتیاق جمع می کردند، از آن رو برای فروش و کسب ثروت، آثار بهزاد را سایر استادان و نقاشان و میناتوران کاپی کرده بنام بهزاد هر جا می فروختند. از آن رو آثار زیادی بنام بهزاد معرفی شده و حالا محققان و بهزاد شناسان نظر به سوابق و اسناد تاریخی و سبک بهزاد مشغول تحقیق اند تا اصل کار بهزاد را از کاپی ها جدا نمایند. دریک نمایشگاه هنر ایران در سال ۱۹۳۱ میلادی در لندن آثار زیادی که منسوب به بهزاد بود جمع شد و توجه به تحقیق آثار دست بهزاد را بیشتر ساخت و حالا تا اندازه روشن شده است که کدام آثار بدون شک و تردید از آثار بهزاد است. دسته دوم آثاری است که منسوب به بهزاد است ولی امضای استادان نیست و نا کمی از سبک و رنگ آمیزی او فرق دارد. یا این که داری امضا هست یا به کار بعضی از شاگردان، ماهر و پیرو نزدیک استاد شباهت دارد، اختلافات بوجود می آید و نیز می توان حدس زد که بسیاری از نقاشی ها را خود استاد طرح ریزی کرده و به شاگردان خود در هرات ویا تبریز برای تکمیل سپرده است که این آثار هم بخود استاد و هم به شاگردانش منسوب شده می تواند. و یا آن که شاگردانش آن را طرح ریزی کرده و استاد اصلاح و تکمیل نموده به شیوه خود در آورده است، که به مشکل می توان

آن را از آثار اصلی بهزاد تفریق کرد .

میناتوری دولابی آن از دوره که اکنون بدولت ایران تعلق دارد دارای منظره باغ و قصاویر متعدد است . در گوشه راست در سمت پائین تصویر دو زنست که کتاب کوچک در دست دارند و روی آن کتاب به خط بسیار ریز نوشته شده : «تصویر سلطان حسین میرزا عمل بهزاد» .

میناتور نا تمام دیگری که تقریباً مثنای کامل منظره قسمت چپ آن مینا تور دولابی میباشد در یک مجموعه شخصی است .

در مجموعه نفیس کورکیان در نیویارک صفحاتیست که در یکی از آن تصویر مدوریست که پیرزن و جوانی را در دامنه کوهی برکنار وادی نشان میدهد و امضای بهزاد دارد . (۱) هکذا تصویر شاه طهماسب صفوی بالای درخت دارای امضا (پیر غلام بهزاد) در موزه لور، از او میباشد (۲) کتاب هفت پیکر نظامی موزه مترو پولتن نیویارک که بهترین صورت اشکال بدیع زیبا و مناظر ممتاز شکار و منسوب به بهزاد است با دو تصویر نسخه خطی خمسه نظامی کتابت ، ۹۰۰ ق - ۱۳۹۴ م منسوب به روح الله میرک نقاش استاد بهزاد است . (۳)

مینا تور در یک نسخه بوستان خطی که درماه رجب سال ۸۹۳ هجری به خط سلطان علی کاتب در هرات جهت سلطان حسین بایقرا کتابت شده است و یاری مذهب آن را تذهیب کرده است . در دو میناتور این نسخه رقم بهزاد بوضوح آمده است . در دو مینا تور دیگر هم رقم هست که شکی در اصلیت و تعلق گیری آن به استاد هرات می ماند ، این میناتوری ها نمونه سبک - شیوه و دبستان بهزاد در هرات و در عهد سلطان حسین بایقرا حامی و مشوق

۱ - سروی هنر ایران ج ۵ تابلو ۸۸۵

۲ - ساکسیان : میناتور ایران در قرن ۱۱ - ۱۷ تابلوی ۷۵ پاریس ۱۹۲۹

۳ - صنایع ایران ۱۰۸ همچنین هنر عهد تیموریان - استاد جیبی ص ۵۶

بهزاد است (۱) میناتورهای دریک نسخه از خمسه میر علی شیر نوائی به سال (۸۹۰هـ) که برای بدیع الزمان میرزا پسر سلطان حسین بایقرا تحریر شده و از این خمسه چهار کتابش در کتابخانه بودلیان است. و یک کتاب هم در کتابخانه جان ریلاندز در مانچستر است (۲) در بین میناتورهای این کتاب لا اقل دو تصویر آن (یکی که صورت پیغمبر صلی الله علیه وسلم را با اصحاب کرام نشان میدهد دیگری که و صوفیان را در صحرائشان میدهد) به سبک و شیوه بهزاد است. همچنین چهار میناتور در یک مجموعه خمسه امیر خسرو دهلوی که در سال (۸۹۰هـ) بخط محمد بن اظهر کتابت شده، میناتورهای در جز و خمسه نظامی که اصل آن به سال (۸۴۴هـ) کتابت شده و بعد به آن تصاویر افزوده شده از آثار آواخر عمر بهزاد قلمداد شده است. غیر از این آثار که مدققین آن را کار بهزاد میدانند آثار دیگری نیز از قبیل طرح صورت سلطان حسین بایقرا که نا تمام است و متعلق به کلکسیون کار تر (۳) در پاریس و سه میناتور نسخه گلستان سعدی (۸۹۱هـ) که به خط علی کاتب است یک میناتور رقم (العبد بهزاد) دارد و متعلق به کلکسیون م. رتشلید. (۴) تصویر سعدی با جوان کاشغری و سه تصویر از مرغان و پرندگان متعلق بدیوان غزلیات امیرشاهی سبز واری مربوط به (۵) کتابخانه ملی پاریس. و ۱۲ میناتور برای نسخه ظفر نامه شرف الدین علی یزدی که در (۸۷۲هـ) توسط شیر علی کاتب برای سلطان حسین بایقرا کتابت شده است و متعلق به مجموعه دانشگاه جانزها پکنز امریکا است، که اینها همه بنام بهزاد منسوب است ولی اتفاق کامل درمورد آنها نیست.

۱ - کمال الدین بهزاد - قمر آریان ص ۴۴ - ۴۸

۲ - Manchester, Bib John Rylands

۳ - Cool of Cartier, Paris

۴ - Maurie Ede Roth schild, Paris

۵ - Bib National Smppl. Paris 1955

بعضی از آثاری را که به بهزاد نسبت داده اند ولی این آثار بدسترس نیست عبارت است از : خمسه نظامی که بخط غبار از طرف مولانا شاه محمود نیشاپوری جهت کتابخانه شاه طهماسب تحریر شده بود و بهزاد آن را مصور کاری کرده بود ، همچنین تیمورنامه هاتفی که گفته اند سلطان علی مشهدی آن را کتابت و بهزاد مینا توری کرده است . همچنین مرقعی که خواند میر مؤلف حبیب السیر مقدمه ای بر آن نوشته و تصاویری در آن از قلم بهزاد است که خواند میر اورا «استاد هنروران عالم» و « بهزاد یگانه زمانه » خوانده - ولی این به اثر در دست کی نیست و اگر هم باشد کسی نمیداند .

خصوصیات سبک بهزاد :

کسانی که درشناسائی آثار هنری ذوق و بهره ی دارند خصایص کار این استاد چیره دست را چنین بر رسی میکنند . (۱)

- ۱- درستی و دقت کامل در خطوط تصاویر.
- ۲- نمایاندن وضع چهره و قیافه اشخاص به طور شگفت آور ، زنده و منجسم.
- ۳- ظرافت و جالبیت مناظر طبیعی و تجسم اصلی از ابر و آسمان و سیارات و نور خورشید .

۴ - رنگ آمیزی های شکسته نه شوخ مانند سرمه ای ، سبز کم حال ، فیروزه ای ولا جوردی ، زیتونی و قهوه ای ، نقره و طلا کاری که در سابق مروج نبود و اگر بود به شیوه و سبک بهزاد نبود .

۵- تغیر قیانه های مغولی و چینی به قیافه خراسانی .

۶ - ریزه کاری در تجسم طبیعت ، انسان ، عمارات ، فرش ، لباس ، کتاب و مجالس عشقی ، رسمی و تصوفی .

۷- چون بهزاد علاوه بر آنکه نقاش ماهر و چیره دست بود صوفی و شاعر

۱ - هنر عهد تیموری ها استاد جیبی ص (۵۶ - ۵۷) همچنین ضایع ایران

(۱۰۷ و ۱۷۱)

با استعدادی هم بود از آن رو ، هر آنچه را که علی شیرازراه ذکاء و ادراک میدانست و شرح می کرد و آن چه را جامی از راه شعر و تصوف می فهمید و انشاء می کرد ، استاد کمال الدین بهزاد از راه میناتوری و رسم مجسم می ساخت زیرا احساس و عواطف عارفانه او کمتر از علی شیرو جامی نبود ، بهزاد همه حقایق زندگی و جمال کائنات را طوری که سعدی می گفت :

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

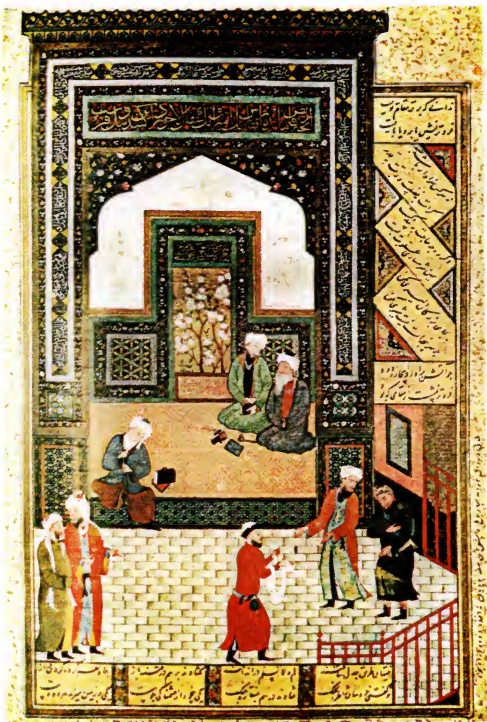
هر ورقش دقتیست معرفت کردگار

در ناله پرندگان ، رخشنده گی گل ها و شکوفه ها ، خروش و مستی نهرها وجویباران ، جمال و طنازی سهرویان ، رقص و سماع صوفیان و درویشان طوری که سنایی ، مولوی و عطار در شعر میسرودند در تصاویر خویش مجسم می ساخت ، وبا نگاه تیز بین ، ادراک روشن ، اعجاز قلم و مداد رنگ و مویه رسامی خویش احساس درونی خود را به حیث شاهکارهای جاودانی به جهان تقدیم می کرد .

بهزاد عدم تناسب رسامی و میناتوری های سابق تبریز ، اصفهان ، چین و هند را که در خراسان رواج داشت آهنگ زبیده تر و خاص بخشید و ارتباط انسان و حیوان را با کمال و جمال طبیعت به نوع احسن مجسم گردانید . باید فهمیده شود که نقاشان خراسان قبل از بهزاد آنچه را در محیط و با حول شان می دیدند ترسیم می کردند ولی نقاشان مبتکر عهد رنسانس هرات یعنی استاد کمال الدین بهزاد ، تجلی روحی و قلبی را با عشق ملکوتی به تابلوها عجین ساخت که تاثیر آن بیشتر از رسامی ها و نقاشی های دیگران بود ، این است که مقام و منزلت بهزاد را نسبت به نوابغ رنسانس غرب و استادان شرق برتری می بخشد طوری که سر تامس آرنالد عقیده دارد که بهزاد نسبت به مایکل آنژ و رافائیل باید بیشتر تقدیر شود زیرا آندو استاد بزرگ در محیطی می زیستند که مذهب و جامعه خریدار و مشوق آرت و چیره دستی شان بود ، ولی بهزاد در محیط کاملاً مذهبی و صوفیانه اسلام بزرگ شده بود که میناتوری و رسامی انسان و زنده جان را اجازه نمیداد ، ولی طوری که عارفان و صوفیان اسلامی از

چوکت و پر نسیم های معمول مذهب بیرون شده خداوندگار را در فضای وسیع تری جستجو و پرستش می کردند، بهزاد نیز زیبایی و اعجاز کائنات و خلقت را جزو عبادت و نیایش مذهبی خویش دانسته و می خواست عظمت خلقت را بوضع زیبا تری در طی تابلو های ارزنده و استادانه خویش تجسم دهد نه تنها سلطان حسین و علی شیر شیفته کارو استادی بهزاد بودند بلکه طوری که گفتیم شیبانی خان از یک و شاه اسماعیل صفوی و شاه طهماسب نیز شیفته قدرت استادی بهزاد بودند و از وی قدردانی می کردند .

ظهیر الدین بابر و همایون پسرش و جهانگیر نواسه همایون همه دلداده کار بهزاد بودند و بابر در ترک خویش ازین استاد که شخصاً در هرات او را دیده بود، حرف میزد و امپراطور همایون فرزند بابر که بعد از شکست از دست شیر شاه افغان در هند بدر بار صفوی ها پناه برد به دبستان و تابلو های بهزاد مانند پدر خویش گرویده شد و بعد از مرگ شیر شاه سوری و بازگشت همایون به سلطنت هند از جانب او و اولاده اش سبک و دبستان بهزاد در هنر رواج گرفت طوری که در بالا گفته شد بهزاد، سوز و شور خاص به تابلو های خویش بخشوده بود که نظیر آن در تابلو های قبل از بهزاد و یا بعد از او دیده نمی شود . آنکس که یوسف زلیخای نظامی را که زاده عشق ناکام آن شاعر بزرگ بود و با کسانی که یوسف زلیخای مولا نورالدین جامی را خوانده باشند و در همین حال با جهان عرفان و تصوف آشنا باشند اگر یکبار به تابلوی بهزاد که در ۱۳۸۸ رسم کرده و در کتابخانه قاهره محفوظ است نظر اندازند میدانند در قدرت کارو میناتور بهزاد به این داستان که به تفسیر نقره کار معروف است تا چه پایه جالب و پر از شکوه است و چگونه در خانه هفتم که یوسف به آرزوی عشق آتشین زلیخا می خواهد تسلیم شود ولی عشق بزرگتر آسانی یوسف را تکان و هوشدار میدهد و یوسف خود را از چنگ زلیخا میرهاند . صرف قلم سحر پرداز بهزاد این صحنه سوزان را توانسته است به حد اعلای آن مجسم سازد . زیرا ملاحظه این تابلو ترسیم حال زلیخا و وضع یوسف



مباحثه در مسجد

از بوستان سعدی ۱۴۸۸ - کتابخانه مهر

کار بهزاد

در چنین لحظه حساس قدرت و استادی بهزاد را مجسم و ثابت می سازد .

در تابلوی لیلی و مجنون که تمثیل مسه نظامی درسال (۱۴۹۰م) توسط بهزاد انجام یافته به سبک (نیوژن) بهزاد وضع لطیف و سوزنده دو دلباخته را که در حقیقت حال دردناک و عاشقانه خود حکیم نظامی که عاشق دختر دهاتی قبیچک بنام (آفاق) بود و آفاق در جوانی مرده بود و نظامی را تا زنده بود به عشق خود میسوختاند، مجسم می سازد و بهزاد آن را در مدرسه لیلی و مجنون که هر دو به عشق هم آغشته بودند با چه استادی و چیره دستی ای ترسیم کرده است بهزاد با قدرتی که دارد از یک طرف صحنه مدرسه را به صحنه عشق سوزان تبدیل کرده و در همین حال سوز و شور عاشقانه استاد نظامی که در نعرو گفتار او موجود است در تابلو به حد اعلای مجسم شده است .

همچنین در تابلوی ملاقات شیرین و خسرو در قصر ارمنستان که خمسه امیر خسرو آن را شرح کرده بهزاد درسال (۱۴۸۵م) (۱) آن را رسم کرده و کمتر از تابلوی لیلی و مجنون بهزاد نیست درین تابلو جمال و حسن معصومانه شیرین ، حیاء و نراکت و در عین حال تمنای ارزنده خسرو در برابر آن مه پیکر طناز با کمال استادی از جانب بهزاد رسم گردیده بهزاد همان قسمت داستان خسرو شیرین امیر خسرو را انتخاب کرده که خسرو بعد از انتظار زیاد به ملاقات شیرین نایل می شود این داستان قبل از اسلام در زمان ساسانیان در قرون وسطی به همه معلوم بود که فرهاد و خسرو هر دو عاشق شیرین، شاهدخت ارمنی بودند. فرهاد کوهکن در برابر کردن جوی شیر برای گوسفندان شیرین و ترسیم مجسمه زیبای دلدادۀ اش در کوه، بیستون وعده وصل گرفت و شرط را انجام داد . چون خسرو دانست که با قوت سوزان عشق فرهاد این شرط مشکل را انجام داد و بوصل می رسد به فرهاد اطلاع غلط از انتحار نمودن شیرین داد . فرهاد که طاقت شنیدن این خبر را نداشت باحواله تیشه بر سر، جان بحق سپرد و این بیت

شاعر این صحنه را مجسم می سازد :

حمایل کرد خسرو دست خود برگردن شیرین
مگر میل حنا بندی ز خون کوهکن دارد

و یا

امشب صدایی تیشه از پیستون نیامد
شاید به خواب شیرین فرهاد رفته باشد

براستی که تابلوی بهزاد تمام دامستان پر سوز و عاشقانه خسرو و شیرین را با استادی تمام مجسم می سازد همچنین تابلوی دیگر بهزاد چون جنگ دارا و اسکندر و مجلس سلطان و لشکرکشی های او که در (۱۴۹۰م) کشیده شده و در کتابخانه لندن و قاهره موجود است نمونه از شاهکار های این نقاش و میناتورست بزرگ هرات است. همچنین میناتورهای بوستان کتابخانه مصر هنر بهزاد را در اوج کمال نشان میدهد و بوستان مذکور دارای شش تصویر مورخ (۸۹۳ق). ۱۴۸۸م است که چهار آن بامضای بهزاد را دارد. (۱) این نسخه را سلطان علی برای سلطان حسین بایقرا در هرات نوشت و بهزاد رسامی کرد و امضا نمود، همچنین شش میناتور دو صفحه ای که در حاشیه آن تصاویر جهانگیر است، آن را کار بهزاد نوشته می کنند و خطاط آن شیر علی درسنه (۵۷۲هـ ق) (۱۴۹۷م) است و نیز صفحه ای از دیوان جامی است که دران درویشان در حال رقص و سماع دیده میشوند استادی بهزاد ازان هویدا است.

سلامان و اقبال مولانا جامی که از طرف سلطان علی خوشنویس استنساخ و نقاشی های آن بدست خود استاد بهزاد با میناتوری های ممتاز و زرنگار یهای حواشی کتاب صورت گرفته است. چون استاد بهزاد و مولانا جامی دوست نزدیک و رفیق بودند، استاد بهزاد تمام مهارت خود را در این تصاویر بخرج داده و یادگار آن راهبه مولانا جامی اهدا کرده است (۲) مرقعات یا بهارستان

۱- ریچارد فرای : میراث ایران ۲۴۷ ترجمه و طبع تهران ۱۳۴۴ .

۲- مجله کابل سال اول شماره ۷۵ / ۵ / ۳۴ .

بهزاد که مجالس سلطان حسین بایقرا را بصورت های گونا گونی میناتوری کرده و ازان گنجینه گران بها چهل مرقع که یک طرف کار استاد بهزاد و طرف دیگر خطاطی خطاطان معروف آن عهد را شامل بود در زمره کتب نایب السلطنه مرحوم نصرالله خان بود که بدست موسیو فوشه فرانسیر افتاد و وی آن را به موزیم لور پاریس هدیه نمود. بهزاد تا وقتی که زنده بود کار می کرد و شاگرد تربیه می نمود چنانچه از شاگردان او مظفر علی، عبدالعزیز، آقا میرک، حاجی محمد و قاسم علی شهرت دارند. استاد در (۵۹۴۲) وفات یافت و در حوالی کوه مختار در حضیره بر نقش و نگاری مدفون شد ولی سبک، کار و نام بزرگ و تا ابد خواهد بود (۱)

۱- اگرچه دوست محمد دردیاچه مرقع بهرام میرزا، قبر بهزاد را تبریز گفته ولی قاضی احمد که به فاصله کمی از سرگ بهزاد می زیست قبر او را در حوالی کوه مختار دیده بود که حالا هم موجود است.

کرونو لوژی خاندان تیموری

۱- امیر تیمور :

دوره تیمور از (۱۳۶۸م) تا (۱۳۹۵م) دوام کرد، اجداد تیمور با اجداد چنگیز خویشاوندی و قرابت داشته و از یک نثراد بودند، وی نخست در خدمت چغتای خان سیورقات میش، بود و به رتبه وزارت رسید، قدرت را از وی گرفت و به فتوحات و کشورکشی و قتل و غارت افغانستان، خراسان، شرق میانه، روم و هند پرداخت، و سپاهی ای دلیر و شجاع و در عین حال ظالم و سفاک بود.

تیمور شکست فاحشی به "تقتمیش خان مغولی در (گولدن هورد روسیه)" وارد کرد، بغداد و بین النهرین را تصرف کرد و سلطان روم با یزید یلدرم را در جنگ انقره شکست داد و او را اسیر گرفت و در فتح هند نزدیک دهلی یکصد هزار اسیر را قتل نمود. تیمور در حالیکه تیاری فتح چین را داشت در ماوراء النهر به سن ۸۱ سالگی در گذشت و در (۱۴۰۵م) در محل گور امیر در سمرقند دفن شد.

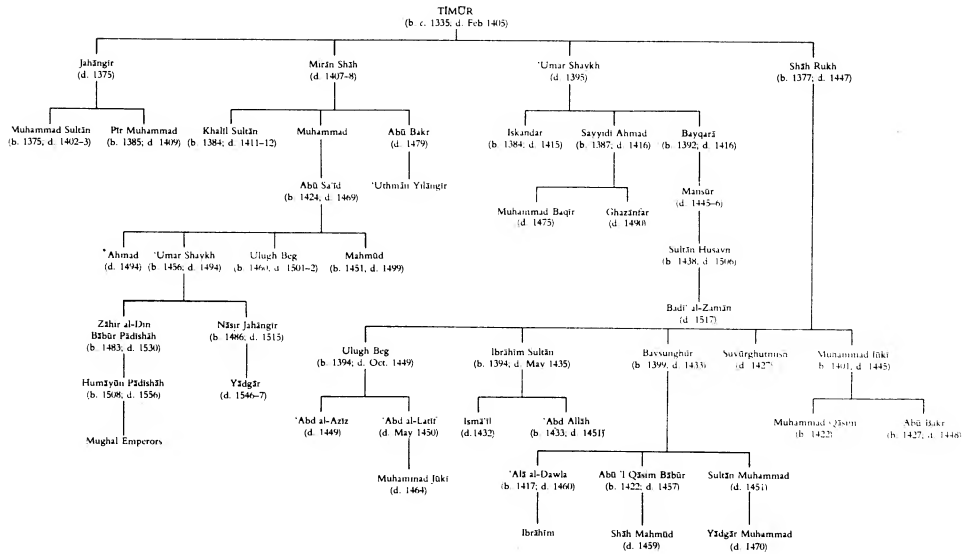
۲- شاهرخ :

شاهرخ (۱۴۰۵ - ۱۴۴۸م) پسر چهارم تیمور سلسله خراسانی تیموری ها را در هرات بنا گذاشت. دانشمندان، شعراء و هنرمندان زیادی را بدور خود جمع کرد و مسجد گوهر شاد را در مشهد بنا نمود، قلعه اختیارالدین را که تیمور آن را ویران کرده بود و همچنین شهر مرو را دوباره آباد کرد. باقره یوسف معروف رئیس ترکمنهای قره قوینلو امرای مستقل آذربایجان و شیروان و شال ایران جنگید و اولاده قره یوسف به شاهرخ تسلیم و باج گذار شدند.

۳- الغ بیگ :

الغ بیگ (۱۴۲۰ - ۱۴۴۹م)، پسر شاهرخ وی شخصاً عالم و منجم

Genealogy of the House of Timur



[illegible]

عزیزت — خاصہ شہدادہ ارکانہ ان پیوم اکھڑ

[illegible][illegible]

بود و در صد خانه بزرگی در سمرقند بنا نهاد و تقویم سال شمسی تهیه کرد وی از دست پسر خود عبدالطیف کشته شد .

۴- سلطان ابو سعید :

سلطان ابو سعید (۱۴۶۲ م - ۱۴۶۹ م) آخرین پادشاه سلسله تیموری بود که ابتدا سمرقند را تصرف نموده عبدالطیف پسر الخ بیک را شکست داد ، در زمان «اوزن حسن» رئیس ترکمانان آل قوینلو در آذر بایجان مرد مقتدری بود که ابو سعید خواست با او بجنگد ولی در جنگ مغلوب شد و اوزن حسن ابو سعید را بدست یادگار میرزا پسر شاهرخ و گوهر شاد داد تا به خو نخواهی گوهر شاد او را به قتل رساند .

۵- سلطان حسین بایقراء :

سلطان حسین (۸۷۲هـ - ۹۱۱هـ) در خراسان، جرجان و ماوراء النهر حکومت کرد و هرات پایتخت او چراغ پر نور مدنیت آن دوره بود ، مرد ادیب و شاعر بود و در شعر فارسی حسینی تخلص می کرد و جامی و علی شیر اورا می ستودند و در مدح وی اشعار فراوان دارند - کتاب مجالس العشاق را بدو منسوب دانند .

سلطنت تیموری های هند :

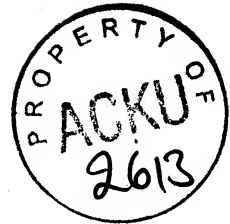
بابر (۱۵۰۵م) پسر عمر شیخ میرزا پسر ابو سعید که از نسل پنجم تیمور بود در ۱۴ سالگی به از مرگ پدر در فرغانه پادشاه شد ولی در کشمکش با کاکاها و مدعیان امارت فرغانه و سمرقند را از دست داده به کابل آمده پادشاه شد و به سلطان حسین بایقراء و مردان در بار او حرمت و اخلاص داشت و شکوه علمی هرات را به کابل اساس گذاشت و بعد از فتح دهلی و شکست شاهنشاه افغانی هند ابراهیم لودی (۱۵۲۶ - ۱۷۶۱م) امپراطور هند شد و اعقاب او همایون ، عسکری هندال، جلال الدین اکبر و جهانگیر و شاه جهان و اورنگ زیب از شاهان مقتدر بودند و تا حدود سه قرن در هند سلطنت کردند و بعد از اورنگ زیب اروپائی ها درهند رخنه کردند و سلطنت مغولی هند منقرض گردید.

فهرست ماخذ

- ۱- ظفر نامه - تاریخ عمومی مفصل ایران در دوره تیموریان ، مولانا شرف الدین علی یزدی به تصحیح و اهتمام محمد عباسی دو جلد ، تهران .
- ۲- جامی - متضمن تحقیقات در تاریخ احوال و آثار منظوم و منشور خاتم الشعراء نور الدین عبدالرحمن جامی تالیف علی اصغر حکمت تهران . ۱۳۳۰
- ۳- اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا اسمعیل صفوی گرد آورنده عبدالحسین نوائی تهران ۱۳۴۱ .
- ۴- شرفنامه خواجه عبدالله مروارید به تصحیح و مقدمه و تعلیق استاد مایل هروی ۱۳۵۷ .
- ۵- مثنوی هفت اورنگ جامی به تصحیح و مقدمه مرتضی ، مدرس گیلانی ، کتابفروشی سعدی .
- ۶- احسن التواریخ ، تالیف حسن روملو ، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی تهران ۱۳۴۹ .
- ۷- حبیب السیر تالیف خواند میر .
- ۸- روضة الجنات فی اوصاف مدینه هرات بقلم معین الدین اسفزاری .
- ۹- هنر عهد تیموریان ، تالیف استاد عبدالحی حبیبی ، تهران چاپ بنیاد فرهنگ ۱۳۵۵ .
- ۱۰- دیوان کامل جامی ، مرتب ویراسته هاشم رضی ، تهران .
- ۱۱- جامی ، علی اصغر حکمت تهران .
- ۱۲- روضات الجنات ، سید محمد کاظم امام .

- ۱۳- زندگی شگفت آور تیمور ، ترجمه محمد علی نجفی ، تهران .
- ۱۴- کمال الدین بهزاد ، تالیف قمر آریان ، تهران .
- ۱۵- تاریخ ادبیات ایران ، تالیف پروفسر ایدورد برون ، جلد سوم کمبرج ج ۱۹۶۹ .
- ۱۶- نقاشی ایران (قرن ۱۵) تالیف ملک راج آناند ، بمبئی ۱۹۷۷ .
- ۱۷- نقاشی در اسلام تالیف سر تامس آرنالد .
- ۱۸- تزک بابری ، ظهیر الدین بابر چاپ غازان ۱۸۵۷ و چاپ پاریس ۱۸۷۱ ترجمه انگلیسی جان لیدن و ارسی لندن ۱۸۲۶ ترجمه فارسی ۱۳۰۸ میرزا محمد ملک - بمبئی .
- ۱۹- تاریخ فرشته ، تالیف محمد قاسم فرشته .
- ۲۰- بیوگرافی امیر علی شیر نوائی ۱۸۶۱ مولف بنس (ژورنال اشپا تک) .
- ۲۱- هنر و مردم ، شماره صد و هشتاد و دوم و شماره ۱۷۵ از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر .
- ۲۲- مطلع السعدین تالیف عبدالرزاق سمرقندی .
- ۲۳- روضة الصفا تالیف سید محمد میر خوند .
- ۲۴- تاریخ مجمل فصیحی ، احمد جلال خوانی .
- ۲۵- بدایع الوقایع ، تالیف زین الدین واصفی .
- ۲۶- خلعت هنر و ران ، دوست محمد .
- ۲۷- تاریخ رشیدی ، تالیف مرزا حیدر .
- ۲۸- تذکره خوش نویسان و نقاشان ، قاضی احمد .
- ۲۹- تحف خطاطان ، سعدالدین .
- ۳۰- خط و خطاطان ، اصفهانی .
- ۳۱- احوال و آثار ، خوشنویسان ، مهدی بیانی .
- ۳۲- تاریخ ادبیات ایران ، استاد ذبیح الله صفا ، دانشگاه تهران ۱۹۷۷ .
- ۳۳- گزیده تاریخ بیهقی ، دکتر محمد دبیر سیاق .

- ۳۴- گذشته و حاضر ایران ، دانالد ولبر .
- ۳۵- میر علی شیر نوائی ، تالیف یعقوب واحدی ، سابقاً امر ایمن تاریخ کابل .
- ۳۶- رشحات ، تالیف صفی الدین علی .
- ۳۷- مثنوی هفت اورنگ جامی با مقدمه و تصحیح مرتضی ، مدرس کیلانی کتافروشی سعدی .
- ۳۸- گلستان هنر ، قاضی احمد قمی .
- ۳۹- میناتور ایران در قرن ۱۱-۱۷ ساکسیان - پاریس ۱۹۲۹ .
- ۴۰- میراث ایران ، ریچارد فرای ، ترجمه و طبع تهران ۱۳۴۴ .
- ۴۱- مجله کابل سال اول شماره ۷-۵-۱۳۳۴ .
- ۴۲- تزک جهانگیری یا جهانگیر نامه ، جهانگیر .
- ۴۳- دیباچه مرقع بهرام مرزا ، دوست مجد هروی .
- ۴۴- تاریخچه هنر و نقاشی ایران در دوره اسلامی ، تالیف رضوی کیوان .
- ۴۵- تحفه سامی ، سام مرزای صفوی .
- ۴۶- کتابخانه های ایران پیش از اسلام ، عبدالعزیز جواهر الکلام .
- ۴۷- مجالس النفایس ، امیر علی شیر نوائی .
- ۴۸- دانشوران خراسان ، غلام رضا ریاض .
- ۴۹- ذکر برخی از خوشنویسان و هنرمندان ، فکری سلجوق هروی .
- ۵۰- تاریخ تذکره های فارسی ، احمد گلچین معانی .
- ۵۱- شاهکار های هنر ایران ، استاد پرویز نائل خاندلری .
- ۵۲- مجمع التواریخ ، حافظ ایرو .
- ۵۳- ریاض الشعراء ، و اله داغستانی .
- ۵۴- خمسته المتحیرین ، امیر علی شیر نوائی ترجمه مجد نخجوانی .
- ۵۵- تذهیب ، نقاشی و نقاشان هندو ایران و ترکیه ، تالیف دا کتر (مارتن) .
- ۵۶- شعر فارسی در عهد شاهرخ تالیف دا کتر احسان یار شاطر .
- ۵۷- تیمور لنگ یا زمزمه انداز زمین . مولف هرالر لمب نیو یارک ۱۹۳۰ .
- ۵۸- و یاد داشت های مختلف دیگر .



اهداء

اهداء به مجاهدان دلیر و شهدای خولین کفن کشور عزیز .

این رساله در وقتی بنشر سپرده شد که شراره های آتش ظلم و قساوت ، وحشت و بربریت روسیه آکنده به کفر و الحاد از آمو تا خیبر ، از ذوالفقار تا بولان ، از پامیر تا پروان در سر تاسر کشور شعله ور است راد مردان دلیر و مسلمان افغان ، با شهامت و رشادت بی نظیر یکبار دیگر مانند پدران نیاکان خویش که برای دفاع خاک و نوامیس ملی در طول تاریخ در برابر بزرگترین کشور کشایانی مانند اسکندر و دارا ، چنگیز و تیمور و قوای استعمار برتانیا داد شجاعت و مردانگی داده اند که هر دره و کوه ، هر صخره و سنگ کشور شاهد آن است ، امروز نیز به تعقیب همین میراث ملی ، در برابر ظالم ترین و قوی ترین قوت نظامی روسیه ، زن و مرد ، طفل و پیر با دست و شکم خالی ، ولی ایمان و اعتقاد قوی مردانه می جنگند .

در زمره همه جانبازان مجاهد و دلیر افغان که امروز از دین ، آئین و خاک خویش مردانه دفاع می کنند و برادران مجاهد دلیر و باغیرت هرات که شهر شان همیشه بمهد دلیری ، فرهنگ و ثقافت بوده ، طوریکه با چنگیزبان دیروز پنجه دادند با آتیلای معاصر و امروز روسیه نیز مردانه مبارزه دارند ، با کمال افتخار این اثر را باین مجاهدان و مبارزان راه حق آنانیکه از لای کفن های خونین و ابر های نقره نین بسوی مافکران اند و آن های که امروز پاسبان دلیر جهاد اند اهداء می کنم .

دکتور عبدالحکیم طبیبی

ژنو ، سویس - ۱۹۸۵

سویس و در سال ۱۹۶۰ در مجله حقوق پراگ در سال ۱۹۷۱ بصورت کتابی از جانب کمیته مشورتي حقوق هند و در سال ۱۹۷۲ از جانب مجله حقوق بين الدول و يانا به انگلیسی نشر و بر علاوه در داخل کشور صاحب تالیفات ذیل اند :

- ۱- سیاست بین المللی .
 - ۲- سازمان ملل .
 - از نشریات موسسه خدمات سیاسی وزارت خارجه .
 - ۳- دیموکراسی تطبیقی .
 - ۴- حقوق ترانزیت .
 - از نشرات وزارت عدلیه .
 - ۵- حقوق بحر طبع وزارت مطبوعات سابق .
 - ۶- حقوق ترانزیت ممالک بی بحر به انگلیسی طبع مطبعه معارف .
 - ۸- سید جمال الدین افغانی و سید تصوف در افغانستان از نشریات وزارت اطلاعات .
- دکتر طیبی بحدیث عضولویه جرگه مربوط به تصویب قانون اساسی سهم گرفته و به اخذ نشانه‌های متعددی در داخل و خارج موفق شده اند و از ۳۵ سال به اینطرف در تمام جراید و مجلات کشور و خارج مقالات سیاسی ، حقوقی ، ادبی ، تاریخی و اقتصادی به نشر سپرده اند . و فعلاً در سویس مدیر و ناشر مجله تاریخی عروة الوثقی بوده و در عین حال بحدیث نماینده موتمر عالم اسلامی در ملل متحد و نیز عضوشورای جهانی دعوا ایفای وظیفه نموده و از مبارزه و جهاد بر حق مردم افغانستان علیه روسیه در کنفرانس های بین المللی دفاع مینماید .
- دکتر طیبی طرفدار جدی اتحاد مسلمانان و سیاست عدم انسلاک در ساحه بین المللی میباشد و درین راه از سالها مبارزه دارد .



از نشرات شورای ثقافتی جهاد افغانستان

شناس نامه این کتاب

- نام کتاب : شگوفانی هرات در عصر تیموریان
- نگارنده : دکتور طیبی
- بأهتمام : عبدالاحد شرقی
- چاپ و صحافی : چاپ خانه سید سنز پرنشرز لاهور - پاکستان
- ناشر : شورای ثقافتی جهاد افغانستان
- تعداد : ۲۰۰۰ جلد
- تاریخ نشر : اپریل ۱۹۸۵
- بها : ۳۰ روپیه

حق چاپ محفوظ است